

جزوه حقوق مدنی ۴

مدرس: دکتر امید ملاکریمی

وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه

حیرت انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

کيه که ندونه درس حقوق مدنی، مهم‌ترین درس در همه آزمون‌های حقوقی مثل وکالت، قضاوت و سردفتریه! با توجه به تدریس چندین ساله‌ی این درس در دانشگاه‌های مختلف، تصمیم گرفتیم که برای این درس که داوطلبان برای فراگیری آن دچار مشکل بوده و متأسفانه به منبع جامع و ساده‌فهم دسترسی نداشته و بعضاً درگیر تشنّت منابع می‌شوند کتاب کوچک جزوه‌طور کاملی رو تهیه کنیم که شرح روان و بیانی ساده دارد. سعی بر آن شده که جامعیت در کنار اختصار بنشیند و مطالب به نحوی تدوین شود که نظم منطقی اوون به سردرگمی تبدیل نشه. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دوره کارشناسی (دانشگاه پیام نور، آزاد و سراسری) و کارشناسی ارشد و علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون‌های تخصصی حقوقی مانند آزمون‌های کارشناسی ارشد، وکالت، قضاوت و سردفتری، توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید!

تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیه جزوات گذاشته‌شده در وبسایتم (مثل جزوات آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و حقوق تجارت) اینه که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع، این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می‌خوام نوشته‌هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خور توجه. حتماً دیدید آدم‌هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصر به فرد نشون می‌دن؛ مثلاً عینک زرد می‌زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می‌خوام با «ساده‌نویسی» و آوردن مثال‌های ساده‌فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می‌خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب توجه باشه. نمی‌خوام از این جمله کلیشه‌ای‌ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت‌بودنه». من این «متفاوت‌بودن» رو در جزوه‌هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم.

در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست‌های آزمون‌های حقوقی هر سال، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ‌شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه نام و نام خانوادگی خودتون رو به فارسی به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ پیامک کنید تا از آخرین تغییرات این جزوات و اخبار حقوقی و جزوات جدیدی که نگارش می‌شه مطلع‌تون کنیم. توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان‌آور است. نگارنده، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادهای و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند.

مقدمه

به صورت چریکی، کلّ حقوق مدنی را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که به سادگی خوردن یک سوپ مرغ به صورت شیوا و رسا آن را بفهمید. مفاهیم حقوق مدنی اگر بدون مثال‌های ساده توضیح داده بشه مثل یک قورباغه زشت، تحمّلِ اوون سخت است اما در این نوشته، کاری می‌کنیم که این قورباغه را ببوسید. ما اوون قدیم که دانشجوی کارشناسی بودیم، استادامون بهمون کتابای مرحوم کاتوزیان رو معرفی می‌کردند. وقتی کتاب‌های ایشان رو دست‌مون می‌گرفتیم با یک سری اصطلاحات قلمبه‌سلمبه چقرِ فقهی و حقوقی مواجه می‌شدیم که ازش چیزی نمی‌فهمیدیم و نهایتاً حوصله‌مون سر می‌رفت و زده می‌شدیم؛ البته باید گفت که مشکل از خودمون بود که اوون اصطلاحات رو در سال‌های دوره کارشناسی نمی‌فهمیدیم، چون مفاهیم پایه رو نمی‌دونستیم و یکی باید اول به زبون داستانی و با مثال‌های روشن برامون قصّه می‌گفت و بعد، برامون خواندن اصطلاحاتِ ثقیل و دشوار، مثل خوردن هلو می‌شد! در سال‌های اخیر که «شبکه‌های اجتماعی»، ادبیات عامیانه رو ترویج دادن و مخاطبِ عمده این شبکه‌ها، دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها هستند، معلمِ حقوق باید به زبون اینستاگرامی برای اوونها تدریس کنه! اصلاً هنرِ معلّمی یعنی «ساده‌گویی»؛ خلاصه اینکه، مدنی رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتاد به روشِ خودم می‌کنم؛ قول می‌دم!

در وهله اول تقدیم به پدر و مادر عزیزم و سپس تقدیم به تمام کسانی که تابه حال پیچ به آن‌ها تقدیم نشده است؛ تقدیم به کمنامان!

نکته آغازین: مطالعه‌ی موادّ قانون مدنی مربوط به حقوق مدنی ۴ به همراه متن قانون مسؤلیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) و نیز قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (مصوب ۱۳۹۵) و فصل ششم بخشِ اول کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) در کنار این جزوه توصیه می‌شود، اما مؤلف، موادّ مورد اهمیت این قوانین را در خلالِ مباحث مطرح نموده و آنها را توضیح داده است.

توجیه درس: بخش مهمّی از تعهدات هر شخص، بدون وجود قرارداد ایجاد می‌شود و الزامات خارج از قرارداد، بیش از تعهدات قراردادی رخ می‌دهد. به همین جهت، اطلاع از مقررات مربوطه بسیار مهم است و این درس در صدد تبیین قواعد ناظر بر الزامات خارج از قرارداد است. هدف از این درس، مطالعه‌ی اسباب و آثار الزاماتی که خارج از قراردادها بر عهده اشخاص قرار می‌گیرد، است.

در هر مورد که شخص، موظف به جبران خسارت دیگری است می‌گویند در برابر او مسؤلیت مدنی دارد یا ضامن است. این قاعده عادلانه از دیرباز وجود داشته است که «هر کس به دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است ناروا و نامتعارف جلوه کند.»

مسؤلیت مدنی (به معنای عام): الزامی که برای هر شخص وجود دارد رعایت یکسری قوانین و مقررات است و بر این اساس اگر هرکس به دیگری ضرری وارد کند بایستی آن را جبران نماید که در فقه از آن به قاعده «لا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فی الاسلام» تعبیر شده است. این قاعده بدین معنا است که در اسلام هیچ گونه ضرری توجیه نشده است. در ماده ۱ قانون مسؤلیت مدنی، موضوع بدین شیوه بیان شده است که هر کس عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی و به طور کلی در اثر تقصیر، لطمه‌ای که موجب ضرر مادی یا معنوی به دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

اگر اشخاص، تعهدات را نقض کنند به واسطه نقض عهده برایشان مسؤلیت ایجاد می‌شود که باید خسارات شخص یا اشخاصی را که به واسطه این نقض عهده به آنها خسارت وارد شده است، جبران نمایند. مسؤلیت مدنی (به معنای عام) بر دو قسم است:

۱. مسؤلیت قراردادی: اگر تعهداتی که اشخاص به موجب قرارداد بر عهده گرفته‌اند توسط یکی از طرفین نقض شود، شخصی که اقدام به نقض این تعهدات کرده است، مسؤول جبران خسارت طرف مقابل است.

۲. **الزامات خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی به معنای خاص):** اگر تعهدات غیرقراردادی، یعنی تعهداتی که به واسطه قانون یا عرف به عهده اشخاص گذاشته شده است (رعایت مقررات رانندگی، رعایت احتیاط در حرکت، آسیب نرساندن به دیگران، عدم تصرف غاصبانه اموال دیگران) نقض شود شخصی که اقدام به نقض تعهدات کرده است مسؤول جبران خسارات است.

اوصاف الزامات خارج از قرارداد:

۱. الزامات خارج از قرارداد، وقایع حقوقی هستند چون **آثار آنها** ناشی از اراده اشخاص نیست. مثلاً اگر فردی مالی را غصب کند، هرچند ممکن است این غصب، ارادی باشد، اما غاصب به واسطه اراده خود ملزم به بازگرداندن آن مال نمی شود، بلکه قانون او را ملزم به بازگرداندن مال کرده است یعنی **آثار این الزام خارج از قرارداد** ناشی از اراده غاصب نیست.
۲. درست است که الزامات خارج از قرارداد، در شمار وقایع حقوقی اند، زیرا آنها ناشی از اراده اشخاص نیست، بلکه ناشی از حکم قانون است، اما **تشکیل** این الزامات خارج از قرارداد، ممکن است ارادی (مانند غصب ارادی یا اتلاف عمدی) باشد یا غیرارادی باشد اما **آثار آن** غیرارادی است.
۳. این الزامات یا ناشی از منشأ مشروع، مانند استیفای مشروع از مال یا عمل غیر هستند، یا ناشی از منشأ نامشروع، مانند غصب هستند.
۴. اگر الزامات خارج از قرارداد ناشی از منشأ مشروع باشند، مانند استیفای مشروع، «شبه عقد» نام دارند و اگر ناشی از منشأ نامشروع باشند، مانند اتلاف و غصب، «جرم» یا «شبه جرم» نام دارند.
۵. این الزامات ممکن است جنبه منفی و یا مثبت داشته باشند. برای مثال، برطرف کردن منشأ ورود خسارت، جنبه منفی الزامات خارج از قرارداد و پرداخت اجرت المثل مال یا دادن مثل یا قیمت مالی که تلف شده است یا دادن تفاوت قیمت مالی که دچار کسر قیمت شده است یا تعمیر مالی که خراب شده است یا بناکردن دیواری که خراب شده است، جنبه مثبت الزامات خارج از قرارداد است.^۱

تفاوت مسئولیت مدنی و مسئولیت اخلاقی:

- ۱- در مسئولیت اخلاقی، هر کس دیگری را متأثر کند از لحاظ اخلاقی مسؤول است و مسؤولیتش جنبه درونی دارد و نمی توان خسارتی را از دادگاه مطالبه کرد؛ اما مسئولیت مدنی ضمانت اجرایی دارد و سبب ایجاد دین است؛ بنابراین این دو در ضمانت اجرایی با هم تفاوت دارند.
- ۲- تفاوت دیگر آن است که در مسئولیت اخلاقی ورود ضرر شرط نیست (همین که وجدان اوون بابا درد بگیرد! یا وجدان آدم های دیگه اوون کار رو ناشایست بدونه، اوون شخص، مسؤول است) ولی در مسئولیت مدنی ورود ضرر یکی از ارکان تحقق مسئولیت است (اگر خاطرتان باشد در مدنی سه گفتیم^۲ در «مسئولیت قراردادی» هم ورود ضرر، ضروری است و آن را می خواستیم). تکرار می کنم: تحقق مسئولیت اخلاقی منوط به تحقق ضرر نیست.
- ۳- همچنین قلمرو این دو عنوان با هم فرق دارد. در بسیاری از موارد در نتیجه خطای انسان، مسئولیت اخلاقی ایجاد می شود لیکن فاقد مسئولیت مدنی است. به عبارتی در بسیاری از موارد، پرداخت خسارت هر چند سنگین در قبال خطایی کوچک از لحاظ مسئولیت مدنی قابل قبول بوده ولی از لحاظ مسئولیت اخلاقی غیرعادلانه است.

^۱ محمد مهدی توکلی؛ آموزش جامع حقوق مدنی (جلد اول)؛ انتشارات مکتوب آخر؛ صفحه ۴۹۰.

^۲ جهت دریافت جزوه مدنی سه که خیلی هم خوبه! به وبسایت <https://www.mollakarimi.ir> مراجعه کنید.

۴- در مسئولیت اخلاقی برای اینکه شخص را مسئول اخلاقی فرض کنیم بایستی تقصیر را ثابت کنیم اما در مسئولیت مدنی امروزه صرفاً تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست. نکته مهم: مسئولیت اخلاقی همواره مبتنی بر تقصیر است، به عبارت دیگر، همیشه در مسئولیت اخلاقی نظریه تقصیر را قبول می‌کنیم اما در مسئولیت مدنی گاهی نظریه تقصیر است و گاهی نیست.

۵- مسئولیت اخلاقی جنبه شخصی داشته و مسئولیت مدنی جنبه نوعی دارد و صرف ورود ضرر، موجبات جبران خسارت را فراهم می‌کند. به فرض مثال در بسیاری از موارد در روابط کارگر و کارفرما، خسارت وارده به کارگر را بایستی کارفرما جبران کند در حالی که ممکن است کارفرما مقصر نباشد.

۶- تفاوت مهم: در مسئولیت اخلاقی میان درجه تقصیر و میزان مسئولیت تناسب وجود دارد در حالی که در مسئولیت مدنی اصولاً تناسب وجود ندارد.

تفاوت مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری:

تعریف مسئولیت کیفری: هر کس یکی از رفتارهای مجرمانه پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی یا قوانین خاص دیگر را مرتکب شود برابر قانون، مسئول کیفری است. در مسئولیت کیفری، اصل، غیر قابل گذشت بودن جرم است.

۱- مسئولیت کیفری وقتی ایجاد می‌شود که آن رفتار مجرمانه، در قانون به عنوان جرم پیش‌بینی شده باشد اما در مسئولیت مدنی حتی اگر در قانون هم عمل، جرم تلقی نشده باشد صرف ورود خسارت باعث می‌شود برای زیان‌دیده، جبران خسارت در نظر گرفته شود. با این وصف، محدوده مسئولیت مدنی بسیار گسترده‌تر از مسئولیت کیفری است؛ اینجوری که: هر کس بر خلاف حق و در اثر بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی به دیگری خسارتی وارد کند باید آن را جبران کند.

۲- هدف مسئولیت مدنی صرفاً جبران خسارت یک شخص تحت عنوان زیان‌دیده است و کاری به دیگر افراد جامعه ندارد اما در مسئولیت کیفری هدف یک شخص نیست بلکه بجز مجازات شخص مجرم، اصلاح فرد و ایجاد نظم و امنیت و عدالت در جامعه است. هدف از مسئولیت مدنی «جبران خسارت زیان‌دیده» است، ولی مجازات (در مسئولیت کیفری) «واکنش یا دفاعی است که جامعه در برابر مجرمان نشان می‌دهد» البته در کنار این، نیم‌نگاهی به حفظ حقوق خصوصی هم دارد؛ یعنی مثلاً بعضاً دادگاه‌های کیفری «جبران خسارت زیان‌دیده از جرم» را با «مجازات» حکم می‌دهند.

۳- قلمرو مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری هم متفاوت است. در پاره‌ای از افعال، مسئولیت کیفری وجود دارد ولی مسئولیت مدنی وجود ندارد (مانند جاسوسی، جرائم سیاسی، ولگردی) و در پاره‌ای از موارد هم مسئولیت مدنی وجود دارد ولی مسئولیت کیفری ندارد مثل شکستن شیشه همسایه به صورت غیرعمدی؛ یا مثلاً یک نفر در ملک خودش تبل بزنه و به تبع آن زانی به همسایه برسد؛ در این حالت چون خارج از حدود متعارف عمل کرده از لحاظ مدنی مسئول است اما از لحاظ کیفری نه.

۴- تفاوت مهم: در مسئولیت کیفری شرایط عمومی تکلیف مانند عقل و بلوغ و رشد شرط است اما در مسئولیت مدنی شرط نیست.

۵- تفاوت مهم دیگر: شرط تحقق مسئولیت کیفری عموماً علم و عمد است اما شرط تحقق مسئولیت مدنی اصولاً تقصیر است.

۶- تفاوت مهم دیگر: در مسئولیت کیفری، تناسب وجود دارد اما در مسئولیت مدنی تناسب وجود ندارد. در مسئولیت کیفری اصولاً بین جرم و مجازات تناسب وجود دارد (مانند مسئولیت اخلاقی) اما در مسئولیت مدنی تناسب وجود ندارد، یعنی مثلاً ممکنه از خطایی کوچک، زانی گسترده به وجود آید.

تفاوت «مسئولیت غیر قراردادی» (یا همون «مسئولیت قهری») و «مسئولیت قراردادی»:

می‌دانیم که مسؤولیت مدنی دو جور است: ۱. قراردادی؛ ۲. غیر قراردادی (قهری). مسؤولیت قراردادی مسؤولیتی است که به واسطهٔ قرارداد تنظیمی بین یک یا چند طرف قرارداد و دیگر طرف قرارداد ایجاد می‌شود که در آن یکی از طرفین به تعهدات خود که در قرارداد گنجانده شده است عمل نکرده اما در مسؤولیت مدنی غیر قراردادی، وجود قرارداد شرط نیست و بدون وجود قرارداد هم، طرف، مسؤول است (اصلاً به واسطه همین بهش می‌گن: «قهری» چون در نتیجهٔ تخلف از «ارادهٔ طرفین» که همون قرارداد باشه نیست). پس اگر قراردادی وجود داشت و طرف، تعهد ناشی از قرارداد رو انجام نداد، طرف مقابل می‌تونه «خسارت عدم انجام تعهد» بگیره و اسمِ مسؤولیتِ متعهد در مقابلِ متعهدله «مسؤولیت قراردادی» است.

نکتهٔ مهم: در مسؤولیت قراردادی اصولاً اثبات نقض قرارداد کافی است ولی اثبات تقصیر لازم نیست اما در مسؤولیت مدنی (غیرقراردادی) معمولاً، اثبات تقصیر هم لازم است. پس: در مسؤولیت قراردادی، اثباتِ عهدشکنی خواندهٔ دعوا کفایت می‌کند اما در ضمان قهری (مسؤولیت غیرقراردادی) یا الزامات خارج از قرارداد) به طور معمول باید ثابت شود که مسؤول، مرتکب تقصیر شده است.

قبل از ورود به بحث اصلی، یک مقدمه‌ای بگوییم: ما در مدنی ۳ (مسؤولیت قراردادی) می‌گفتیم: مسؤولیت قراردادی خیلی با مسؤولیت قهری شباهت دارد مرحوم کاتوزیان هم «نظر وحدت» را قبول داشتند و می‌گفتند: «این دو با هم ۹۹ درصد شبیه هستند الا در مورد اینکه در یکی قرارداد هست و در دیگری نیست.» در مسؤولیت قراردادی اصل بر مسؤولیت تضامنی نیست مثلاً اگر پنج نفر به شما خسارت زدند و بین شما و آن چند نفر قرارداد وجود دارد، مسؤولیت تضامنی خلاف اصل است. در مسؤولیت قهری هم، مسؤولیت تضامنی خلاف اصل است. در مسؤولیت قراردادی ضرر باید وارد شود، در مسؤولیت قهری هم ضرر باید وارد شود.

تفاوت این دو چیه؟ از نظر اهلیت، مسؤولیت قراردادی با مسؤولیت قهری متفاوت است. در مسؤولیت قراردادی، از آنجا که وجود رابطهٔ قراردادی شرط است باید اهلیت قراردادی وجود داشته باشد اما در مسؤولیت قهری در حقوق ایران اهلیت لازم نیست، یعنی محجورین هم ممکن است طبق نظریهٔ تقصیر نوعی مسؤول باشند. پس مسؤولیت قراردادی با مسؤولیت قهری، وحدت دارند الا تفاوت‌هایی که اشاره شد.

در قانون مدنی که دور بنیم در جاهایی عبارات «قرارداد» یا «عقد» آمده است و در این جاها، طرف، متعهد است که خسارت را بدهد؛ آیا در اینجاها چون واژه‌های «قرارداد» یا «عقد» آمده مسؤولیت، قراردادی است؟ به عبارت دیگر آیا دعوای خسارت باید مستند به مسؤولیت قهری اقامه شود یا مسؤولیت قراردادی؟ (چند مورد را برای تشحیذ ذهنتان بیان می‌کنیم).

ماده ۶۳۹ قانون مدنی در باب **عقد** عاریه است، پس عاریه، عقد است: «هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مُستعیر تولید خسارتی کند مُعیر مسؤول خسارت وارده نخواهد بود مگر این که عرفاً **مسبب** محسوب شود.» وقتی می‌گویید «مسبب» یعنی بریم سراغ مسؤولیت مدنی (غیر قراردادی) اما از آنجایی که عاریه، عقد است باید به سراغ مدنی سه (مسؤولیت قراردادی) برویم؛ چه کنیم؟

ماده ۶۶۶ قانون مدنی در مبحث **عقد** وکالت است و مشخص است که وقتی در باب **عقد** وکالت آمده است، مسؤولیت، قراردادی است. این ماده می‌گوید: «هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی متوجه موکل شود که عرفاً وکیل **مسبب آن** محسوب می‌گردد مسؤول خواهد بود.» وقتی می‌گوید «مسبب» یعنی مسؤولیت مدنی. حالا آیا زیان‌دیده به خاطر واژهٔ مسبب باید دعوای خسارت را از باب مسؤولیت مدنی (مسؤولیت غیرقراردادی) مطرح کند یا چون عقد است از باب مسؤولیت قراردادی مطرح کند؟

برخی مصادیق مشتبه:

۱. مسؤولیت خواهان معامله (أخذ بالسوم): أخذ بالسوم این است که يك نفر مالی را می‌گیرد که معاینه کند، و این شخص می‌گوید: «اگر خوب باشد می‌خرم و اگر بد بود نمی‌خرم». کسی که مال را گرفته أخذ بالسوم گویند. مثلاً من ملاکریمی به یک فروشگاه موبایل فروشی می‌روم می‌گویم: «آن گوشی را به من می‌دهید ببینم» هنوز نخریدما! می‌گیرم که ببینم از دستم می‌افته و می‌شکنه! حال سؤال این است:

مسئولیت، قراردادی است یا غیرقراردادی (مدنی)؟ مسئولیت کسی که ضرر زده ناشی از قرارداد است، زیرا خواهان با توافق مالک، مال را به تصرف خویش در آورده است. در اینجا مالک بر مبنای مسئولیت قراردادی می‌تواند به من رجوع کند.

۲. مسئولیت ناشی از ضمان دَرک (۳۶۲، ۳۹۰ و ۳۹۱): وقتی می‌گوییم فلانی ضامن دَرک است، ضامن است که چه چیزهایی را بدهد؟ مبیع (عین) و خسارات ناشی از بطلان معامله را نیز باید بدهد. در ضمان دَرک می‌گوییم فلانی مسؤول است؛ چه جور مسؤول است؟ قراردادی یا قهری؟ سه ماده داریم راجع به ضمان دَرک دوتاش قهریه، یکیش قراردادی! طبق نظر دکتر کاتوزیان (که البته مخالفان مشهور زیادی دارد) ماده ۳۶۲ ضمان درک از قرارداد صحیح را می‌گوید و ۳۹۰ و ۳۹۱ می‌گوید: قرارداد باطل است و مسئولیت قراردادی، منتفی است. برای رفع تعارض این مواد باید دو حالت را تفکیک کرد: ۱. مسئولیت مربوط به برگرداندن مال: این تعهد (تعهد به برگرداندن) ناشی از قانون است، چون قرارداد باطل است و قاعده ید اقتضا دارد که گیرنده، مال را به مالک قانونی‌اش برگرداند؛ ۲. مسئولیت مربوط به جبران خسارت ناشی از بطلان قرارداد: چون توافق ضمنی طرفین معامله مبنی بر به دست آوردن عوضین است پس حتماً توافق کرده‌اند که اگر مبیع یا ثمن به دست مشتری یا بایع نرسد یا متعلق به ثالث باشد طرف مقصر، خسارت وارده به طرف دیگر را جبران نماید و این قرارداد ضمنی، مستقل از قرارداد اصلی است که حکم به بطلان آن شده است.

۳. مسئولیت ناشی از قراردادهای مجانی: با اینکه در متن مواد ۶۳۹ و ۶۶۶ واژه «مسبب» به کار برده شده و ظاهراً نشان می‌دهد که مسئولیت، غیرقراردادی است اما طبق نظر غالب، مسئولیت، قراردادی است.

۴. مسئولیت ناشی از عیب کالا یا نقص اطلاعات: اگر من کالایی را به شما ناقص تحویل دهم و خسارتی به شما وارد شود مثلاً من به شما هواپیما فروختم اما به شما یاد نادم که چطور با فلان قسمتش کار کنی، شما هم رفتید به آن قسمت از هواپیما دست زدید و به شما خسارت خورده است. خسارت شما قراردادی است یا مدنی؟ قراردادی (ماده ۶۳۹ قانون مدنی).

بحث «برخی مصادیق مشتبه» تمام شد.

وجه التزام، شرط کیفری نیست. ما وجه التزام، را هم در مسئولیت قراردادی داشتیم و هم در مسئولیت قهری. اگر این در مسئولیت غیرقراردادی باشد به آن «شرط کیفری» گویند در مسئولیت قراردادی باشد به آن «وجه التزام» گویند. در وجه التزام که در مدنی سه خواندیم قاضی نمی‌توانست مقدار آن را کم و زیاد کند. ماده مربوط به وجه التزام از حقوق فرانسه گرفته شده، حقوق فرانسه این ماده را اصلاح کرد اما ما آن را اصلاح نکردیم. اصلاحی که فرانسوی‌ها بر روی ماده انجام دادند این طوری بود که گفتند «آقا! اگر ما وجه التزام خیلی بالا بود ولی ضرر کم بود، قاضی می‌تواند آن را کم و زیاد کند.» اما ما هنوز این اصلاح را نکردیم. این ماده در مدنی سه آمده و اسمش وجه التزام است اما از اوونجایی که راجع به شرط کیفری ماده‌ای نداریم، قاضی می‌تواند خسارت را کم و زیاد کند. پس شرط کیفری با وجه التزام فرق دارد.

سؤال: چرا در نظام حقوقی ما مسؤول مدنی پیش‌بینی شده است؟ در واقع مبنای مسئولیت مدنی چیست؟ به عبارت بهتر، چرا شخصی در مقابل دیگری مسؤول جبران خسارت می‌شود؟

در این باره دو نظریه مطرح است:

الف) نظریه تقصیر سنتی یا نظریه قدیم تقصیر (تقصیر شخصی): در این نظریه، تقصیر به مفهوم رفتاری قابل سرزنش تعریف شده است. به عبارت دیگر، با توجه به وضعیت خاصی که شخص در آن قرار دارد باید دید که عمل او قابل ملامت است یا خیر. طبق این نظریه، مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است و فقط کسی را می‌توانیم مسؤول بشناسیم که مرتکب تقصیر شده باشد و اثبات تقصیر با زیان‌دیده است. مبنای این نظریه بر این

است که: «شخص، مرتکب تقصیر شده، در نتیجه مسؤول مدنی است چون این تقصیر باعث ورود خسارت به زیان دیده شده است. متضرر، مدعی خسارت محسوب و بایستی ثابت کند که در نتیجه فعل زیانبار مقصر، زیانی به وی وارد شده است»^۳.

بنابراین شرایط وقوع تقصیر نسبت به اشخاص مختلف تفاوت دارد. در این مفهوم، تقصیر دارای وصف شخصی است. برای مثال، شخصی است که با سرعت غیرمجاز حرکت می کند تا بیماری را به بیمارستان برساند، در این مفهوم، مرتکب تقصیر نشده است. در این مفهوم، تقصیر با مسئولیت کیفری و مسئولیت اخلاقی بسیار نزدیک می شود.

ایرادات این نظریه:

۱- احتمال داشت متضرر نتواند ثابت کند که ضرری از ناحیه طرف دیگر به او وارد شده است و یا در این صورت و در نتیجه تقصیر فاعل فعل، متضرر شده است. مثلاً در مورد روابط کارگر و کارفرما، اگر کارگری در هنگام کار، در اثر بی احتیاطی خود یا دیگری، آسیب می دید، تقصیر، متوجه کارفرما نبود.

۲- مطابق این نظریه، در حوادث رانندگی، تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر راننده بسیار مشکل بود.

راه حل برای رفع عیوب فوق و تعدیل نظریه تقصیر از دو جهت:

۱- علمای حقوق برای این مشکل راه حل «گسترش مسؤولیت های قراردادی» به نحوی که بتوان در هر رابطه با مردم یک رابطه قراردادی ایجاد کرد را پیشنهاد کرده اند. مثلاً پیروان نظریه تقصیر، سعی کردند تا متصدی حمل و نقل را به موجب قرارداد ضامن حفظ ایمنی کالا و مسافران بدونند تا اگر کسی از این راه زیان دید مجبور به اثبات تقصیر متصدی نباشد.

۲- از طرف دیگر علما برای حل این مشکل از یک سری راه حل ها مثل «استفاده از اماره های قانونی و قضایی در اثبات تقصیر» بهره بردند، مثلاً «فرض تقصیر برای رانندگان وسیله نقلیه» به این شکل که در برخی از امور، قانونگذار تقصیر عامل ورود زیان را مفروض می داند تا زیان دیده را از اثبات آن معاف کند. مثال دیگر: قانون، فرض می کند هر خسارتی که در هنگام کار یا به مناسبت آن به دیگری وارد شود در نتیجه تقصیر کارفرما است؛ حالا اینجا این کارفرماست که باید ثابت کند بی تقصیر است.

این نظریه که خوندیم اسمش «نظریه مبتنی بر تقصیر» بود اما یک نظریه دیگر داریم که اسمش «نظریه مبتنی بر فرض تقصیر» که تفاوتشان این است: در «نظریه مبتنی بر فرض تقصیر» همانگونه که از نامش بر می آید فرض می کنیم تقصیر کرده اید و نیاز به اثباتش نیست، زیان دیده نیاز نیست ثابت کند بلکه زیان زنده باید ثابت کند که تقصیر نکرده است. در حال حاضر تنها جایی که ما «نظریه مبتنی بر فرض تقصیر» را قبول می کنیم ماده ۱۴ قانون مسؤولیت مدنی است جایی است که می گوید: کارفرما، مسؤول خسارت کارگر است.

ماده ۱۴ قانون مسؤولیت مدنی: «در مورد ماده ۱۲ هر گاه چند نفر مجتمعاً زیانی وارد آورند متضامناً مسؤول جبران خسارت وارده هستند. در این مورد میزان مسؤولیت هر يك از آنان با توجه به نحوه مداخله هر يك از طرف دادگاه تعیین می شود.»

این عبارت «مسؤول جبران خسارت وارده هستند» یعنی فرض بر این است که تقصیر کرده اند. اگر غیر از این بود می گفت: مسؤول جبران خسارت وارده نیستند مگر اینکه زیان دیده ثابت کند. جمع بندی: گاهی مسؤولیت مبتنی بر فرض تقصیر است یعنی تقصیر مفروض است و زیان دیده از اثبات تقصیر در این حالت معاف است مانند ۱۲ و ۱۴ قانون مسؤولیت مدنی در مورد مسؤولیت کارفرما.

^۳ در مسؤولیت قراردادی معمولاً «اثبات عدم انجام تعهد» کافی بود و متعهد در صورتی از مسؤولیت معاف می شود که ثابت کند مانع قهری، احترازناپذیر و پیش بینی نشده ای (قوة قاهره) او را از اجرای قرارداد باز داشته است. ولی، در مسؤولیت قهری، تقصیر همواره برخلاف اصل است و نیاز به اثبات دارد و زیان دیده «مدعی» است.

ب) نظریه ایجاد خطر (نظریه ریسک): این نظریه می‌گوید: رکنِ تقصیر را اصلاً از مسؤولیت مدنی کنار بگذاریم. این نظریه بیان می‌کند که شخص، برای این مسؤول مدنی فرض می‌شود که محیط خطرناکی ایجاد کرده و اشخاص زیان دیده از این محیط خطرناک، متضرر شده و به آنها زیان وارد شده است. مانند اینکه شخص، وسیله نقلیه موتوری خریداری کرده و از این طریق باعث ایجاد محیط خطرناک می‌شود. یادآوری: بر مبنای نظریه تقصیر، برای اینکه زیان دیده بتواند خسارت خود را از کسی بخواهد، باید ثابت کند که تقصیر دیگری سبب ورود خسارت شده است.

خود نظریه خطر، دو مدل است:

۱. خطر - نفع: هر کسی منفعت مالی می‌برد باید ضررش رو هم بپره ولو اینکه تقصیر نداشته باشد.

۲. خطر - فعالیت (یا خطر - مطلق): هر کسی فعالیتی می‌کند چه سود داشته باشد چه نداشته باشد باید تحمل آثار آن را نیز داشته باشد ولو اینکه تقصیر نداشته باشد.

نظریه خطر دارای بُعد نفی کننده است یعنی وجود تقصیر لازم نیست و تقصیر باید از شرایط مسؤولیت مدنی حذف شود و صرف انجام عمل زیانبار کافی است. (این نظریه مورد قبول ما نیست)

۱. نظریه استارک: این نظریه که توسط استارک در فرانسه ارائه گردید و اسم دیگر آن، «تضمین» است می‌گوید: در مورد زیان‌های جسمی، مسؤولیت بدون تقصیر؛ راجع به زیان‌های معنوی - اقتصادی، مسؤولیت تقصیر. این نظریه بر این باور استوار است، که نظریه تقصیر و ایجاد خطر به ارزیابی رفتار عامل زیان پرداخته و از هدف اصلی مسؤولیت مدنی که جبران خسارت زیان دیده می‌باشد، غافل مانده است.

این نظریه بیان می‌دارد: هر کس از افراد جامعه حق دارد، که در جامعه‌ای سالم و در امنیت کامل زندگی کند و از اموالش استفاده نماید. دیگران نیز باید به این حقوق احترام بگذارند، قانون نیز از آن حمایت خواهد کرد و در نتیجه اگر حقی از بین رود، باید به وسیله عامل از بین برنده حق، جبران شود. بنیان‌گذار این نظریه فردی است به نام «بوریس استارک»، وی درصدد است، که تمام موارد مسؤولیت مدنی را بر مبنای تضمین قانون‌گذار مبنی بر حفظ و حمایت از حقوق اشخاص در جامعه توجیه نموده و بدون توجه به این که عامل زیان به صرف ایجاد خطر یا داشتن تقصیر مسؤولیت دارد؟ یا خیر؟ این مسؤولیت را لازمه اراده قانون‌گذار در حمایت از حقوق افراد اجتماع می‌داند. البته این نظریه در مواردی مثل غصب و سلطه غیرقانونی بر مال غیر و ائتلاف مطابق با واقع است ولی اشکال اساسی زمانی است، که شخص در مقام اجرای متعارف حقی خویش موجب زیان دیگری می‌شود. به بیان دیگر مشکل آن است که دو حق با یکدیگر تزاخم داشته و دلیلی بر ترجیح هیچ‌یک وجود ندارد. برای رهایی از این اشکال، استارک حقوق را به دو گروه تقسیم کرده و در گروه اول که شامل حقی فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و ... است جز در صورت تقصیر در اعمال حق، عامل زیان را مسؤول نمی‌شناسد ولی در گروه دوم که شامل حقی حیات و تمامیت جسمی و مالکیت است، در هر حال عامل زیان را مسؤول می‌داند و این به آن معنی است، که اجرای حق ضمان آور است.

این نظر از جهتی با یکی از مبانی مسؤولیت مدنی در حقوق اسلام یعنی قاعده لاضرر، شباهت دارد. به این ترتیب که در حقوق اسلامی بدون تردید «ضرر» امری نفی شده است، اما در برخی شرایط حقوقی نیز برای بعضی افراد پیش‌بینی شده که در آن می‌توان به گونه‌ای ریشه‌هایی از ضرر را مانند حقی طلاق برای مرد، جست‌وجو نمود. اعمال این حقوق زمانی می‌تواند، ضمان آور باشد، که به قصد «اضرار» اعمال شود.

۲. نظریه تقصیر جدید یا نظریه جدید تقصیر (یا نوین یا نوعی یا مدنی): این نظریه برای تقصیر، مفهوم جدیدی قائل می‌شود، که جنبه نوعی یعنی اجتماعی دارد و گاهی مدنی نامیده شده است؛ تقصیر در اینجا با تقصیر به مفهوم سنتی که به ارزیابی درونی شخص می‌پرداخت؛ متفاوت است. تقصیر به مفهوم جدید، هنگامی محقق می‌شود که انسان، رفتاری بر خلاف یک انسان متعارف داشته باشد؛ این مفهوم، گاهی تقصیر بدون گناه نیز گفته می‌شود. طبق این نظر، برای احراز تقصیر، عمل شخص بدون در نظر گرفتن وضعیت روانی (بدون در نظر گرفتن محجور بودنش) با یک فرد متعارف، مقایسه می‌شود و از این رو، صغیر غیرممیز و مجنون نیز می‌توانند مقصر باشند؛ در حالی که مطابق نظر سنتی، این افراد به علت فقدان قوه درک و

تمیز، مقصر به شمار نمی‌روند. از ایرادات نظریه تقصیر سنتی این بود که پذیرش آن نظریه، موجب عدم مسؤولیت افرادی چون مجانین و غیرممیز می‌شد زیرا آن نظریه وضعیت درونی فرد را بررسی می‌کرد. مرحوم کاتوزیان، نظریه تقصیر جدید را پذیرفته بودند.

در نظریه جدید تقصیر، تقصیر به مفهوم تجاوز از رفتار انسان متعارف و معقول است. به عبارت دیگر، رفتار شخص را با رفتار انسانی متعارف و معقول می‌سنجیم و مؤلفه‌های شخصی را در آن داخل نمی‌کنیم. در این مفهوم، تقصیر دارای وصف نوعی است.

از همین رو در مثال فوق، شخصی که با سرعت غیرمجاز حرکت کرده است، از دید این نظریه، مرتکب تقصیر شده است، چراکه در نظریه تقصیر نوعی، مؤلفه‌های شخصی مانند قصد شخص برای رساندن بیمار به بیمارستان را تأثیر نمی‌دهیم. در حقوق ایران از همین نظریه پیروی شده است.

طبق نظریه تقصیر سنتی، محجورین مسؤول نیستند؛ به عبارت بهتر، محجورین اگر خسارت غیر قراردادی وارد کنند مسؤول نیستند اما طبق نظریه جدید، محجورین مسؤولند.

ایراد نظریه خطر:

عیب این نظریه آن است که از ابتکار عمل، شکوفا شدن استعدادها و بهره‌گیری افراد از امکانات و سرمایه‌گذاری جلوگیری می‌کند. چون شخص سرمایه‌گذار در طول دوران سرمایه‌گذاری بیم ایجاد خسارت به دیگران را دارد.

نکته: از اولین روزی که حقوق تأسیس شد ابتدا «نظریه تقصیر سنتی» آمد و سپس «نظریه استارک» و نهایتاً «نظریه تقصیر جدید». به ترتیب آمدند تا ایرادات قبلی را برطرف کنند.

نتیجه:

در نظام حقوقی ما می‌توان گفت به نوعی همه نظریه‌ها پذیرفته شده و هیچ یک مطلق نیست. در برخی قوانین، نظریه تقصیر پذیرفته شده (مثل قانون مسؤولیت مدنی) و در برخی دیگر نظریه خطر (مثل قانون کار). بیایم بررسی کنیم ما در مسؤولیت مدنی چه نظریه‌ای را قبول می‌کنیم:

۱. قانون بیمه اجباری (قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه) مسؤولیت محض را پذیرفته است. مسؤولیت محض چیست؟ چه تقصیر کنید و چه تقصیر نکنید مسؤول هستید.

۲. قانون مسؤولیت مدنی به طور کلی تقصیر را مبنای مسؤولیت مدنی قرار داده است. پس طبق این قانون باید گفت در مسؤولیت مدنی اصولاً مبتنی بر تقصیر است مگر برخی موارد. «برخی» چیست؟ ۱. اتلاف (محض)؛ ۲. قانون بیمه اجباری^۴ (محض).

۳. قانون مدنی در باب اتلاف، نظریه نوعی بدون تقصیر یا مسؤولیت محض را قبول کرده (یعنی همین که تلف کنی، مسؤولی؛ چه تقصیر داشته باشی چه نداشته باشی) یعنی شخصی که مال را تلف کند مسؤول است، چه تقصیر کرده باشد چه نکرده باشد.

ماده ۳۲۸: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد [اعم از اینکه تقصیر کرده باشد یا نکرده باشد] و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.»

۴. در باب تسبیب، موضع قانون مدنی روشن نیست. ماده ۳۳۱ قانون مدنی اولین ماده مربوط به تسبیب است که اصلاً به تقصیر هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. ماده ۳۳۱ می‌گوید: «هرکس سبب [سبب یعنی راجع به تسبیب صحبت می‌کند] تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.» اینجا از واژه تقصیر یاد نشده. بعد در ماده ۳۳۴ می‌گه: «مالک یا متصرف حیوان

^۴ مسؤولیت دارنده وسیله نقلیه موتوری زمینی چیست؟ مسؤولیت محض.

مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشا ضرر گردد فاعل آن عمل، مسئول خسارات وارده خواهد بود.» و ماده ۳۳۵ می‌گه: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها، مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد [تقصیر کرده] یا مسامحه او [تقصیر نکرده] حاصل شده باشد و اگر طرفین، تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.» پس ماده اول تسبیب حرفی از تقصیر نزد اما دو ماده اخیرالذکر از تقصیر صحبت کرد. نتیجه: با توجه به این مواد، استادان حقوق بین اتلاف و تسبیب اختلاف نظر دارند:

نظر اول: دکتر امامی و کاتوزیان: بین اتلاف و تسبیب از لحاظ مبنا فرق است و فرمودند که در تسبیب بر خلاف اتلاف، مسئولیت مبتنی بر تقصیر است.

مسئله: هر گاه دیوار یا امارت یا کارخانه یا امثال آنها خراب شود و به دیگری خسارت وارد کند مالک، در چه صورتی مسئول است؟ این مثال، تسبیب است. مالک در صورتی مسئول است که مرتکب تقصیر شده باشد زیرا این امر ناشی از تسبیب بوده و تسبیب، غیر مستقیم است؛ غیر مستقیم یعنی یک واسطه وجود دارد واسطه همان دیوار است.

نظر دوم: تقصیر در این مواد، رکن مسئولیت مدنی نیست بلکه برای احراز رابطه است. (این نظر را قبول نمی‌کنیم.)

مسئله: مسئولیت مالک ساختمان نسبت به خسارت ناشی از ساختمان، تسبیب است و مسئولیت مالک ساختمان این شکلی است: مالک، مسئول نیست مگر تقصیرش ثابت شود.

۵. در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) دو ماده با دو رویکرد متفاوت وجود دارد:

۱. ۴۹۲: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.»

۲. ۱۴۵: «تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیر عمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود.»

نکته: در غیر عمد ما تقصیر را قبول می‌کنیم.

نکته: با توجه به اینکه حکم اتلاف و تسبیب یکسان نیست (تسبیب: تقصیر؛ اتلاف: محض) تشخیص این دو نوع، اهمیت می‌یابد:

تفاوت اتلاف و تسبیب: الف. در اتلاف، تقصیر شرط نیست؛ در تسبیب، تقصیر شرط هست. ب. در اتلاف، ورود خسارت، مستقیم و بی‌واسطه است؛ در تسبیب، غیرمستقیم است (مثلاً کسی چاهی در معبری بکند و عابری در آن بیافتد در واقع، حفر چاه واسطه است). ج. در اتلاف، ضرر، با عمل مثبت است؛ در حالی که در تسبیب، عمل زیان‌آور ممکن است مثبت (فعل) باشد یا ترک فعل (منفی).

نکته: مرحوم کاتوزیان می‌گفت: به نظر مشهور فقها، قاعده احسان در اتلاف نقشی ندارد؛ یعنی اگر مثلاً مال یکی اتلاف شد و شما بگویید احسان کردم؛ باز هم مسؤولید. مثلاً پزشک؛ اصل این است که پزشک داره به شما کمک می‌کند ولی اگر بیمار بمیرد باز هم مسؤول است.

مبانی مسئولیت مدنی در فقه:

۱. **قاعده لاضرر:** طبق این قاعده اگر شخصی به دیگری ضرر وارد کند، باید ضرر او را جبران کند.
۲. **قاعده اتلاف:** اگر شخصی مستقیماً مال دیگری را تلف کند یا به حقوق مالی دیگری، خسارت وارد کند، ملزم است که خسارت وارده را جبران کند.

۳. **قاعده تسبیب:** بر اساس این قاعده اگر شخصی باعث شود که به شخص دیگری خسارت وارد شود و یا به طور غیرمستقیم و با واسطه موجب خسارت او شود، ملزم به جبران خسارت است.
۴. **قاعده اقدام:** اگر شخصی اقدامی کند که آن اقدام به ضرر او باشد، و ضرر به طور متعارف ناشی از اقدام خود او باشد، نمی‌تواند از دیگران جبران خسارت خود را مطالبه کند.
۵. **قاعده غرور:** اگر شخصی، شخص دیگری را فریب دهد و آن شخص فریب‌خورده (مغرور) به خود یا دیگران خسارت وارد کند، جبران این خسارت بر عهده شخص فریب‌دهنده (غار) است.
۶. **قاعده ملازمه بین خسارت و فایده:** به استناد این قاعده اگر شخصی از یک عمل یا مال منتفع شود، باید خساراتی را که به واسطه آن عمل یا مال به اشخاص دیگر وارد می‌شود یا مخارجی را که حاصل می‌شود نیز بپردازد.

ارکان مسؤولیت مدنی:

در این مبحث سه رکن اصلی وجود دارد:

۱- وجود ضرر ۲- فعل زیانبار ۳- رابطه سببیت بین فعل و ضرر

۱- **وجود ضرر:** در قانون مدنی تعریفی از ضرر به میان نیامده است ولی این مورد در قانون آیین دادرسی مدنی تعریف شده است.

وجود ضرر، یعنی یک خسارت مادی، معنوی و بدنی وارد شود. ضرر اصلی‌ترین پایه و اساس مسؤولیت مدنی است. ضرر به معنای نقص در مال، جان، عواطف و سرمایه معنوی شخص است. ضرر بایستی به این سه نحو باشد:

الف: مادی: طبق نظر مرحوم کاتوزیان، ضرر مادی ممکن است در اثر از بین رفتن مال باشد یا منفعت؛ اما ضرر مادی، تلف یا نقص در اعیان یا منافع اموال یا حقوق مالی اشخاص (چه حقیقی یا حقوقی)، مانند حق انتفاع و ارتفاق است. راجع به عدم‌النفع دو حالت وجود دارد: ۱. عدم‌النفع مُسَلَّم؛ ۲. عدم‌النفع غیرمُسَلَّم

نکته: اگر سوال راجع به «عدم‌النفع» به طور مطلق طرح شد بدانید مقصود، عدم‌النفع غیرمُسَلَّم است که قابل مطالبه نیست. منظور تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی از عدم‌النفع که می‌گوید: «خسارت ناشی از عدم‌النفع، قابل مطالبه نیست...»، عدم‌النفع احتمالی است اما عدم‌النفعی که بر اثر جریان عادی امور و به احتمال قوی، مورد انتظار است قابل مطالبه است.

تکرار می‌کنم: در متن سؤالات اگر مطلق گفتند «عدم‌النفع قابل مطالبه است یا خیر؟» منظور، عدم‌النفع احتمالی است و می‌گوییم: قابل مطالبه نیست.

ب) معنوی: انسان در برابر لطمه‌های روحی آسیب‌پذیر است و ضررهای عاطفی از درون به او آزار می‌رساند. ضرر معنوی، قابل مطالبه است چون هم در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و هم در قانون مسؤولیت مدنی آمده است.

کلاً ضرر معنوی بر دو قسم است:

۱. ضرر به احساسات و عواطف شخص، مانند آنکه در جلوی چشمان من، عزیزترین دوستم را بُکشند؛ در این صورت به من شخص حقیقی لطمه عاطفی وارد می‌شود. لطمه به عواطف و احساسات اشخاص حقوقی معنا ندارد که اصلاً قابل مطالبه باشد.
۲. ضرر به حیثیت، شهرت و اعتبار شخص (سرمایه معنوی شخص) مانند آنکه با اتهام‌زنی به شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) در فضای مجازی، شهرت، حیثیت و اعتبار کاری و اجتماعی او مخدوش شود.

لطمه به شرافت و حیثیت و جایگاه اجتماعی اشخاص حقوقی، توسط آنها قابل مطالبه است؛ یعنی لطمه به سرمایه معنوی توسط اشخاص حقوقی قابل مطالبه است. برای مثال، کسی در فضای مجازی شایعه ایجاد کند که محصولات غذایی فلان شرکت غیربهداشتی است، در این حالت، خسارت معنوی از حیث لطمه به اعتبار تجاری و حیثیت اجتماعی قابل مطالبه است.

نحوه جبران خسارت معنوی با پول ممکنه؟ بله؛ ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی می‌گه: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان **مادی معنوی** خود را بخواهد هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.» پس هم می‌شه با پول جبران خسارت شود و هم می‌شه به طریق دیگه‌ای جبران شه، مثلاً قاضی بگه: «برو توو روزنامه بگو غلط کردم!»

سؤال: آیا خسارت معنوی به ارث می‌رسد؟ مثلاً آقای الف به ملاکریمی یک حرف نامناسب جلوی جمع گفته؛ ملاکریمی می‌میرد؛ آیا ورثه من می‌توانند خسارت معنوی بگیرند؟ دکتر صفایی به این سؤال، پاسخ مثبت می‌دادند ولی آقای کاتوزیان منفی پاسخ می‌دادند چون می‌گفتند شخصیت، علت عمده است. در مورد امکان یا عدم امکان انتقال حق مطالبه خسارت معنوی به ورثه باید نظر مرحوم کاتوزیان را پذیرفت؛ طبق نظر غالب، این حق به شخصیت مربوط می‌شود و هدف آن جبران کسب اعتبار و حیثیت صدمات روحی است، حقی قائم به شخص است و اصولاً به ورثه انتقال نمی‌یابد؛ با وجود این، استثنائاً در مواردی که هدف از دعوا، حفظ حیثیت و شهرت متوفی باشد چون دعوا به بازماندگانش هم مرتبط می‌شود به ارث می‌رسد.

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات سال ۱۳۹۴) در مقام بیان زیان‌های قابل مطالبه می‌گوید: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و **معنوی** و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- **زیان معنوی** عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید. تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اِتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز **پرداخت خسارت معنوی** شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و **دیه** نمی‌شود.»

(ج) بدنی^۵: لطمه به تمامیت جسمانی فرد (نه اشخاص حقوقی) و ایجاد نقص عضو یا جرح در او. مطالبه خسارت‌های بدنی در مورد اشخاص حقوقی منتفی است و قابل مطالبه نیست.

اگر صدمه وارد به جسم انسان (ضرر بدنی) به فوت‌اش منتهی شود ورثه می‌توانند به عنوان «قائم‌مقام» یا به عنوان «اصیل»، اقامه دعوا کنند. شما مُشتی به قلب من می‌زنید (ضرر بدنی)؛ من فوت می‌شوم؛ ورثه من به عنوان قائم‌مقام پیش شما بیایند یا به عنوان اصیل؟ هم می‌توانند به عنوان قائم‌مقام و هم می‌توانند به عنوان اصیل بیایند. ورثه متوفی به عنوان قائم‌مقام به شرطی که تزکیه را قبول کرده باشند (رد نکرده باشند) می‌توانند خسارت مادی وارد بر متوفی در فاصله بین حادثه‌ای که اتفاق افتاده تا مرگ (مثل هزینه پزشکی، دارویی و ...) را بگیرند. ورثه علاوه بر مورد فوق می‌توانند به عنوان اصیل به علت خسارت ناشی از فوت هم دعوا را اقامه کنند.

^۵ نکته: مجرم موظف به جبران خسارت مادی و **معنوی** ناشی از جرم است.

نکته: جنایات مستوجب دیه، مشمول حکم جبران خسارت معنوی نیست. اگر کسی کارگری را پُرْبُیَد (آدم‌ربایی) و غیرقانونی حبس کند (حبس غیرقانونی) و خسارت بدنی مستوجب دیه به کارگر وارد شود، در مورد آدم‌ربایی و حبس غیرقانونی، جبران خسارت معنوی وجود دارد.

نکته: اگر سؤال شد ماهیت دیه چیست؟ در مدنی اگر این سؤال پرسیده شد اغلب علمای این شاخه می‌گویند، دیه ماهیت دوگانه دارد اما در حقوق جزا اختلاف نظر زیاد است. در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) صراحتاً گفته که دیه، مجازات است: **مجازات‌های** مقرر در این قانون چهار قسم است: الف- حد، ب- قصاص، پ- دیه، ت- تعزیر.

پس: دیه ماهیتی دوگانه دارد: هم مجازات و هم جبران خسارت (حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است که آثار مسئولیت مدنی دارد؛ دیه از لحاظ آثار و احکام تنها جنبه مدنی دارد (وفق ماده ۴۵۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ «دیه ... احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد.»)، توجه شود که ماهیت دیه که دوگانه است یعنی هم می‌تواند مدنی باشد و هم کیفری با احکام و آثار دیه اشتباه نشود که فقط جنبه مدنی دارد) در مورد قابل مطالبه بودن خسارت مازاد بر دیه اختلاف نظر وجود دارد. طبق قانون آیین دادرسی کیفری، خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه نیست (تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری).

شرایط ضرر قابل مطالبه:

برای آنکه ضرر «قابل جبران» باشد، باید اوصافی داشته باشد که این اوصاف بدین شرح است:

الف: ضرر بایستی **مُسَلَّم** باشد (احتمالی نباشد): ضرری قابل جبران است که **مُسَلَّم** باشد یعنی یا **فعلیّت** داشته باشد یا **بر حسب جریان عادی امور قابل تحقق** باشد. اگر ضرر، احتمالی یا امکانی باشد قابل مطالبه نیست. پس، به **صِرَف** اینکه احتمال ورود زیان برود نمی‌توان کسی را به جبران خسارت محکوم کرد.

برای مثال، اگر شخصی به دلیل تأخیر در پرواز دبی به تهران از پرواز تهران به مشهد جا بماند، می‌تواند هزینه بلیط تهران به مشهد را به عنوان خسارت از شرکت هواپیمایی مطالبه کند، زیرا ضرری «مُسَلَّم» است، اما نمی‌تواند با این عنوان که اگر به مشهد رسیده بود، احتمال داشت معامله‌ای پرسود منعقد کند، خسارت ناشی از فقدان آن معامله پرسود را مطالبه کند، زیرا آن ضرر، ضرری احتمالی است چون ممکن بود معامله بشود و یا نشود.

نکته: ضرر آینده، ضرر محسوب می‌شود. ضرر آینده در صورتی **مُسَلَّم** است که ارزیابی و تعیین خسارت به وسیله قاضی ممکن باشد، پس فعلیت ضرر، شرط نیست و قاضی می‌تواند حکم به جبران ضرری کند که در آینده **مُسَلَّم** است. مثال: ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی: «... دادگاه، جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتاً واحده تعیین می‌نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری به عمل آید تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه میزان و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است. اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق [مُحَقَّقاً] ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت.» یعنی دادگاه می‌تواند به ضرری که در آینده وارد می‌شود حکم دهد. پس «فعلیّت» به معنای اینکه «ضرر الان وارد شده باشد» شرط نیست. من ملاکریمی، نقاش ساختمان هستم، آقای الف ضرری به من می‌زند و باعث می‌شود که من آن طوری که قبلاً کار می‌کردم، در آینده نتوانم به اوون خوبی کار کنم؛ البته ممکنه هم که خوب بشم. به هر حال، در این مثال، ضرر، مال آینده است، الان که من نمی‌خوام برم سر کار بگم: «خب آقا من نتونستم برم!!» ولی تا یک ماه آینده حداقل نمی‌تونم برم سر کار. قانون می‌گه: اگه اوضاع و احوال جوری باشه که قاضی تشخیص بده، می‌تواند حکم به ضرری بدهد که ممکنه در آینده وارد شود ولو الان وارد نشده باشد.

سؤال: آیا ضرر آینده، یعنی ضرری که هنوز به فعلیت نرسیده، اما در آینده ایجاد می‌شود، قابل مطالبه است؟ در حقوق ما، علی‌الاصول این ضرر تا قبل از فعلیت قابل مطالبه نیست، اما در مواردی، این ضرر قابل مطالبه دانسته شده است:

۱. در مواد ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی جبران ضرر به صورت مستمری پیش‌بینی شده است؛ این مستمری برای جبران ضررهای آینده است.

۲. مالک اختراع، طرح صنعتی یا علامت تجاری، می‌تواند علیه شخصی که مرتکب عملی شده است که عادتاً موجبات تجاوز به حقوق وی در آینده را فراهم می‌آورد نیز طرح دعوی کند. (بند ب ماده ۱۵ و بند ج ماده ۲۸ و بند ب ماده ۴۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶)

سؤال: آیا عدم‌النفع قابل مطالبه است یا نه؟

۱. تلف منفعت موجود با تقویت منفعت (عدم‌النفع) متفاوت است. تلف منفعت ناظر به تلف منافع موجود، مانند میوه‌های یک باغ است و همیشه قابل مطالبه است؛ اما عدم‌النفع، ناظر به محرومیت از تحصیل منافع در آینده است که با شرایطی قابل مطالبه است.

۲. در تقویت منفعت (عدم‌النفع) با دو حالت مواجهیم:

- اگر نفعی که از ما سلب شده است، یک امر صرفاً احتمالی باشد یا به عبارت دیگر، یک نفع محتمل‌الحصول باشد، نمی‌توان جبران آن را مطالبه کرد.
- اما اگر نفعی باشد که طبق جریان عادی امور علی‌القاعده برای ما حاصل می‌شده است یا اصطلاحاً نفعی مسلم‌الحصول باشد، قابل مطالبه است (تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م و تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک)؛ منافع محتمل‌الحصول طبق جریان عادی امور حاصل نمی‌شود و کاملاً احتمالی است، اما منافع ممکن‌الحصول طبق جریان عادی امور حاصل می‌شوند؛ برای مثال، اگر شخصی به خودروی تاکسی خسارتی وارد کند و آن تاکسی به مدت یک ماه در تعمیرگاه معطل شود درآمد متعارف و متوسطی که خودرو در این یک ماه می‌توانست داشته باشد و به واسطه معطل ماندن خودرو در تعمیرگاه، از آن سلب شده است، به عنوان نفعی مسلم‌الحصول قابل مطالبه است؛ اما نمی‌تواند ادعا کند که در این یک ماه ممکن بوده یک آدم خاص درخواست خودرو کند و در نتیجه، سود قابل توجهی عایدش شود؛ زیرا این نفع، نفعی محتمل‌الحصول است.

نکته: از دست دادن فرصت، ضرر است؟ ممکن است ضرر مادی و معنوی مشخصی به انسان وارد نشود ولی شخصی به علت تقصیر، فرصت را از دیگری بگیرد. از دست دادن فرصت دو جور است. یکی اینکه شخص، فرصت به دست آوردن یک امتیاز رو بگیرد؛ مثلاً در اثر تقصیر خواننده، اسبی که باید در مسابقه‌ای شرکت کند آسیب ببیند و اسب‌سوار فرصت شرکت در مسابقه از دست بدهد یا داوطلب شرکت در آزمون به علت برخورد با اتومبیل نتواند به جلسه آزمون برود. اینها، ضرر مسلم آینده نیستند بلکه «از دست دادن فرصت» است. دوم این است که فرصت جلوگیری از ورود زیان رو از دست می‌دهد مثلاً وکیلی نسبت به حکم، تجدیدنظرخواهی نکرده و حکم، علیه محکوم اجرا می‌شود این هم از دست دادن فرصت است.

نباید «از دست دادن فرصت» را با «فوت منفعت» یکی دانست. «از دست دادن فرصت» با «تقویت منفعت» متفاوت است. در «تقویت منفعت» که نوعی ضرر است، فوت منفعت، مسلم است در حالی که در «از دست دادن فرصت» نه مالی از شخص تلف شده و نه منفعت مسلمی از بین رفته، بلکه فقط فرصتی که نتیجه استفاده از آن احتمالی بوده از دست رفته که می‌توان آن را نوعی ضرر دانست. پس اگر عرف بگوید فرصتی که از دست رفته واقعاً جدی بود و اگر محقق می‌شد با ضرر مواجه بودیم این مدل، ضرر است. در حقوق ایران، نصی در این خصوص دیده نمی‌شود که آیا از دست دادن فرصت را ضرر بدانیم یا خیر ولی با توجه به آنچه در مفهوم ضرر و عرفی بودن آن بیان شد می‌توان گفت عرف امروز، از دست دادن فرصت را اگر جدی باشد، نوعی ضرر می‌داند و قابل جبران است. نحوه جبران چگونه است؟ عامل ورود زیان باید خسارت زیان‌دیده را با در نظر گرفتن درجه احتمال حصول منفعت جبران کند. مثال: اگر کسی کارگر روزمزدی را که محیای کار روزانه است اما شغل دائم ندارد به صورت غیرقانونی حبس کند و او را از فرصت کار محروم کند و خسارت بدنی مستوجب دیه که باعث از کار افتادگی کارگر می‌شود به او وارد کند می‌تواند جدای از دیه، خسارت از کار افتادگی بگیرد بعلاوه به نسبت احتمال به دست آوردن کار، مستحق اجرت روزهای حبس غیرقانونی است.

ب: ضرر وارده باید به **طور مستقیم** باشد: شرط دوم از شرایطِ ضررِ قابلِ جبران آن است که به طور مستقیم از فعلِ خوانده ناشی شود؛ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی می‌گه: «در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه [مستقیم] ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیراین صورت دادگاه، دعوی مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.» در این ماده، کلمه «بلاواسطه» به کار رفته که به همان معنای «مستقیم» است. هر گاه بین فعل زیانبار و ضرر، حادثه‌ای دیگر واقع شود این ضرر مستقیم نیست چون احتمال دارد ضرر به واسطه حادثه‌ای دیگر باشد که قبل از فعل زیانبار بوده، پس این ضرر، قابل مطالبه نیست. اگر ضرر، غیرمستقیم باشد رابطه سببیت که رکنِ سومِ مسؤولیت قهری است وجود ندارد.

نکته: منظور از مستقیم بودنِ ضرر این نیست که دیگر هیچی هیچی نباشد؛ باید هیچی عرفی نباشد.^۱ پس منظور از ضررِ مستقیم یا بلاواسطه آن است که بین ضرر و فعل شخص خوانده رابطه سببیت عرفی وجود داشته باشد؛ منظور از بی‌واسطه بودن، بی‌واسطه بودنِ عرفی است. پس مقصود از بی‌واسطه بودنِ ضرر این است که بین فعل زیانبار و ضرر، حادثه دیگری وجود نداشته باشد به نوعی که بشه گفت ضرر از نظر عرفی از همان فعل ناشی شده است. مثلاً ملاکریمی، گاو مریضی دارد و آن را به یک دامداری می‌فروشد؛ بر اثر هم‌نشینی گاو فروخته شده با سایر گاوهای خریدار، کلِ گاوها می‌میرند! دامدار، با گاوهایی قبلیش دو جور درآمد داشته: ۱. از گاوها شیر می‌گرفته و به کارخونه‌های شیر می‌فروخته؛ ۲. از گاوها برای شخم زدن زمین‌هاش استفاده می‌کرده. حالا:

اینکه ملاکریمی «عالمانه» به خریدار نگفته که گاوِش مریضه باید خسارتِ ناشی از تلفِ کلِ گاوها رو بده اما اینکه دامدار نتونسته زمین‌هاش رو شخم بزنه و محصولِ زمینش رو به موقع بفروشه و همینطور نتونسته تعهداتش رو به کارخونه‌های شیر ایفا کنه و از این باب ضرر کرده به ملاکریمی ربط نداره چون **مستقیم** نیست.

خلاصه اینکه: ضرر باید مستقیم باشد، یعنی بین فعل زیانبار و ضرر، رابطه مستقیم وجود داشته باشد، یعنی عرفاً بتوان گفت ضرر، ناشی از فعلِ زیان‌بار است. برای مثال، اگر مالکِ دامداری، شیرِ کافی را در موعد مقرر به شرکت محصولات لبنی نرساند، بابتِ خسارت ناشی از رکود ماشین‌آلات، مسئول است، اما مسئولیتی بابتِ خسارتِ اشخاصی که پنیر و ماست، به موقع به آنها نرسیده است ندارد، زیرا ضرر وارده به آن مشتریان، «مستقیم» نیست.

ج: ضرر باید **شخصی** باشد: یعنی شخصی که ادعای خسارت می‌کند باید خود، زیان‌دیده یا قائم‌مقام باشد؛ پس اگر زیان‌دیده از مطالبه خسارت خودداری نماید دیگری نمی‌تواند به جای او دعوی مسؤولیت مدنی اقامه کند. پس، یعنی ضرر **به صورت خاص، متوجه شخص زیان‌دیده شده باشد** و در نتیجه، زیان‌دیده یا قائم‌مقام او بتواند مطالبه خسارت کنند. برای مثال، اگر شخصی در قالب یک فیلم طنز، وکلا را مورد نقد یا تمسخر قرار دهد، هر یک از وکلا نمی‌توانند به طور شخصی، علیه آن شخص دعوی مطالبه خسارت طرح کنند، زیرا ضرر به طور شخصی، متوجه تک‌تک وکلا نیست، بلکه در این حالت، اسکودا یا کانون‌های وکلا یا مرکز وکلای قوه قضاییه می‌تواند به عنوانِ شخص حقوقی، علیه آن شخص طرح دعوی کند.

^۱ این مورد رو مرحوم کاتوزیان اینجوری بیان داشته: «منظور از ضرر مستقیم این نیست که هیچ علت دیگری در ورود ضرر دخالت نداشته باشد. امور اجتماعی چنان به هم ارتباط دارد که به دشواری می‌توان زبانی را که به بار آمده است تنها به یک علت منسوب کرد. برای مثال، در موردی که رهگذری در روز بارانی با اتومبیلی که سرعت زیاد دارد تصادم می‌کند، عبور اتومبیل و سرعت آن و خارج شدن رهگذر از خانه و بارانی بودن هوا و بسیاری امور دیگر، با هم جمع شده است تا تصادم رخ دهد. بنابراین، کافی است که بین فعل شخص و زیان وارده رابطه سببیت عرفی احراز شود، هر چند که در فاصله میان فعل و ضرر، عوامل دیگری نیز زمینه‌اثر را فراهم کنند.»

مطابق ماده ۳۰ قانون بیمه (مصوب ۱۳۱۶)، «بیمه‌گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند **قائم‌مقام** بیمه‌گذار خواهد بود ...» یعنی شرکت بیمه قائم‌مقام زیان‌دیده در ادعای خسارت خواهد بود با وجود اینکه ضرر به صورت خاص، متوجه شخص بیمه‌گذار شده باشد.

د: ضرر باید در نتیجه لطمه‌ای به حق یا نفع مشروع باشد: ضرر هم در تضییع حق هست و هم لطمه به نفع مشروع. شما در آیین دادرسی مدنی خوانده‌اید که فقط کسی که حقش تضییع شده باشد می‌تواند به دادگاه برود. مرحوم دکتر کاتوزیان معتقد بودند فقط کسی که حقش تضییع شده می‌تواند به دادگاه برود و اگر نفع مشروع از بین رفت نمی‌تواند به محکمه برود. برای مورد اخیر، یک مثال معروف وجود دارد: «یک فرد فقیر بوده که ماهانه از برادر ثروتمندش خرجی می‌گرفته؛ یکی می‌آید برادر ثروتمند را می‌کشد و برادر فقیر، نفعی که مستمراً به وی می‌رسیده را از دست می‌دهد» بر مبنای حرف‌های گفته شده در بالا، این فرد نمی‌تواند خسارت بگیرد چون حقی از بین نرفته و صرفاً در قوانین ما نزدیکان در خط مستقیم (والدین به بالا و فرزندان به پایین) حق نفقه گرفتن دارند اما این عادلانه نیست و فردی که نفعش از بین رفته می‌تواند دو کار انجام دهد:

۱. این حالت را در حکم تلف محسوب کنند.

۲. خسارت معنوی بگیرد.

پس تفاوت حق با نفع مشروع در این است که: ممکن است شخصی بدون اینکه حقی داشته باشد به نفع مشروع او لطمه‌ای وارد شود مثلاً چنانچه در بالا گفتیم برادری که از حمایت مشروع برادر خود برخوردار است به علت قتل برادر از این حمایت محروم گردد. مرحوم کاتوزیان ضمن قبول اینکه در این مورد، تجاوز به حق صورت نگرفته برای رعایت عدالت یکی از دو راه فوق را پیشنهاد دادند.

نکته: اگر ضرر ناشی از تجاوز به حق نباشد مثلاً تاجری به علت رقابت مشروع و سالم تاجر دیگر و ارزان‌فروشی رقیب، زیان ببیند یا نویسنده‌ای از نقد قانونی و عالمانه اثر خود به وسیله دیگری متضرر شود نمی‌تواند مطالبه خسارت کند چون حقی از بین نرفته است بلکه ضرری قابل جبران است که ناشی از تجاوز به حق باشد چه حقی مالی چه حقی غیرمالی؛ پس اگر شخصی مال دیگری را تلف کند یا به سلامت جسمی و روانی وی لطمه‌ای وارد کند طبق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مسؤول است.

پس خلاصه اینکه: ضرر نامشروع باشد، یعنی «حق مشروعی» مورد ضرر واقع شده باشد. برای مثال، اگر شخصی حیوان دیگری را برای دفاع از نفس بکشد، ضامن نیست، زیرا این ضرر ناشی از دفاع مشروع بوده است (قسمت اخیر ماده ۳۳۰ قانون مدنی که اشعار داشته «اگر کسی حیوان متعلق به غیر را ... برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست» مستند این مثال است)، یا اگر شخصی که حق فسخ قراردادی را دارد، آن قرارداد را فسخ کند، بابت خساراتی که به واسطه فسخ قرارداد به طرف مقابل وارد شده، مسئولیتی ندارد، زیرا فسخ قرارداد، یک حق قانونی است و اعمال این حق و در نتیجه، فسخ قرارداد، اقدامی مشروع است.

ه: ضرر باید قبلاً جبران نشده باشد: ضرری قابل مطالبه است که از قبل جبران نشده باشد، چون در برابر قانون هر ضرری که وارد می‌شود فقط یک‌بار قابلیت جبران را دارد نه دو یا چند بار. در موردی که چند شخص، خسارتی را وارد کرده‌اند یا قانونگذار چند شخص را به طور تضامنی مسؤول جبران خسارتی می‌داند، گرفتن خسارت از یکی، دیگران را بری می‌کند؛ قانون مدنی در مورد غصب چنین بیان داشته است: «اگر مالک، تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع به قدر مأخوذ به غاصبین دیگر ندارد».

جمع‌بندی این شرط اینکه: نمی‌توان مجدداً جبران ضرری را که یک‌بار جبران شده است، مطالبه کرد، چه جبران خسارت توسط خود زیان‌رسان باشد و چه توسط شخص حقیقی یا حقوقی دیگری مانند بیمه، بنابراین مطالبه خسارت با **بیمه مسئولیت مدنی**، قابل اجماع نیست، زیرا شرکت بیمه، جبران خسارت را به عمل می‌آورد و نمی‌توان مجدداً از زیان‌رسان مطالبه کرد.

سؤال: آیا زیان‌دیده می‌تواند علاوه بر مبلغی که از بیمه یا تأمین اجتماعی می‌گیرد از زیان‌زننده هم بگیرد؟ سه حالت وجود دارد: ۱. بیمه خسارت (مثلاً بیمه اموال یا بیمه مسئولیت)؛ ۲. بیمه اشخاص (مثلاً بیمه عمر)؛ ۳. بیمه‌های اجتماعی (بیمه تأمین اجتماعی).

اگر بیمه از نوع بیمه اموال باشد با حالتی که از نوع اشخاص باشد فرق دارد^۷:

یک) بیمه اموال یا بیمه مسئولیت: در واقع، شرکت بیمه به جای واردکننده زیان غرامت می‌دهد و روشن است که زیان‌دیده نمی‌تواند بار دیگر از عامل زیان خسارت بگیرد؛ مگر اینکه بیمه‌گر کل خسارت را جبران نکند که در این صورت می‌تواند برای مازاد به زیان‌زننده رجوع کند، پس اصولاً نمی‌تواند به عامل خسارت رجوع کند.

دو) در مورد بیمه‌هایی که بیمه خسارت نیست، مانند بیمه عمر (که به موجب قرارداد، بیمه‌گر پرداخت مبلغی را در صورت فوت بیمه‌گذار تعهد می‌کند). اصولاً ذینفع بیمه هم می‌تواند مبلغ مورد تعهد را از بیمه‌گر دریافت کند، هم برای جبران خسارت به عامل زیان رجوع کند؛ چون آنچه که بیمه‌گر می‌دهد از باب مسئولیت و جبران خسارت نیست از باب تعهد قراردادیش هست.

سه) درباره پرداخت‌هایی که سازمان تأمین اجتماعی می‌دهد باید مورد فوق (شماره دو) را قبول کرد. چون سازمان تأمین اجتماعی هم خسارت نمی‌دهد.

نکته: بیمه اموال با بیمه عمر و سازمان تأمین اجتماعی یک تفاوت دارد: بیمه عمر و سازمان تأمین اجتماعی خسارت نمی‌دهد بلکه تعهد قراردادی‌شان را ایفا می‌کنند؛ وقتی تعهد قراردادی‌شان را ایفا می‌کنند زیان‌دیده دوباره می‌تواند رجوع کند به عامل زیان اما در بیمه اموال، واقعاً «خسارت» پرداخت می‌شود و «تعهد» نیست؛ پس اصولاً زیان‌دیده نمی‌تواند رجوع کند مگر تا سقف پُر نکرده باشد.

نکته: فرض کنید شرکت بیمه پول را می‌دهد آیا شرکت بیمه می‌تواند به عامل زیان رجوع کند؟ ماده ۳۰ قانون بیمه (۱۳۱۶) مُنْصَرِف از بیمه مسئولیت و بیمه اشخاص بویژه بیمه عمر است و لذا در بیمه اشخاص امکان رجوع وجود ندارد. اگر آنچه شرکت بیمه یا سازمان تأمین اجتماعی پرداخته نه از باب جبران خسارت بلکه در اجرا تعهدات قراردادی و قانونی خود بوده علی‌الاصول نباید حق رجوع به عامل زیان را داشته باشد؛ با وجود این، گاهی در قوانین رجوع بیمه‌گر به عامل زیان پیش‌بینی شده است. در ماده ۳۰ قانون بیمه (مصوب ۱۳۱۶) آمده است: «بیمه‌گر در حدودی که خسارت وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسؤول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسؤول شناخته می‌شود.» پس در بیمه عمر، شرکت بیمه نمی‌تواند رجوع کند؛ در بیمه اموال هم اصولاً بیمه‌گر نمی‌تواند رجوع کند مگر طرف، مسؤول وقوع خسارت باشد.

در مورد سازمان تأمین اجتماعی، ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی ایران مصوب ۱۳۵۴ و تبصره ۲ همین ماده اشعار می‌دارد: «در صورتی که ثابت شود وقوع حادثه مستقیماً ناشی از عدم رعایت مقررات حفاظت فنی و ایمنی است. بروز بیماری ناشی از عدم رعایت مقررات بهداشتی و احتیاط لازم از طرف کارفرما یا نمایندگان او بوده سازمان هزینه‌ها را مربوط به معالجه و غرامت و مستمری‌ها و غیره را پرداخت و طبق ماده ۵۰ این قانون از کارفرما مطالبه

^۷ در موردی که زیان‌دیده بر حسب قرارداد بیمه، پولی از بیمه‌گر می‌گیرد، اختلاف شده است که آیا بدین وسیله از بیمه‌گذار رفع خسارت می‌شود و حق رجوع او به عامل ورود زیان از بین می‌رود، یا اجرای قرارداد بیمه به منزله خسارت نیست و اثری در رابطه بین بیمه‌گذار و اشخاص ثالث ندارد؟ در پاسخ به این سؤال باید **بیمه خسارت** را از **بیمه اشخاص** جدا کرد: در مورد نخست، چون پولی که بیمه‌گذار می‌پردازد متناسب با میزان خسارت است و چنین فرض می‌شود که بیمه‌گذار، در برابر گرفتن آن، حق رجوع به عامل ورود زیان را به بیمه‌گر واگذار می‌کند، باید پذیرفت که تا حدود مبلغی که از بیمه‌گر اخذ می‌شود حق رجوع مستقیم بیمه‌گذار به عامل زیان از بین می‌رود اما در مورد بیمه اشخاص و به ویژه بیمه عمر، چون پولی که بیمه‌گر در مقام اجرای تعهد خویش می‌پردازد ارتباط با میزان خسارت ندارد و کار بیمه‌گذار نوعی سرمایه‌گذاری و ذخیره است، گرفتن آن، حق بیمه‌گذار در خسارت گرفتن از اشخاص ثالث را از بین نمی‌برد. برای مثال، اگر کسی بیمه عمر شود و در اثر سانحه اتومبیل فوت کند، گرفتن پول از بیمه، مانع رجوع وارثان او به راننده مقصر حادثه نیست.

و وصول خواهد شد.» تبصره ۲: «هرگاه بیمه‌شده مشمول مقررات مربوط به بیمه شخص ثالث باشد، در صورت وقوع حادثه، سازمان شخصاً کمک‌های مقرر در این قانون را نسبت به بیمه‌شده انجام خواهد داد و شرکت‌های بیمه موظف به پرداخت خسارت در حدود تعهدات به سازمان هستند.»^۸ پس سازمان تأمین اجتماعی طبق قانون می‌تواند به عامل زیان مراجعه کند؛ اما اگر «طبق قانون» را نگفتند، پاسخ منفی است چون همان‌طور که گفتیم، مبنای بیمه تأمین اجتماعی همچون بیمه عمر است؛ وقتی بیمه‌گر بیمه عمر نمی‌تواند رجوع کند تأمین اجتماعی هم نباید بتواند رجوع کند.

نکته: اگر چند نفر مسؤولیت خسارت یک ضرر را عهده‌دار باشند، جبران خسارت توسط هر یک از آنها باعث سلب مسؤولیت دیگری می‌شود و چنانچه شخص متضرر نیز ذمه یکی از آنها را بری کند حق رجوع به سایرین را نخواهد داشت.

ط: ضرر قابل پیش‌بینی باشد: در مورد این شرط، قانون مدنی ساکت است اما از ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قابل استنباط است (در مسؤولیت قراردادی هم ضرر باید پیش‌بینی می‌شد و در آنجا نص صریح وجود داشت). چرا ضرر باید قابل پیش‌بینی باشد؟ دلیل، آن است که پیش‌بینی زیان و قابلیت پیش‌بینی آن در تحقق تقصیر و سنگینی و سبکی آن مؤثر است چون اگر قابل پیش‌بینی نبوده، تقصیر به تبع آن، سبک است. هرگاه مرتکب بداند که عمل او موجب زیان دیگری است مرتکب تقصیر عمد و سنگین شده است اما اگر ضرری را پیش‌بینی کرده و بر اساس عرف، قابل پیش‌بینی نبوده و به دیگر سخن، شخص، کاری را انجام داده که به طور متعارف زبانی به دیگری می‌رسونده آن شخص، مقصر به شمار می‌رود.

دلیل اینکه در مسؤولیت قهری هم ضرر باید قابل پیش‌بینی باشد در درجه تقصیر مؤثر است.

نکته: در قانون مدنی در مورد قابلیت پیش‌بینی ضرر چیزی گفته نشده است و ما از قانون مجازات اسلامی استنباط می‌کنیم.

نکته: در قانون مدنی هیچ ماده‌ای نداریم که بگوید در مسؤولیت غیرقراردادی باید ضرر را پیش‌بینی کنی. این موضوع در مواد ۵۲۱ تا ۵۲۴ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) آمده است.

ماده ۵۲۱: هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد [یعنی: موجب ضرر گردد] ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.

یک مثال برای «قابل پیش‌بینی بودن ضرر»: اگر شخصی گلدانی را در پیشخوان، جلوی پنجره‌ای قرار دهد و آن گلدان روی خودرویی سقوط کند و موجب خسارتی شود، وی مسئول است، زیرا سقوط گلدان از آنجا قابل پیش‌بینی بوده است، اما اگر شخصی گلدانی را داخل خانه خود بگذارد و کودکی وارد آن خانه شود و با گلدان بازی کند و آن را بر روی خود بیندازد، شخصی که گلدان را قرار داده است، مسئولیتی ندارد، زیرا آن خسارت «قابل پیش‌بینی» نبوده است و شخصی که در نگهداری و مواظبت از آن کودک مرتکب تقصیر شده، مسئول است.

ی: ضرر، ناشی از اقدام زیان‌دیده نباشد: به عبارت دیگر، وقتی که خود زیان‌دیده، علیه خود اقدام کند و موجب اضرار خود شود، برای مثال، با دستگاه اسپری اشک‌آور متعلق به شخص دیگر بازی کند و در نتیجه آسیب ببیند، جبران ضرر را نمی‌تواند از سایرین درخواست کند.

۲- رفتار زیانبار: در هر مورد که از کاری به دیگران زیان برسد، مسؤولیت مدنی ایجاد نمی‌شود. رفتار زیانبار، فعل یا ترک فعلی است که غیرقانونی و نامشروع بوده و موجب خسارت می‌گردد. رکن دوم مسؤولیت مدنی، رفتار زیانبار است. چنانچه فرد قادر به اثبات رفتار زیانبار باشد مسؤولیت آن به عهده فاعل است وگرنه فاعل مسؤولیتی ندارد.

عوامل متنفی‌کننده مسؤولیت مدنی:

^۸ پس در مورد زیان‌هایی که کارگر در هنگام کار یا به مناسبت آن می‌بیند، سازمان تأمین اجتماعی، عهده‌دار جبران خسارات است و در حدود پولی که می‌پردازد، قائم‌مقام زیان‌دیده است.

حالا می‌خواهیم استثنائات یعنی «اوضاع و احوالی که سبب مشروع شدن فعل زیانبار و معافیت از مسؤولیت می‌شود» را بخوانیم؛ در افعال زیانبار یکسری استثنائاتی وجود دارد که جزء **عناوین معاف‌کننده مسؤولیت** هستند و عبارت‌اند از:

الف. قوه قاهره: رویدادی قوه قاهره محسوب می‌شود که دارای ویژگی‌های ذیل باشد:

- خارجی باشد؛ یعنی قابل انتساب به اراده شخص مسؤول نباشد.
- غیرقابل پیش‌بینی باشد؛ یعنی مثلاً بارندگی در شهرستان چالوس که اغلب سال ابری است، قوه قاهره محسوب نمی‌شود.
- غیرقابل دفع باشد؛ یعنی شخص نتواند به نحو متعارف آن را دفع کند مثلاً زلزله و صاعقه.

ب. فعل ثالث: اگر فعل شخص ثالث اوصاف قوه قاهره را داشته باشد از موجبات منتفی‌کننده مسؤولیت مدنی است. مثلاً اگر شخص ثالث، ماشین ملاکریمی رو دستکاری کنه و در نتیجه دستکاری، خسارتی به عابری وارد شود، آن شخص ثالث مسؤول است نه ملاکریمی.

ج. دفاع مشروع: خسارتی که شخص در مقام دفاع از خود به دیگری وارد می‌کند دفاع مشروع است به شرطی که خسارت وارده بر حسب متعارف، متناسب باشد (ماده ۱۵ قانون مسؤولیت مدنی) و خسارت وارده در دفاع از خطری باشد که به نحو بالفعل، متوجه عرض (آبرو)، ناموس، جان، مال یا آزادی باشد. در این حالت، شخص معاف از پرداخت خسارت است. مثلاً اگر دزدی خدای نکرده بیاد که گوشی شما رو بزنه و شما مانعش شدید و هنگام درگیری لباسش پاره بشه؛ درسته که توو حالت عادی شما باید خسارت وارده به لباسش رو جبران کنید اما در اینجا از مسؤولیت، معاف هستید چون از مال خودتان، دفاع مشروع کردید.

نکته: دفاع، تنها در صورتی مشروع است که مدافع، خود، سبب تجاوز را ایجاد نکرده باشد. فرض کنید حیوان شخصی به دیگری حمله کند و شخص در مقام دفاع از خود، آن حیوان را بکشد، مسؤولیتی ندارد ولی مثلاً اگر شخصی به دیگری فحش بدهد یا حیوانی را تحریک کند و پس از حمله، به آن شخص یا حیوان آسیب برسد، دفاع، مشروع نیست.

دفاع مشروع دارای اوصاف ذیل است:

- خسارت وارده بر حسب متعارف، متناسب باشد.
- خسارت وارده در دفاع از خطری باشد که به نحو بالفعل متوجه عرض، ناموس، جان، مال یا آزادی باشد.

ماده ۱۵ قانون مسؤولیت مدنی: «کسی که در مقام دفاع مشروع، موجب خسارات بدنی یا مالی شخص متّعدی شود، مسؤول خسارت نیست، مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف، متناسب با دفاع باشد.» تشخیص اینکه دفاع با تجاوز، متناسب بوده یا نه با دادگاه است و کافیست احراز شود که هر انسان متعارف و معقولی نیز جای مدافع بود چنین واکنشی از خود نشان می‌داد.

د. حکم قانون: کسی به حکم قانون، ضرری به کسی وارد کند مسؤول نیست. ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی می‌گوید: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» اگر عمل، با مجوز قانونی یا به حکم قانون باشد تقصیر به شمار نمی‌آید. بند الف ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز اشعار می‌دارد: «علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل [دفاع مشروع، اضطرار]، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: الف. در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد ...»

دستور مقام صالح: دستور مقام صالح در حکم قانون است و موجب می‌شود فعل انجام‌شده تقصیر نباشد البته صرف اجازه کافی نیست و دستور مافوق باید مشروع باشد. مثلاً مأمور اجرا ناگزیر شود که قفل در خانه‌ای را بشکند یا به زور کسی را از ملکی بیرون کند، در این حالت مأمور اجرا مسؤول نیست. دستور مافوق در صورتی رافع مسؤولیت است که بر خلاف قوانین و مقررات نباشد. ماده ۹۶ قانون مدیریت خدمات کشوری می‌گه: «کارمندان دستگاه‌های اجرایی مکلف می‌باشند در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند، اگر کارمندان حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند، مکلف‌اند کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات با مقام مافوق اطلاع دهند. در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً اجرای دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلف به اجرای دستور صادره خواهند بود و از این حیث مسؤولیتی متوجه کارمندان نخواهد بود و پاسخگویی با مقام دستوردهنده می‌باشد.»

ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) اشعار داشته: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.» این قسمت آخرش یعنی اینکه: عمل غیرقانونی آمر و مأمور جرم است ولی در مورد مأموری که اشتباه قابل قبولی انجام داده مسؤولیت کیفری منتفی ولی دیه و مسؤولیت مدنی او باقی می‌ماند لذا برای آمر مسؤولیت کیفری می‌ماند. از طرف دیگر ماده ۴۷۳ همین قانون مقرر داشته: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل، موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال است. تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، **ضمان** ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، **دیه** از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

هـ. غرور یا فریب: غرور از «اغواء» به معنی «از راه به در بردن»، «گمراه ساختن» و «گول زدن» می‌آید؛ غرور به معنای فریب دادن است و غرور قاعده‌ای فقهی است. در غرور یا فریب ما با دو نفر مواجهیم: مغرور (فریب‌خورده) و غار (فریب‌دهنده).

مغرور (فریب‌خورده): مسؤولیتی ندارد زیرا او در انجام عملی که باعث ضرر به دیگری است، فریب خورده است.

غار (فریب‌دهنده): مسؤول است از این جهت که این فرد به عنوان سبب اقوی از مباشر شناخته می‌شود.

یک مثال بزنیم: شما می‌آید خونه ملاکریمی و من به شما می‌گم: «کباب می‌زنی؟»؛ می‌گید: «نیکو و پُرشش!»؛ خلاصه اینکه من به شما می‌گم: «اوون گوسفنده که اوون روبرو پارک کرده، مال من و برو سرش رو بتر و ردیفش کن تا من آتیش درست کنم!» بعداً کاشف به عمل می‌آد که گوسفنده مالِ یه آدم از همه جا بی‌خبر بوده. حالا من ملاکریمی باید جبران کنم چون فریبی که من دادم باعث شده که تقصیر شما از بین برود. اگه حتی «اوون آدم از همه جا بی‌خبر زیان‌دیده» به مغرور (یعنی شما) مراجعه کنه و خسارت بگیره؛ شما هم حق رجوع به مغرورکننده (یعنی من) را دارید (ضمان غرور). مغرور اگر مالی را تلف کند چون توو تلف، مسؤولیتش محض است چه مقصر باشد و چه بگوید: «من را کس دیگری فریب داده و مقصر نبودم» مسؤول است؛ ولی اگر بحث تلف نباشد و بحث تقصیر باشد چون توو تقصیر، زمانی که تقصیر کنه مسؤوله و ملاک تقصیر، یک انسان متعارفه و انسان متعارف در اوون اوضاع و احوال فریب بخورد، اینجا دیگه مسؤول نیست. پس:

۱. در مواردی که ضمان مغرور مبتنی بر تقصیر نیست و مغرور به علت اتلاف مسؤول است (مثل خوردن میوه، شکستن شیشه) مثلاً الف، ماشین شما را به من می‌دهد چون من گولش زده بودم، ماشین تلف می‌شه؛ حالا آیا می‌تونه به شما بگه: «من مغرور شدم پس مسؤولیت ندارم»؟ نه؛ چون مسؤولیتش از باب اتلاف است. (در اتلاف چون نظریه محض را قبول کردیم چه تو مقصر باشی چه نباشی مسؤولی)

۲. در مواردی که مسؤولیت زیان‌زننده مبتنی بر تقصیر باشد مغرور مسؤول نیست زیرا مغرور از رفتارِ انسانِ متعارف تجاوز نکرده است و هر انسانی در آن شرایط، همان کاری را انجام می‌داد که مغرور انجام داده؛ مثلاً اگر تاجری در اثر غرور، نام تجاری دیگری را به کار ببرد و ضرری به بار آورد مسؤول نیست، زیرا نمی‌توان او را مقصر دانست. فرض کنید من تاجر هستم و می‌رم اداره ثبت علائم تجاری، و می‌گم برندِ سِس بیژن را می‌خواهم ثبت کنم و نمی‌دانم که قبلاً ثبت شده است یا خیر؛ متصدی آنجا می‌گوید: «ثبت نشده»؛ من هم روو حسابِ حرفِ کارشناسه، آن برند را ثبت می‌کنم؛ متعاقباً صنایع غذایی بیژن علیه من اقامه دعوا می‌کند؛ اگر با ارائه محصولاتِ نامرغوبِ دیگر با همان نام، آسیبی به شهرتِ آن تاجر (بیژن مهاجریان یا صنایع غذایی بیژن) رسیده باشد با توجه به ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی در این مورد، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر است؛ به نظر می‌رسد نمی‌توان شخصی را که برای بار دوم ثبت کرده و در واقع، فریب خورده را مسؤول دانست. من هم می‌روم آنجا و می‌گویم: «اوون متصدیه من رو فریب داد و من کاره‌ای نیستم؛ من مغرور شدم» در اینجا چیزی تلف نشده است.

و. اکراه: در اکراه ما با دو نفر مواجهیم: مُکَرَه (اکراه‌شده) و مُکَرِه (اکراه‌کننده)

مُکَرَه (اکراه‌شده): مسؤولیتی ندارد زیرا او در انجام عملی که باعث ضرر به دیگری است، رضایت ندارد.

مُکَرِه (اکراه‌کننده) مسؤول است از این جهت که این فرد به عنوان سبب اقوی از مباشر شناخته می‌شود.

ز. اجرای حق: آیا در اجرای حقی که به کسی تعلق دارد اگر خسارتی وارد شود بایستی این خسارت جبران شود یا خیر؟

در پاسخ باید گفت اگر در اجرای حق خسارت در حد متعارف وارد شود رافع مسؤولیت است اما اگر از حد متعارف بالاتر رود مسؤولیت دارد و باید جبران خسارت گردد. قابل ذکر است که اگر کسی حقی هم داشته باشد، حق اجرای مستقیم آن را ندارد بلکه اجرای حق بایستی از طریق خاصی که قانون پیش‌بینی کرده است صورت گیرد وگرنه چنانچه از این بابت خسارتی به دیگری وارد آید مسؤولیت دارد.

ح. رضایت زیان‌دیده یا متضرر: این رضایت بر دو نوع است:

۱- رضایت زیان‌دیده بعد از ورود خسارت

۲- رضایت زیان‌دیده قبل از ورود خسارت

- اگر رضایت زیان‌دیده بعد از ورود خسارت باشد: رافع مسؤولیت مدنی است.

- اگر رضایت زیان‌دیده قبل از ورود خسارت باشد دو حالت متصور است:

(الف) یا خسارت مالی است که معتبر بوده و هیچ‌گونه مشکلی ندارد. (به استثنای قاعده تسلیط م ۳۰ ق.م)

(ب) یا خسارت غیرمالی است و بر جسم و جان و شخصیت فرد وارد می‌شود که در این صورت اعلام رضایت نیز رافع مسؤولیت نیست چرا که هیچ قراردادی نمی‌تواند حاکم بر جسم و جان و شخصیت افراد باشد.

(ج) در خسارات ورزشی و خسارات ناشی از عملیات پزشکی رضایت زیان‌دیده قبل از ورود خسارت هم موجب منتفی شدن مسؤولیت مدنی است.

ط. احسان: بنا بر ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) اگر شخصی عملی را که موجب صدمه یا خسارت است با قصد احسان انجام دهد، در صورت جمع شرایط زیر مسؤول نیست:

- انگیزه او احسان و کمک به دیگری باشد.
- عمل او برای حفظ مال، جان، عرض، یا ناموس آن شخص لازم باشد.
- شخص زیان‌دیده همان شخصی باشد که عمل برای حفظ جان، مال، عرض، یا ناموس او انجام شده است.
- مقررات و نکات ایمنی را رعایت کرده باشد.

اضطرار:

چنانچه شخص در موقعیتی قرار گیرد به گونه ای که برای دفع ضرر از خودش به دیگری زیان وارد کند، عامل ورود خسارت را مضطر می نامند. در اضطراب شخص مستوجب کیفر نمی شود چون عنصر معنوی (عمد) را از بین می برد، اما ممکن است من باب اتلاف مسؤولیت مدنی داشته باشد (ماده ۱۵۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲). **اضطراب، رافع مسؤولیت مدنی نیست.** (دکتر کاتوزیان در کتابشان، اضطراب را جزء موارد رافع مسؤولیت مدنی می آورد؛ یعنی مرحوم کاتوزیان، اضطراب را رافع می داند؛ اما بقیه اساتید اضطراب را رافع نمی دانند.)

شرایط تحقق اضطراب در قانون مجازات اسلامی:

اولاً باید خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع باشد. ثانیاً شخص، مرتکب رفتاری شود که مطابق قانون، نامشروع (جرم) است. ثالثاً این رفتار برای حفظ نفس یا مال باشد. رابعاً رفتار ارتكابی با خطر متناسب باشد. خامساً رفتار مزبور برای دفع خطر، ضرورت داشته باشد. سادساً مرتکب، خطر را عمداً ایجاد نکرده باشد. مثلاً اگر بر اثر سرعت غیر مجاز وسیله نقلیه، خطر زیرگرفتن انسانی پیش آید و راننده برای اجتناب از خطر، اتومبیل را منحرف کند و دیواری خراب شود، اضطراب صادق نیست.

نکته: یک «اضطراب به احسان» داریم و یک «اضطراب بدون احسان». «اضطراب به احسان» هم رافع مسؤولیت مدنی است و هم رافع مسؤولیت کیفری؛ اما «اضطراب بدون احسان» رافع مسؤولیت کیفری هست اما مدنی نیست.

نکته: گاهی در حالت اضطراب (اضطراب به احسان) انسان به قصد نیکی و برای جلوگیری از ضرر بزرگتر، فعل زیانبار را مرتکب می شود در این صورت، شخص را به خاطر احسان می توان از مسؤولیت مبری دانست زیرا احسان برخلاف اضطراب، مُسْقِطِ ضمان قهری و ضمان کیفری است. ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری، رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.»

اضطراب چند مدل است:

۱. اضرار به دیگری برای دفع ضرر از خود او: یک موقع هست خانه شما آتش گرفته و داره می سوزد؛ من درب رو می شکم می آم توو که آتش را خاموش کنم. در این حالت، من برای دفع ضرر از خود شما به شما ضرر زدم. اضطراب در اینجا رافع مسؤولیت مدنی است. اینجا دیگه اصلاً بحثی نداریم، چون قصد، احسان است. حالا ملاک اینکه قصدش احسان است چیست؟ اگر ضرری که دارم بهت می زخم مساوی یا بیشتر از اوون ضرری باشد که در اثر عدم کمکم بهت بخوره اصلاً قصدم احسان نیست.

۲. اضرار به دیگری برای دفع ضرر از خود: خانه من آتش گرفته و فرشم داره می سوزد؛ من پتوی شما را بر می دارم و می اندازم روی فرش خودم که آتش خاموش شود یا مثلاً راننده ای برای احتراز از سقوط در پرتگاه اتومبیلش را به سمتی منحرف می کند که جعبه های میوه میوه فروشی در آنجا است و در اثر برخورد با جعبه های میوه، میوه های میوه فروش از بین می رود. در واقع برای دفع ضرر از خودم به غیر ضرر رسانده ام. در اینجا آیا اضطراب رافع هست یا نیست؟ طبق نظر مرحوم کاتوزیان اینجوری باید گفت: «چون اضطرابه پس رافعه» اما طبق نظر بقیه اساتید باید گفت که: «**اضطراب، رافع**

مسؤولیت مدنی نیست» یعنی طبق نظر بقیه اساتید از جمله مرحوم صفایی اوون کسی که میوه هاش از بین رفت از باب مسؤولیت مدنی می تواند به ضررزننده رجوع کند»

جالبه که مرحوم کاتوزیان با اینکه می گفت: «اضطراب رافع مسؤولیت مدنی است»؛ ادامه می داد: «اما اوون کسی که میوه هاش متلاشی شد نه از باب مسؤولیت مدنی بلکه از باب استفاده بلاجهت می تونه به اوون ضررزننده رجوع کنه»

حال بالاخره در این مورد چه کنیم؟ این فرض دو حالت است: ۱. طبق نظر آقای کاتوزیان، رافع مسؤولیت مدنی است اما از باب استفاده بلاجهت می توان به زیان زننده مراجعه کرد. ۲. طبق نظر دوم (دکتر صفایی) رافع مسؤولیت مدنی نیست.

^۹ ماده ۱۵۲: هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد تبصره. کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر می باشند نمی توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند

۳. اضرار به دیگری برای دفع ضرر از ثالث: فرض کنید فرش یک نفر اینجا آتش گرفته؛ من پتوی شما را برمی دارم و روی فرش او می اندازم که آتش اش خاموش شود (در این مثال، سه نفر وجود دارند). اینجا هم طبق نظر مرحوم کاتوزیان: «چون اضرار است پس رافع مسؤولیت مدنی است»، اما اوون کسی که زیان دیده است نه از باب مسؤولیت مدنی بلکه از باب دارا شدن غیر عادلانه می تونه به اوون کسی که برای حفظ جان و مال او به وی آسیب رسیده رجوع کنه» پس می تونه به ثالث رجوع کنه و نه به ضررزننده.

اما طبق نظر دوم (نظر بقیه اساتید)، **این مدل اضرار رافع مسؤولیت مدنی نیست.**

پس: در این مورد، دارای مسؤولیت مدنی نیست اما اگر شرایط استفاده بلاجهت فراهم باشد از این باب می توان به کسی که تلف مال دیگری برای حفظ جان، مال و غیره او انجام شده رجوع کرد.

۴. اضرار به دیگری برای دفع ضرر از جامعه: مثلاً داره سیلاب می آد؛ من یک قسمت از خونه شما رو تخریب می کنم که آب داخل شهر نیاد خونه های مردم رو آسیب بزنه. اضرار در اینجا رافع مسؤولیت مدنی است.

۵. اضرار به خود برای دفع ضرر از دیگری: فرش خونه شما آتش گرفت؛ من پتوی خودم رو فرش شما می اندازم که آتش اش خاموش شود. در اینجا مسؤولیت مدنی مطرح نیست ولی اگر این حادثه در اثر تقصیر شما بوجود آمده باشد وفق ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی می تونم به شما رجوع کنم ولی اگر هیچ کسی در این حادثه مقصر نباشد (مثلاً رعد و برق) من نمی توانم از باب مسؤولیت مدنی به شما رجوع کنم اما از باب اداره فضولی مال غیر می توانم به شما رجوع کنم.

پس در این فرض: دو حالت به وجود می آید: ۱. وضعیت اضطراری را طرف مقابل با تقصیر خود فراهم کرده است؛ در این حالت، طبق ماده ۱ ق.م.م. شخص مقصر، مسؤول است؛ ۲. وضعیت اضطراری ناشی از تقصیر کسی نبوده است؛ در این حالت، مسؤولیت مدنی ندارد ولی مضطر می تواند با تئوری اداره فضولی مال غیر، به غیر رجوع کند.

نکته: اگر سؤال داده شود راننده وسیله نقلیه ای در اثر اضرار با شخص یا ماشین دیگری تصادم نماید در اینجا اضرار رافع نیست چون دکتر کاتوزیان می گه اضرار، رافع مسؤولیت مدنی است، قانون مسؤولیت مدنی بر مبنای نظریه تقصیر است، دکتر ادامه می ده: «اضرار، عنصر تقصیر رو پاک می کنه» اما در جایی که ما اصلاً عنصر تقصیر نمی خوایم، اضرار می خواد بیاد چی رو پاک کنه؟! هیچی؛ پس نتیجه اینکه اگر سؤال از قانون بیمه اجباری یا اتلاف دادند می گوئید: اضرار رافع مسؤولیت نیست.

جمع بندی اضرار: اضرار رافع مسؤولیت مدنی نیست البته طبق نظر دکتر کاتوزیان اضرار رافع مسؤولیت مدنی هست. این اختلاف نظر را باید بررسی کرد: اضرار در مسؤولیت های مبتنی بر تقصیر، رافع مسؤولیت هست زیرا طبق نظر مرحوم کاتوزیان تقصیر، عنصر لازم برای مسؤولیت مدنی است و اضرار، این عنصر (تقصیر) را از بین می برد پس اضرار رافع است. در مسؤولیت های بدون تقصیر، مانند مسؤولیت مُتلف و مسؤولیت دارنده اتومبیل (قانون بیمه اجباری) اضرار رافع نیست.

مفهوم تقصیر: تعریف تقصیر در مواد قانونی در تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) و همچنین ماده ۹۵۳ قانون مدنی قید شده است؛ با این وجود ما با دو عنوان تقصیر مدنی و تقصیر جزایی مواجه هستیم:

تقصیر مدنی: مواد ۹۵۳، ۹۵۱ و ۹۵۲ که به ترتیب به تعریف «تقصیر»، «تعدی» و «تفریط» می پردازد بدین شرح است:

ماده ۹۵۳: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی.» پس تقصیر ممکن است به یکی از این دو صورت باشد:

ماده ۹۵۱: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.» تعدی یعنی: شخص، کاری را که نباید انجام می داده، انجام داده است؛ برخی آن را «بی احتیاطی» نامیده اند. برای مثال، راننده ای با سرعت غیرمجاز رانندگی می کند.

ماده ۹۵۲: «تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.» در تفریط، شخص، کاری را که باید انجام می داده، انجام نداده است. برخی آن را «بی مبالائی» نامیده اند. برای مثال مأمور آب و فاضلاب بعد از حفر گودالی در خیابان باید در اطراف آن نوار و علائم هشداردهنده نصب می کرده، اما چنین نکرده است.

با توجه به این مواد متوجه شدیم که تقصیر از منظر قانون مدنی شامل تعدی و تفریط است و همچنین تعدی و تفریط نیز تعریف شد؛ حال باید توجه داشت که هرگاه با عنوان مسؤولیت قهری طبق قانون مدنی و قانون مسؤولیت مدنی مواجه شدیم باید معیار تقصیر را تقصیر مدنی که طبق ماده ۹۵۳ ق.م.شامل تعدی و تفریط است، لحاظ کنیم.

تقصیر جزایی: تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که تعریف تقصیر را شامل می شود بدین شرح است:

تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا: «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.»

با توجه به این تبصره متوجه شدیم که تقصیر از منظر قانون مجازات اسلامی شامل بی احتیاطی یا بی مبالاتی است و همچنین بی احتیاطی و بی مبالاتی نیز تعریف شد؛ حال باید توجه داشت که هرگاه با عنوان مسؤولیت و ضمان طبق قانون مجازات مواجه شدیم؛ باید معیار تقصیر را تقصیر جزایی که طبق تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا شامل بی احتیاطی و بی مبالاتی است، لحاظ کنیم.

مراتب تقصیر:

۱. **عمدی:** یعنی شخص مقصر برای زیان رساندن به دیگران عمد دارد. برای مثال، عمداً خودروی خود را به شیشه یک بانک بکوبد.
۲. **در حکم عمد:** شخص مقصر برای زیان رساندن به دیگران عمد ندارد؛ اما عملی انجام داده که در آن عمل، ظن قوی برای اضرار به دیگری وجود داشته است. راننده کامیونی که حامل وسایل شکستنی بوده است، در سراسیمگی تند و پُر از دست انداز با سرعت غیرمجاز حرکت کرده و اقدام به سبقت غیرمجاز کرده است، در حالی که ظن قوی داشته است که تکان های شدید ناشی از این شیوه رانندگی ممکن است موجب شکستن وسایل شکستنی موجود در آن خودرو شود.
۳. **قصور:** تقصیر ناچیز که گاه از آن تحت عنوان اشتباه هم یاد می شود.

اثبات تقصیر: در خصوص اثبات تقصیر، موارد زیر قابل توجه است:

۱. در «مسئولیت های مبتنی بر تقصیر»، یعنی تسبیب، باید «تقصیر» اثبات گردد.
۲. در «مسئولیت هایی که مبتنی بر تقصیر نیست»، نیاز به اثبات تقصیر نیست، بلکه باید فعل زیان رسان اثبات شود، چه شخص زیان رسان در انجام آن عمل، مرتکب تقصیر شده یا نشده باشد، مانند: اتلاف و یا خسارت ناشی از حوادث رانندگی.
۳. در برخی موارد، قانونگذار، اماره تقصیر مقرر کرده است، مانند مسئولیت های کارفرمایان بابت خسارات ناشی از اعمال کارگران. در این موارد، گرچه مبنای مسئولیت، نظریه تقصیر است، اما نیاز به اثبات تقصیر نیست، بلکه شخصی مانند کارفرما مقصر فرض می شود و مسئول جبران خسارت است، مگر آن که او بی تقصیری خود را اثبات کند.

با توجه به اینکه در این موارد همچنان مبنای مسئولیت، «نظریه تقصیر» است، با اثبات بی تقصیری شخص، او از جبران خسارت معاف می شود. (م ۱۲ ق.م.م)

۴. تقصیر علی الاصول، در همان دادگاه عمومی ای که مطالبه خسارت در آنجا انجام می شود، به عنوان یکی از ارکان دعوی، اثبات می شود؛ اما در برخی از دعاوی مسئولیت مدنی، لازم است که ابتدا، عنصر تقصیر در مرجع دیگری اثبات شده باشد و سپس در دادگاه عمومی برای مطالبه خسارت، طرح دعوی شود، مانند اینکه:

الف) دعاوی مطالبه خسارت از دولت وقتی که این خسارت ناشی از تقصیر دولت در انجام اعمال و وظایف سازمانی و اداری باشد، منوط به آن است که ابتدا تقصیر دولت در دیوان عدالت اداری اثبات گردد و سپس در دادگاه عمومی، دادخواست مطالبه خسارت تقدیم شود.

ب) دعاوی مطالبه خسارت وقتی که خسارت ناشی از رقابت‌های نامشروع تجاری و انحصارگرایی اقتصادی است، منوط به آن است که ابتدا تقصیر خواننده در شورای عالی رقابت اثبات شده باشد و سپس در دادگاه عمومی دادخواست مطالبه خسارت تقدیم شود.

ج) دعاوی مطالبه خسارت از قضات، وقتی که این خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی باشد، منوط به آن است که ابتدا تقصیر قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات اثبات شده باشد و سپس در دادگاه عمومی دادخواست مطالبه خسارت تقدیم شود.

نکته‌ای در باب تقسیم تقصیر از نظر شدت: عده‌ای می‌گویند: تقصیر را می‌شود به عمد، سنگین، سبک و خیلی سبک تقسیم کرد. حالا اینها چه تأثیری دارد؟ اولاً ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی با تفکیک تقصیر عمد و غیر عمد مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید...» پس ماده داره تقسیم‌بندی می‌کند. ثانیاً بند ۲ ماده ۴ همان قانون به دادگاه اجازه می‌دهد تا میزان خسارت را بر اساس اینکه خسارت عرفاً قابل اغماض باشد را تخفیف دهد. یعنی قاضی می‌تونه در تقصیرهای سبک میزان خسارت را تخفیف بدهد اما در تقصیرهای سنگین نمی‌تونه. ثالثاً در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) انجام کاری که نوعاً موجب جنایت باشد در حکم عمد است هر چند قصد ارتکاب به آن هم وجود نداشته باشد و بدین ترتیب، تقصیر سنگین در حکم عمد حساب شده است.

نکته: بیمه ناشی از خسارت عمدی باطل است و به عبارت دیگر، بیمه، خسارت عمدی را شامل نمی‌شود و منظور قانونگذار از ماده ۱۴ قانون بیمه که می‌گه: «بیمه‌گر، مسؤول خسارات ناشیه از تقصیر بیمه‌گذار یا نمایندگان او نخواهد بود.» همین است یعنی منظور از تقصیر در این ماده، تقصیر عمدی است؛ پس می‌شه تقصیر غیرعمدی را بیمه کرد. ضمناً توافق در مورد عدم مسئولیت مدنی راجع به تقصیر عمدی تأثیری ندارد و خلاف نظم عمومی است.

نکته: در تقصیر، معیار، انسان متعارف است.

تقصیرهای شغلی و حرفه‌ای: یعنی از آنچه قانون اجازه داده یا در قرارداد ذکر شده یا فراتر نهد یا کوتاهی کند. مانند وکیل، پزشک، معمار، قاضی

نکته: در این تقصیر، معیار، انسان متعارف متخصص است؛ یعنی اگر پزشک تقصیر کند، وی را با یک انسان عادی نمی‌سنجند بلکه با یک پزشک وی را می‌سنجند.

سؤال: در چه مواردی این افراد مسؤول هستند؟

پزشک و وکیل تعهد به وسیله دارند یعنی اصل بر عدم مسئولیت آنهاست؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود یعنی ثابت شود که سهل‌انگاری شده است. اما معمار تعهد به نتیجه دارد یعنی اصل بر مسؤول بودن معمار است مگر اینکه ثابت شود که عامل یا عوامل دیگری باعث به وجود آمدن چنین حادثه‌ای شده‌اند. مثلاً ساختمان را آماده و بدون عیب تحویل کارفرما دهد.

مسؤولیت پزشک: قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مسؤولیت محض پزشک را قبول نکرد. ماده ۴۹۵ این قانون می‌گوید: «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد...» تبصره ۱ همین ماده نیز مقرر داشته است: «در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند براءت اخذ نکرده باشد.» چرا در صورت عدم تقصیر برای پزشک ضمان وجود ندارد چون نظر تقصیر را قبول کرده است.

نکته: شرط براءت از ضمان، پزشک را از مسؤولیت معاف نمی‌کند؛ فقط بار اثبات جابه‌جا می‌شود؛ یعنی اگر براءت از ضمان اخذ نشده باشد بار اثبات عدم تقصیر به دوش پزشک است و در صورت اخذ براءت، بار اثبات به عهده زیان‌دیده است. بنابراین در ماده ۴۹۵ تصریح شده که اگر پزشک قبل از

معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیر هم نشود، ضامن دیه نیست پس اگر برائت گرفت و تقصیر هم داشت، مسؤول است. در ماده ۴۹۷ هم مقرر شده است: «در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.» عبارت «طبق مقررات» در این ماده یعنی «تقصیر نکند». نتیجه اینکه اگر پزشک مرتکب تقصیر شد به رغم اخذ برائت باز هم ضامن است.

نکته: اخذ برائت، نوعی شرط تحدید مسؤولیت حساب نمی‌شود.

تقصیر ورزشی: در این تقصیر، معیار، انسان متعارف ورزشی است. باید رفتار ورزشکار متعارف در هر رشته خاص ورزشی جداگانه بررسی شود. مثلاً رفتار ورزشکار بوکس یا کاراته با تنیس و فوتبال فرق می‌کند و مثلاً کاری که در بوکس خطا نیست در شطرنج خطا است. دکتر کاتوزیان می‌گفتند: هر چیزی که قواعد آن بازی خطا دانست حقوق می‌گوید ضمان آور است. منظور از خطا نه اینکه مثلاً داور فوتبال سوت بزند بگوید: «خطا! بازیکن شماره فلان خطا کردی پس ضامنی! حالا پول بده!» بلکه مقصود از خطا، خطای نامتعارف است. نتیجه اینکه صدمات عمدی یا در حکم عمدی یا نقض مقررات ایمنی مسؤولیت ایجاد می‌کند چون اینها غیر متعارف هستند.

۳- رابطه سببیت یا رابطه علیت: متضرر باید ثابت کند که بین فعل زیانبار و ضرر رابطه علیت وجود دارد و تا زمانی که رابطه علیت ثابت نشده باشد نمی‌توان گفت: شخص، مسئول است. احراز این رابطه سببیت به عنوان یک امر قضائی و حکمی بر عهده دادگاه است و اثبات این رابطه برای دادگاه بر عهده زیان دیده است، مگر آنکه از قرائن موجود، این رابطه سببیت روشن باشد.

توضیحاً باید گفت که گاه ممکن است وجود یک ضرر یا خسارت به واسطه یک سبب باشد مانند برخورد خودرو به جایی و یا به واسطه چندین سبب باشد. مانند خرید یک گوسفند بیمار و سرایت بیماری او به گله گوسفندان. و یا ممکن است که چندین سبب با هم چندین ضرر را وارد کنند مانند خرید گوسفند بیمار و سرایت بیماری به گله گوسفندان و عدم توانایی مالک آن به رسیدگی و شخم زدن زمین کشاورزی و در نتیجه خساراتی که از آن حاصل می‌شود.

تشخیص وجود رابطه سببیت همیشه کار آسانی نیست زیرا ممکن است عوامل مختلفی در ایجاد خسارت دخالت داشته باشد و به درستی نمی‌توان گفت کدام یک سبب است. در مواردی که چند نفر خسارت می‌زنند بعضی مقصر و بعضی غیر مقصر باشند عرف خسارت را به کسی نسبت می‌دهد که مقصر بوده، ماده ۳۳۵ قانون مدنی گفته است: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها، مسؤولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد [یعنی کسی که مقصر است] و اگر طرفین، تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسؤول خواهند بود.»

تعدد اسباب:

منظور از «تعدد اسباب» آن است که چندین سبب در وقوع زیانی تأثیرگذار باشند و مجموع تأثیر این اسباب متعدد به ورود زیان منتهی شود. تعدد اسباب ممکن است به دو حالت طولی یا عرضی باشد، که در زیر، آنها را بررسی می‌کنیم:

۱. تعدد اسباب طولی:

در این شکل از تعدد اسباب، اسباب متعدد (سلسله‌وار)، یکی بعد از دیگری قرار گرفته‌اند و نهایتاً به ورود ضرر منتهی می‌شوند. برای مثال، صاحب یک دامداری، از کشاورزی علوفه می‌خرد که علوفه مزبور به دلیل کم‌دقتی کشاورز، آلوده به علف‌های سمی بوده است. علوفه مزبور در آزمایشگاه دامداری به دلیل بی‌دقتی مسئول آزمایشگاه مورد آزمایش‌های دقیق و لازم قرار نمی‌گیرد، سپس علوفه مسموم را به تعدادی از گاوها می‌دهند و آن

گاوها مسموم می‌شوند. بر اثر کم‌دقتی کارگر دامداری، گاوهایی بیمار با دیگر گاوها تماس پیدا می‌کنند و این بیماری به سایر گاوها سرایت پیدا می‌کند. همچنین صاحب گاوداری با شرکت محصولات لبنی قرارداد مربوط به فروش شیر بسته است که این تعهد به دلیل بیماری گاوها اجرا نمی‌شود. همچنین آن شرکت لبنی نمی‌تواند پنیر لازم را تولید و به فروش برساند و در نتیجه به آنها خسارت وارد می‌شود. سوالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا تمام این خسارات دور و نزدیک را باید از شخصی که علوفه سمی فروخته است، مطالبه کرد؟ در صورت تعدد طولی اسباب در مورد اینکه مسئولیت را بر دوش کدام یک از اسباب متعدد قرار دهیم، چند نظریه به شرح زیر وجود دارد.

۴ نظریه برای تعیین سبب مسؤول:

نظریه برابری اسباب: هر پدیده‌ای که در خسارت نقش داشت باید ضامن باشد؛ یعنی همه با هم. ایراد این نظریه این است که عادلانه نیست. مسئولیت باید به تساوی بین تمام اسباب دور و نزدیک تقسیم شود. طبق این نظریه در مثال فوق، کشاورزی که علوفه سمی داده است و مسئول آزمایشگاه دامداری که علوفه‌ها را آزمایش نکرده است و کارگر دامداری که دام‌های بیمار را با بقیه دام‌ها خلط نموده است، همگی متساویاً مسئول‌اند.

نظریه سبب نزدیک یا بی‌واسطه (آخرین سبب): در میان عواملی که در ایجاد ضرر دخالت داشتند تنها نزدیک‌ترین عامل به پدیده به لحاظ زمانی باید در نظر گرفت؛ یعنی خسارت را به نزدیک‌ترین سبب نسبت داد. پس اگر کسی دریچه مجرای فاضلاب را باز بگذارد رهگذری در اثر غفلت، سقوط کند؛ تقصیر متضرر (رهگذر)، سبب خسارت تلقی می‌شود. ماده ۳۳۲ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «هر گاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف‌شدن آن مال بشود، مباشر مسؤول است نه مسبب...»؛ طبق ماده ۳۳۲ قانون مدنی بین مباشر و سبب، مباشر مسؤول است (نظریه سبب نزدیک چون مباشر به واقعه نزدیک‌تر است).

جمع‌بندی این نظریه اینجوریه که **آخرین سببی که به وقوع ضرر منجر شده است**، مسئول جبران خسارت است. این سبب، همان سببی است که بین آن و ورود خسارت، سبب دیگری واسطه نشده است. طبق این نظریه، در مثال فوق، فقط کارگر دامداری که دام‌های بیمار را با بقیه دام‌ها مخلوط کرده است، مسئول تمام خسارات است.

نظریه سبب متعارف و اصلی: زیان باید به عاملی نسبت داده شود که معمولاً بر حسب جریان عادی، موجب پیدایش اش است پس پدیده‌هایی که به صورت اتفاقی، اتفاق می‌افتند مسؤول نیستند. ادامه ماده ۳۳۲ قانون مدنی می‌گه: «... مگر این که سبب، اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.» پس اگر سبب اقوی باشد، سبب مسؤول است (طبق نظریه سبب متعارف)

پس طبق این نظریه، سببی مسئول جبران خسارت است که خسارت **عرفاً** مستند به آن باشد. طبق این نظریه، در مثال فوق، خسارات بر عهده شخصی است که طبق نظر کارشناس، **سبب متعارف** است.

نظریه سبب مقدم در تأثیر: طبق این نظریه هر گاه دخالت چند سبب در ایراد خسارت هم‌زمان نباشد سببی مسؤول است که قبل از سبب یا اسباب دیگر، تأثیر را آورده باشد. مثلاً اگر کسی در معبر عام چاهی بکند، دیگری سنگی در کنارش بگذارد و پای عابر به سنگ بخورد و بره توو چاه؛ چه کسی ضامن است؟ کسی که سنگ را گذاشته ضامن است (این نظریه را با نظریه سبب نزدیک اشتباه نگیرید، سبب نزدیک، نزدیک‌ترین سبب به پدیده خسارت از لحاظ زمانی است اما سبب مقدم، کسی است که اولین تأثیر را آورده است؛ در این مثال، سبب نزدیک، سنگ‌گذارنده است و مقدمه، حافر چاه است)

پس طبق این نظریه، سببی مسؤول است که زودتر به ورود اعمال خسارت بار منجر شده است. طبق این نظریه، در مثال فوق، کشاورزی که علوفه سمی داده است، مسئول تمام خسارات است.

ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) سبب مقدّم در تأثیر را پذیرفته است. انتهای ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قاعده را تغییر می‌دهد و نظریه جدیدی را بیان می‌کند که نظریه سبب مؤخر در حدوث نامید. طبق این ماده: «هرگاه در مورد ماده ۵۳۵ این قانون، عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه‌زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.»

جمع‌بندی: ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی (۹۲) «نظر سبب مقدّم در تأثیر» را پذیرفته؛ انتهای ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی (۹۲) «نظر سبب مقدّم در حدوث» را پذیرفته؛ ماده ۳۳۲ قانون مدنی تا آنجا که می‌گوید مباشر، مسؤول است، «نظر سبب نزدیک» را پذیرفته؛ ماده ۳۳۲ قانون مدنی آنجا که می‌گوید سبب، اقوی است «نظریه سبب متعارف» را پذیرفته است. اگر به طور کلی سؤال دادند می‌گوییم در حقوق ایران «نظریه سبب متعارف» پذیرفته شده است.

جمع‌بندی: در حقوق ما از بین نظریات مذکور، کدامیک پذیرفته شده است؟ هریک از نظریات مذکور، در حقوق ما آثاری از خود بر جای گذاشته است. بنا بر نصّ قانون، در این خصوص، **نظریه سبب مقدّم در تأثیر** پذیرفته شده است. اما طبق نظر دکتر کاتوزیان، نظریه سبب متعارف و اصلی بیش از سایر نظریات، منطقی است. در آن دسته از آزمون‌های حقوقی که نصّ قانون ملاک است، باید طبق نصّ قانون (نظریه سبب مقدّم در تأثیر) پاسخ داد.

نکته: قانون مدنی می‌گوید در اجتماع سبب و مباشر، مباشر مسؤول است (نظریه سبب نزدیک) اگر هم سبب، اقوی بود سبب مسؤول بود چون در این مورد «نظریه سبب متعارف» را پذیرفته بود. اما گاهی دو یا چند سبب متعارف وجود دارد: در ۳۳۵ قانون مدنی این اتفاق افتاده است: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها، مسؤولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین، تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسؤول خواهند بود.» از طرفی ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی (۹۲) را داریم که به ماده ۳۳۵ قانون مدنی خیلی شبیه است: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.»

پس نتیجه: طبق قانون مدنی اگر دو نفر مقصر باشند هر دو مسؤولند؛ اگر یکی مقصر و دیگری بی‌تقصیر باشد، مقصر، مسؤول است. اگر هیچ کدام تقصیری نداشته باشند هر دو مسؤول هستند.

۲. تعدّد اسباب عرضی:

حالتی که چند نفر دست به دست هم می‌دهند و باعث خسارت یک نفر می‌شوند. برای مثال، چند نفر مشترکاً آتشی روشن می‌کنند و اموال یک نفر را داخل آن می‌اندازند. در صورت تعدّد عرضی اسباب، مانند آنکه چند نفر با مشارکت هم خانه‌ای را به آتش کشند، در مورد اینکه به چه نحو مسؤولیت بر دوش اسباب متعدّد قرار دهیم. حال باید به چهار نظریه‌ای اشاره کنیم که میزان مسؤولیت عوامل (میزان خسارت) را مشخص می‌کند. پس در مورد اینکه مسؤولیت چگونه تقسیم می‌شود نظریه‌های ذیل وجود دارد:

نظریه مسئولیت به نسبت درجه تقصیر: مسئولیت باید به نسبت شدت و ضعف تقصیر تقسیم شود یعنی فردی که تقصیر شدیدتری مرتکب شده باید خسارت بیشتری پرداخت کند. این نظریه را بند الف ماده ۱۶۵ قانون دریایی پذیرفته است. این ماده اشعار می‌دارد: «اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شدند مسئولیت هر یک از کشتی‌ها متناسب با اهمیت تقصیری است که از آن کشتی سر زده است [درجه تقصیر] معذک اگر تشخیص اهمیت تقصیر با شواهد و قرائن ممکن نباشد یا تقصیر طرفین یکسان به نظر برسد، طرفین به نسبت متساوی مسؤول خواهند بود.»

خلاصه این نظریه این می‌شود: تمام مسئولین را در برابر زیان دیده به نسبت درجه تقصیری که مرتکب شده‌اند، مسؤول هستند یعنی صرفاً به بزرگی و کوچکی تقصیر انجام‌شده، توجه می‌شود.

نظریه مسئولیت به میزان تأثیر عمل (نظریه مسئولیت به نسبت درجه تأثیر): مسئولیت باید به نسبت تأثیر عمل یا مداخله هر یک از افراد مسؤول در ایجاد ضرر تقسیم شود. این نظریه را انتهای ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی پذیرفته است. هر گاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و برخی به تسبیب باعث ایراد صدمه بدنی شوند و جنایت، مستند به همه آنها باشد اما تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد هر یک از عوامل به میزان تأثیر رفتار مسؤول هستند. این ماده مقرر می‌دارد: «در مورد ماده ۱۲، هرگاه چند نفر مجتمعاً زانی وارد آورند متضامناً مسؤول خسارت وارده هستند در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین می‌شود.»

پس این نظر اینجوری می‌گه: تمام مسئولین در برابر زیان دیده به نسبت درجه تأثیری که در ورود خسارت داشته‌اند، مسؤول هستند. برای مثال، در تصادف دو ماشین با یکدیگر، درجه تأثیر هر یک در وقوع زیان، می‌تواند ناشی از علل مختلفی مانند سرعت، شتاب، حجم، استحکام، ساختار و طراحی هر یک از آن دو خودرو باشد.

عبارت «با توجه به نحوه مداخله هر یک» یعنی «با توجه به میزان تأثیر عمل هر یک».

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هم مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند [با توجه به میزان تأثیر عمل هر یک]، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.»

نظریه تساوی (نظریه مسئولیت مساوی): این نظریه یعنی تمام مسئولین در برابر زیان دیده متساویاً مسؤول جبران خسارت هستند. ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌گوید: «هر گاه دو یا چند نفر به نحو شرکت، سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند»

نظریه تضامن (نظریه مسئولیت تضامنی): این نظریه را قسمت اول ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی پذیرفته است. قسمت اول این ماده مقرر می‌دارد: «در مورد ماده ۱۲، هرگاه چند نفر مجتمعاً زانی وارد آورند متضامناً مسؤول خسارت وارده هستند...» علاوه بر ماده اشاره‌شده، بند ج ماده ۱۶۵ قانون دریایی نیز این نظریه را پذیرفته است. این ماده گفته: «کشتی‌های مقصر نسبت به خسارت ناشی از فوت و صدمات بدنی در مقابل اشخاص ثالث منفرداً یا متضامناً مسؤول هستند»

این نظریه مورد پذیرش برخی از اساتید از جمله دکتر کاتوزیان قرار گرفته است اما به این نظریه ایراداتی گرفته‌اند از جمله اینکه تضامن استثناء است و اصل بر عدم تضامن است و همچنین مسئولیت تضامنی در روابط زیان‌دیده و عاملان (سبب‌ها) ایجاد می‌شود و دعوای مسئولیت با دادن حق انتخاب به زیان‌دیده پایان نمی‌یابد و ممکن است بین چند سبب این دعا ادامه یابد، به همین دلیل کسانی که عقیده بر تضامن دارند پذیرفته‌اند که باید ترتیبی داد تا مسئولیت، عادلانه تقسیم شود پس به طور قطع بین سبب‌ها (روابط داخلی خودشان) مسئولیت، تضامنی نیست و هر سببی پاسخگوی اعمال خود است.

س: در حقوق ما از بین نظریات مذکور، کدام یک پذیرفته شده است؟

ج: با توجه به ملاک حاکم بر ماده ۵۲۶ ق.م.ا، توزیع مسئولیت به نسبت میزان تأثیر رفتارشان، پذیرفته شده است و اگر بتوانیم درجه تأثیر را متوجه شویم، مسئولیت ایشان به نحو مساوی است.

شیوه مراجعه زیان دیده به مسئولین ورود خسارت، در حالت تعدد عرَضی اسباب به چه نحو است؟

ج: در این خصوص دو نظریه وجود دارد:

۱. طبق نظر مرحوم کاتوزیان که البته خلاف نص قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) است، مسئولین متعدد در برابر زیان دیده دارای مسئولیت تضامنی هستند، به این نحو که زیان دیده می تواند مطابق با میل خود به هریک از ایشان یا به همه ایشان رجوع و از آنها تمام خسارت وارد را مطالبه کند. آنگاه مسئولین در رابطه بین خودشان، خسارت را بنا بر یکی از نظریات فوق، به صورت تساوی یا به نسبت درجه تأثیر یا به نسبت درجه تقصیر، تقسیم می کنند.

۲. بنا بر مواد ۵۲۶ و ۵۳۳ ق.م.ا زیان دیده فقط می تواند به هریک از مسئولین به صورت جداگانه رجوع کند و جبران همان قسمتی از زیان را که بر عهده اوست از او درخواست کنند، یعنی زیان دیده باید خودش به هریک از اشخاص زیان رسان به صورت جداگانه و به نسبت درجه تأثیر رجوع کند و نمی تواند کل خسارت را از یکی از ایشان مطالبه کند. با توجه به نصوص قانونی، در آزمون های حقوقی نص محور (مثل وکالت، قضاوت و سردفتری)، باید طبق این نظریه، پاسخ داده شود.

اسباب مبهم:

سوال آن است که اگر سبب خسارت وارده به طور مشخص و تفصیلی معلوم نباشد، بلکه بالاجمال معلوم باشد، برای مثال، مسلم باشد که سبب حادثه یک شخص نامعلوم از یک جمع معلوم و محدود، بوده است، در این صورت با دو نظر مواجهیم:

۱. طبق نظر مرحوم کاتوزیان، که خلاف قانون است، اعضای آن جمع برای جبران خسارت، مسئولیت تضامنی دارند. برای مثال، اگر سه نفر به شکار بروند و تیر یکی از آنها به گوسفندی بخورد و بمیرد و معلوم نباشد که تیر از سلاح کدامیک بوده است، مالک گوسفند اختیار دارد، به هریک از ایشان برای گرفتن تمام خسارت، رجوع نماید.

۲. اما طبق ماده ۴۷۷ ق.م.ا این اسباب متعدد اجمالی به طور مساوی مسئول اند و خسارت بین آنها تقسیم می شود، بدین ترتیب که زیان دیده می تواند از هر یک از ایشان، بخشی از خسارت را بگیرد.

انتقال حق مطالبه خسارت به وراث:

سوال آن است که اگر شخص زیان دیده قبل از آنکه خسارت وارده را دریافت کند، فوت نماید، آیا وراث می توانند آن مبلغ را مطالبه کنند. در این خصوص با حالات زیر مواجهیم:

۱. حق مطالبه خسارت بدنی به وراث می رسد، مگر آنکه خسارت دیده قبل از فوت، خسارات را ابراء کرده باشد، بنابراین اگر به بدن شخصی آسیب وارد شده باشد و او قبل از دریافت دیه یا ارش فوت کند، وراث می توانند دیه یا ارش مزبور را از زیان رسان مطالبه کنند.

۲. حق مطالبه خسارت مالی به وراث می رسد، مگر آنکه خسارت دیده قبل از فوت، خسارات را ابراء کرده باشد، بنابراین اگر به شخصی، خسارت مالی وارد شود و او فوت کند، وراث او می توانند این خسارت را از زیان رسان مطالبه کنند.

۳. خسارات معنوی: طبق نظر اقوی، لطمه به عواطف و احساسات به ارث نمی‌رسد و توسط وراث قابل مطالبه نیست، اما لطمه به حیثیت و شخصیت به ارث می‌رسد و توسط وراث، قابل مطالبه است.

ضمانت‌های اجرا در مسئولیت مدنی

۱. از بین بردن منشأ ورود ضرر: برای مثال، من در ملک کنار دیوار همسایه باغچه گذاشتم، نم به دیوار همسایه سرایت کرده و دیوار خانه همسایه را خراب کرده است، مالک خانه (من ملاکرمی) الزام می‌شود که باغچه را بردارد تا از ورود خسارت بیشتر، جلوگیری به عمل آید.

۲. تعمیر مال و بازگرداندن آن به حالت قبل:

ماده ۳۲۹ ق.م: «اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت بر آید.»

ماده ۳۹ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه: «در حوادث رانندگی منجر به خسارت مالی، پرداخت خسارت به صورت نقدی و با توافق زیان دیده و شرکت بیمه مربوط صورت می‌گیرد. در صورت عدم توافق طرفین در خصوص میزان خسارت قابل پرداخت، شرکت بیمه موظف است در صورت تقاضای زیان دیده، وسیله نقلیه خسارت دیده را در تعمیرگاه مجاز و یا تعمیرگاهی که مورد قبول زیان دیده باشد تعمیر نموده و هزینه‌های تعمیر را تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه‌نامه مذکور پرداخت کند...»

۳. دادن تفاوت قیمت مال سالم و مال معیوب:

ماده ۳۳۰ ق.م: «اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست.» این ماده، ویژه حالتی است که مُرده حیوان دارای ارزش باشد مثلاً حیوان حلال گوشت که ذبح شرعی شده باشد، مُرده آن دارای ارزش است و در اینجا تفاوت قیمت زنده و مُرده از شخص زیان‌رسان اخذ می‌شود و در غیر ذبح شرعی که مُرده آن دارای ارزش نباشد باید قیمت آن حیوان داده شود.

یه مفهومی داریم عنوان «افت قیمت خودرو» این شکلی که اگر خودرویی تصادف کند علاوه بر اینکه آن خودرو دچار آسیب می‌شود، در زمان فروش، این خودرو رو با عنوان «تصادفی»، «رنگ شده»، «چپی» و ... می‌شناسن که این باعث میشه ارزش این جور خودروها کمتر از یک خودروی سالم باشد که این خسارت ناشی از افت قیمت خودرو نیز باید توسط راننده مسبب حادثه پرداخت شود.

۴. دادن بدل (مثل یا قیمت) برای مالی که تلف شده است. برای مثال، شخصی که مالی را تلف کرده است، باید بدل آن را بدهد. اگر مال، مثلی است، مثل آن و اگر قیمی است، قیمت آن را بپردازد.

۵. پرداخت خسارت در قالب مستمری. در این خصوص با سه مقرر در قانون مسئولیت مدنی مواجهیم که به این شرح است:

در ماده ۳ ق.م.م مقرر شده است که: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد جبران زیان را به صورت مستمری نمی‌شود تعیین کرد مگر آنکه مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آنکه قانون آن را تجویز نماید.»

در ماده ۵ ق.م.م مقرر شده است که: «اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است. دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتهاً واحده تعیین می‌نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری بعمل آید تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است. اگر در موقع صدور حکم، تعیین عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت.»

در ماده ۶ ق.م.م مقرر شده است که: «در صورت مرگ آسیب‌دیده، زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد. در صورتی که در زمان وقوع آسیب، زیان‌دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب با مدتی که ادامه حیات آسیب‌دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند؛ در این صورت تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل بدنيا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت.

۶. خسارت مشترک:

منظور از خسارت مشترک، خسارتی است که به یک شخص وارد می‌شود تا به دیگران وارد نشود. برای مثال، اگر برخی از مسافران برای نجات کشتی از غرق شدن، بار خود را به دریا بیاندازد، زیان وارده به آنها «خسارت مشترک دریایی» نامیده می‌شود و از سایر مسافران نیز به صورت مشترک قابل مطالبه است. (مواد ۱۸۵ و ۱۸۷ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳)

خسارت ترمیمی:

خسارتی است که برای اعاده وضع زیان‌دیده به حالت سابق پرداخت می‌شود. برای مثال، اگر خودروی شخصی آسیب ببیند، خسارتی که به او داده شود برای تعمیر آن خودرو و بازگرداندن آن خودرو به حالت قبل از زیان است. اگر خانه‌ای تخریب شده باشد، خسارتی که به مالک خانه داده می‌شود برای اصلاح وضعیت شخص زیان‌دیده است و چیزی بیش از خسارتی که وارد شده، به زیان‌دیده وارد نمی‌شود.

خسارت تنبیهی:

نوعی از خسارت است که خوانده به دلیل رفتار مقصرانه و توأم با سوءنیتی که داشته، باید به خواهان بپردازد. در واقع خسارت تنبیهی، خسارت مازاد بر خسارت واقعی است که به زیان‌دیده پرداخت شده است.

سوال: در حقوق ایران، اصل بر ترمیمی بودن خسارت است یا تنبیهی‌ودن؟ اصل بر ترمیمی بودن است؛ یعنی اصل بر آن است که غرامت پرداختی به اندازه خسارات وارده است و خسارت تنبیهی جز در استثنائاتی پذیرفته نشده است. برای مثال:

۱: ماده ۴ قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی (مصوب ۱۳۹۰): «با توجه به اصل عمل متقابل، میزان، در تقویم خسارات مادی، معنوی و تنبیهی زیان‌دیدگان، مشابه احکام صادره از دادگاه خارجی است. تبصره - محکوم‌به به ریال تعیین و میزان طلای معادل آن به قیمت تاریخ صدور حکم محاسبه و در آن قید می‌شود.»

بنابراین قانونگذار چنین مقرّر کرده که نسبت به آن دسته از حکومت‌های خارجی که علیه دولت ایران، حکم بر پرداخت خسارتی بیش از خسارات واقعی به عنوان خسارت تنبیهی صادر می‌کند، محاکم ایران نیز در قالب رفتار متقابل، حکم به پرداخت خسارت تنبیهی می‌دن.

۲: تبصره ۳ ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳: «در صورتی که مالک یا استفاده‌کننده مجدداً و مکرراً در دادگاه محکوم به پرداخت هزینه‌های مشترک گردد علاوه بر سایر پرداختی‌ها مکلف به پرداخت مبلغی معادل مبلغ محکوم‌بها به عنوان جریمه می‌باشد.» پس اگر یکی از واحدهای آپارتمان، سهم خود را از مخارج مشترک نپردازد، خدمات مشترک قطع می‌شود و اگر عدم ارائه خدمات مشترک ممکن یا مؤثر نباشد، مدیر یا کم‌دیران مجموعه می‌توانند به مراجع قضایی رجوع نمایند. دادگاه، واحد متخلف را هم از دریافت خدمات دولتی محروم می‌کند و هم آن واحد رو تا دو برابر مبلغ بدهی به نفع مجموعه جریمه می‌کند. این جریمه، همون «خسارت تنبیهی» است.

۳: ماده ۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷): «در هر موقع که شرکت بخواهد تمام یا قسمتی از مبلغ پرداخت نشده سهام را مطالبه کند باید مراتب را از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن منتشر می‌شود به صاحبان فعلی سهام اطلاع دهد و مهلت معقول و متناسبی برای پرداخت مبلغ مورد مطالبه مقرر دارد. پس از انقضای چنین مهلتی هر مبلغ که تأدیه نشده باشد نسبت به آن خسارت دیر کرد از قرار نرخ رسمی بهره به علاوه چهار درصد در سال به مبلغ تأدیه نشده علاوه خواهد شد» در این ماده گفته شده که اگر بقیه مبلغ اسمی سهم از سهامداران مطالبه شود و سهامدار ظرف مهلت مقرر در آگهی منتشره در روزنامه بقیه مبلغ را نپردازد، شرکت، سهام مذکور را باطل می‌کند، معادل آن سهام جدید صادر می‌کند و آن سهام جدید را می‌فروشد و از حاصل فروش آن علاوه بر مبلغ اسمی سهام سابق و خسارت تأخیر تأدیه، معادل ۴ درصد در سال مبلغ مانده را نیز به عنوان خسارت برداشت می‌کند. این مبلغ ۴ درصدی، خسارتی بیش از خسارت واقعی بوده و خسارت تنبیهی است.

اختیار دادگاه در شیوه جبران خسارت:

دادگاه، میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد. (م ۳ قانون مسئولیت مدنی)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت:

۱. حکم دادگاه در خصوص جبران خسارت، صرفاً جنبه اعلامی ندارد، بلکه جنبه تأسیسی نیز دارد. بدین نحو که حکم دادگاه از حیث تعیین شیوه جبران خسارت، جنبه تأسیسی دارد.

۲. دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد:

- هرگاه بعد از وقوع خسارت، واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان‌دیده کمک و مساعدت کرده باشد.
- هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود.
- وقتی که زیان‌دیده به نحوی از انحاء، موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.

عناوین الزامات خارج از قرارداد (ضمان قهری): مواد ۳۰۱ تا ۳۳۷ قانون مدنی شش عنوان است که همه آنها واقعه حقوقی از نوع ارادی هستند.

۱. ایفای ناروا (مواد ۳۰۱ تا ۳۰۵ قانون مدنی)

۲. اداره فضولی مال غیر (ماده ۳۰۵ قانون مدنی)

۳. غصب^{۱۰}

^{۱۰} اختلاط مسئولیت مدنی به مفهوم اخص و غصب: در غصب، طبق ماده ۳۱۸ ق.م.ه. هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر را ندارد این ماده، مختص غصب است و در مسئولیت مدنی به مفهوم اخص قابل استناد نیست؛ مثلاً آقای الف، باغ ب را غصب کرده و میوه‌ها و درختان آنجا را آبیاری کرده اما این آبها، حاوی مواد شیمیایی بوده که توسط کارخانه مجاور باغ در آبها وارد شده و در نتیجه، در اثر این مواد شیمیایی، میوه‌ها از بین رفته است. مالک هم می‌تواند به «ب» به عنوان غاصب رجوع کند و هم می‌تواند به صاحب کارخانه رجوع کند (نه از باب غصب، بلکه از باب تقصیر). اگر مالک به «ب»

۴. اِتلاف

۵. تسبیب

۶. استیفاء

که همهٔ اینها واقعهٔ حقوقی هستند.

۱. ایفای ناروا (مواد ۳۰۱ تا ۳۰۵)

اصطلاح «ایفای ناروا» در قانون وجود ندارد. ایفای ناروا یعنی یک نفر به دیگری مدیون نیست و خیال می‌کند که مدیونه و دینی که اصلاً وجود ندارد رو می‌دهد.

اگر کسی به یک نفر بدهکار باشد و دینش را پرداخت کند به آن ایفای روا می‌گویند ولی اگر کسی که به دیگری بدهکار نیست و دینی را می‌دهد، ایفای ناروا می‌گویند.

در ایفای ناروا دو نفر وجود دارند:

۱. دهندهٔ مال

۲. گیرندهٔ مال

که بین این دو هم دینی نیست. هر کدام از این دو نفر دو حالت دارند:

الف) دهندهٔ مال:

۱. حالت اول این است که اشتبهاً فکر کرده مدیون است، در حالی که مدیون نیست.

۲. حالت دوم این است که دهندهٔ مال می‌داند بدهکار نیست اما در اثر اجبار مال را داده است که این را هم ایفای ناروا گویند (ماده ۳۰۲ ق.م که فقط حالت اشتباه را گفته است).

ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتبهاً خود را مدیون می‌دانسته آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ب) گیرندهٔ مال:

۱. می‌داند (عالم است) که حق ندارد. مثلاً من می‌آیم پیش شما و می‌گویم: «آقا! به شما بدهکارم؟» شما می‌گویید: «بله» در حالی که می‌دانید بدهکار نیستیم که این را عالم به عدم استحقاق گویند.

۲. گیرنده جاهل به عدم استحقاقش است. مثلاً شما فکر می‌کنید از من طلب دارید در حالی که طلب ندارید (ماده ۳۰۱ ق.م دو حالت گیرنده را گفته است).

رجوع کند «ب» می‌تواند به صاحب کارخانه رجوع کند (روابط آنها رابطهٔ غاصب از غاصب نیست)؛ اگر مالک به صاحب کارخانه رجوع کند، صاحب کارخانه حق رجوع به غاصب ندارد.

ماده ۳۰۱- کسی که عمدتاً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است که آن را به مالک تسلیم کند.^{۱۱}

طبق ماده ۳۰۳- گیرنده چه عالم و چه جاهل باشد مانند غاصب است و یدش، ید ضمانی است یعنی مطلقاً مسؤول است و اثبات قوه قاهره فایده ندارد ولی طبق ماده ۳۰۵ از نظر مخارج حفظ مال، بین گیرنده عالم و جاهل فرق است. گیرنده اگر عالم باشد نمی‌تواند مخارج حفظ مال را بگیرد (قاعده اقدام) ولی اگر جاهل باشد می‌تواند مخارج حفظ مال را بگیرد.

در ایفای ناروا همیشه موضوع پول نیست و می‌تواند هر مالی باشد (گوسفند، کتاب و ...).

ماده ۳۰۳- کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.

ماده ۳۰۵- در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۴ ق.م: اولاً ماده ۳۰۴ اضافه است و ثانیاً اضافه مضر است، چون غلط است. این ماده منطوقش درست است ولی مفهوم آن نادرست است.

ماده ۳۰۴- اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را مُحِق می‌دانسته لیکن در واقع مُحِق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

منطوق ماده: اگر گیرنده، جاهل باشد و مال را بفروشد معامله فضولی است و اگر گیرنده، عالم هم باشد معامله فضولی است.

مفهوم ماده: این است که گیرنده اگر عالم باشد و بفروشد معامله فضولی نیست: در صورتی که گیرنده چه عالم باشد و چه جاهل باشد و بفروشد معامله فضولی است زیرا مالک نیست.

شرایط تحقق ایفای ناروا:

۱. **تسلیم + مال + به عنوان ایفاء:** یعنی فقط باید مال رو تسلیم کنم یعنی اگر من فک کنم مدیون شما هستم، یعنی اینجوری تصور کنم که گفته‌ام بابت دینم حاضرم کاری را برایت انجام دهم. سپس کاری رو برات انجام بدم بعد می‌فهمم مدیونت نبوده‌ام؛ می‌توانم از باب ایفای ناروا اجرت رو بگیرم؟ خیر (ایفای ناروا، مخصوص مال است و نه کار)؛ باید مالی که گیرنده، استحقاق آن را ندارد به او تسلیم شود، پس اگر کاری یا خدمتی انجام شود برای گرفتن عوض نمی‌توان به ایفای ناروا استناد کرد. «به عنوان ایفاء» یعنی اگر من مالی را به عنوان قرض به تو بدهم بعد بفهم که اصلاً نباید می‌دادم، آیا به عنوان ایفای ناروا می‌توانم بگیرم؟ خیر؛ چون تسلیم مال باید به عنوان وفای به عهد باشد نه به عنوان قرض یا امانت؛ پس اگر کسی مالی را به دیگری امانت دهد نمی‌تواند به عنوان ایفای ناروا پس بگیرد زیرا به عنوان وفای به عهد نداده است.

۲. **اصلاً دینی وجود نباشد** که فقدان دین، خود، سه حالت است:

الف. دینی وجود نداشته: من، مدیون الف بودم و الف من را بری می‌کند و من از ابراء او آگاه نبودم و دین را پرداخت می‌کنم. چون دینی وجود نداشته یا ساقط شده می‌توانم پس بگیرم.

^{۱۱} شرط ایجاد الزام، ذی‌حق نبودن دریافت‌کننده است و اشتباه پرداخت‌کننده، شرط ایجاد الزام به بازگرداندن نیست.

در ایفای ناروا برای استرداد وجه، پرداخت‌کننده باید عدم مدیون بودن خود را ثابت کند.

اگر مدیون بیش از مقدار دین، به طلبکار پرداخت کند یا همه دینی که بخشی از دین به عهده‌اش است را پرداخت کند، نسبت به میزان زائد بر دین، ایفاء ناروا است. مثلاً من، مدیون الف بودم، به عبارت بهتر، واقعاً به اندازه پنجاه میلیون تومان مدیونم و در این مورد بری‌ام نکرده ولی صد میلیون به وی می‌دهم، چقدرش رو می‌تونم پس بگیرم؟ پنجاه میلیونش را می‌تونم به عنوان ایفای ناروا بگیرم.

مواردی که قابل استرداد نیست:

- ایفاء دین معلق صحیح بود؟ بله. اگر شرط تعلیق، بعد از تأدیه دین محقق شود پرداخت‌کننده نمی‌تواند به عنوان ایفای ناروا پس بگیرد چون تهاتر حاصل می‌شود.
- پرداخت دین قبل از سررسید: بدهی‌ای دهیم این بُرج دارم؛ نُهم پرداخت می‌کنم. می‌تونم به عنوان ایفای ناروا بگیرم؟ خیر، پرداخت دین قبل از سررسید، ایفای دین نیست زیرا دین مؤجل، وجود خارجی دارد. در عقد مؤجل، اثر می‌آید یعنی مدیون می‌شود اما **از لحاظ من مالک** زمانی می‌توانم مطالبه کنم که أجل برسد اما چون دین به وجود آمده **از لحاظ مدیون** می‌تواند دین را زودتر پرداخت کند. اگر کسی دین مؤجل داشت و آمد و **اشتباهاً** پرداخت کرد می‌تونه پس بگیره؟ بله.
- اگر دینی که تأدیه شد اصلاً وجود نداشته اما بعد از پرداخت دین دیگری بین طرفین به وجود بیاد چون تهاتر می‌شود دیگر نمی‌شود دعوی استرداد راه انداخت و قابل مطالبه نیست. مثال: محجور، مدیون نبوده و پرداخت می‌کرد.

ب. ایفاء‌کننده، مدیون نیست: یعنی دریافت‌کننده (گیرنده)، طلبکار است اما غیر مدیون به اشتباه پرداخت می‌کند مثلاً شما طلبکار من هستید (دین وجود دارد)، آقای الف فکر می‌کند مدیونه و می‌ده اما پرداخت‌کننده مدیون نیست.

ایفای دین از جانب غیر مدیون: غیر مدیون اگر ایفا می‌کرد اصولاً نمی‌توانست بگیره. زمانی نمی‌توانست بگیره که اشتباهاً پرداخت نکند ولی اگر اشتباهاً پرداخت کند و فکر کند که خودش مدیون است نه اینکه داره دین دیگری رو می‌ده می‌تواند بگیرد. پس در وفای به عهد گفتیم که ایفای دین از جانب غیر مدیون هم صحیح است و اگر پرداخت کرد اصولاً حق استرداد ندارد، این در جایی است که غیر مدیون عالمانه و به قصد پرداخت دین مدیون اقدام کند اما اگر ثالث اشتباهاً فکر می‌کرده که دین خودش را دارد پرداخت می‌کند و بفهمد که دین دیگری است، با عنوان ایفای ناروا می‌توان پس بگیرد.

ج. دریافت‌کننده، دائن نیست: یعنی دینی وجود دارد، ایفاء‌کننده هم مدیونه اما دین را به غیر طلبکار می‌دهد.

۳. اشتباه مؤدّی (اداکننده یا پرداخت‌کننده): علم و جهل گیرنده مال به عدم استحقاق خود شرط نیست. حواستون باشه! علم و جهل گیرنده نه پرداخت‌کننده، پرداخت‌کننده اگر جاهل باشد (جهل به اینکه مدیون نیست) می‌تواند بگیرد؛ اگر علم (علم به اینکه مدیون نیست) داشته باشه چی؟ علم و جهل پرداخت‌کننده ملاک است.

آثار ایفای ناروا:

اولین اثرش اینه که اگر من فکر می‌کردم مدیونت بودم و بعد دینی نداشتم، شما طلبکار نبودى الزام داری که عینش رو بدی. اگر عین موجود باشد باید عین برگردانده شود اگر تلف شده، بدل.

دومین اثرش اینه که باید گیرنده عین رو بده، منافع رو هم باید بده. منافع دو جور است: متصل و منفصل. هم منافع متصل و هم منافع منفصل، مال پرداخت‌کننده است. هم مستوفات و هم غیرمستوفات، ولو اینکه جاهل باشد.

اگر عین در اثر قوه قاهره تلف شود باز هم دریافت‌کننده ضامن رد عین یا مثل است زیرا بر آن استیلا پیدا کرده است. پس کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده ضامن عین و منافع است اعم از اینکه به عدم استحقاقش عالم باشد یا جاهل باشد.

توجه: معیار ضمان در الزام به دادن بدل منافع محروم ماندن مالک و رفع ضرر است نه استیفا کردن؛ نتیجه اینکه گیرنده، ضامن منافع اعم از مستوفات و غیر مستوفات هست اعم از اینکه جاهل باشد یا عالم باشد زیرا اولاً هدف، دفع ضرر مالک است ثانیاً دریافت کننده استیلا پیدا کرده.

الزام پرداخت کننده به هزینه‌های حفظ مال را ماده ۳۰۵ قانون مدنی گفته که برای بهتر خواندن، سه کلمه بهش اضافه کنید:

ماده ۳۰۵: در مورد مواد فوق، صاحب مال [پرداخت کننده] باید از عهده مخارج لازمه که [گیرنده] برای نگاهداری آن [متحمل] شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

مثلاً من فکر می‌کردم که مدیون الف هستم و الف عالم است که من مدیونش نیستم و من به عنوان ایفای دین، ماشینم را به او می‌دهم، الف که می‌داند مدیونش نیستم به خودش می‌گوید بهتر است ماشین را در پارکینگ بگذارم، بعد از یک هفته من متوجه می‌شوم که مدیون نیستم و ماشین را استرداد می‌کنم، الف به من می‌گوید: «هزینه پارکینگ را بده»، چون عالم است نمی‌تواند هزینه‌هایی را که بابت نگهداری داده را بگیرد.

اثر انتقال عین و منافع به دیگری: ماده ۳۰۴ می‌گه: «اگر کسی که چیزی را من غیر حق دریافت کرده است خود را محق می‌دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد، معامله، فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.» پس مالک می‌تواند دو راه را انتخاب کند: با استفاده از حق عینی که دارد بگه مالم رو بده یا تنفیذ کنه و عوض رو بخواد.

۲. اداره مال غیر (اداره فضولی مال غیر ماده ۳۰۶)

مالک نمی‌تواند مالش را اداره کند چون غایب، محجور یا پیر است. حال به هر دلیلی یک نفر از روی احسان مال مالک را اداره می‌کند که به او مدیر می‌گویند. به مالک دسترسی نیست، نمی‌تواند از مالک اذن بگیرد و اگر هم تأخیر بکند ضرر می‌رسد. با جمع شدن این شرایط مدیر اگر اداره کرد می‌تواند مخارج را از مالک بگیرد که بین این دو عقدی نیست و واقعۀ حقوقی ناشی از قانون است.

مثالی که طرف، غایب است: زمستان برف سنگینی آمده و همسایه شما هم نیست حال شما یک کارگر می‌گیرید که پشت بام خانه شما را پارو کند و می‌گوید پشت بام خانه همسایه‌تان را هم پارو کند بعد از اینکه پارو کردید می‌دهید که ایزوگامش هم بکنن؛ همسایه می‌آید و می‌گوید: «می‌خواستید این کار را نکنید! به من چه!» اما ماده ۳۰۶ گفته است اگر شرایطش جمع باشد حق رجوع وجود دارد.

ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبۀ مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

اداره فضولی مال غیر دو تا عنصر داره: عنصر اول: دخالت فضولی؛ عنصر دوم: قصد احسان.

نکته: عنصر اول: دخالت فضولی یعنی هیچگونه نمایندگی بین اداره کننده و مالک وجود نداشته باشد.

سؤال (مفهوم مخالف اول): اگر مدیر، کاری را انجام داد که مالک آن را تنفیذ کرد آیا به این حالت، می‌شود گفت اداره فضولی مال غیر؟ در مبحث فضولی، فضولی ممکن است «مادی» باشد، ممکن است «حقوقی» باشد: مادی مثل ماده ۳۰۶ و حقوقی مثل ایفای دین از جانب غیر مدیون. دسته‌بندی حقوقی و مادی این فایده را دارد که تنفیذ یا رد، مال حقوقی‌ها است و مادی‌ها اصلاً تنفیذ یا رد ندارند. پس این حالت، اداره فضولی مال غیر نیست.

سؤال (مفهوم مخالف دوم): مدیر نباید بر اساس تکالیف قانونی یا قراردادی اداره کند (تکالیف قانونی یا قراردادی مثل قیم). اگر قیم، امور مربوط به مولی علیه خود را اداره کند اداره فضولی مال غیر است؟ وفای به عهد است؛ اداره هست اما چون تکلیف قانونی وی است نمی شود گفت اداره فضولی مال غیر.

نکته: عنصر دوم: منظور از قصد احسان، قصد تبرّع نیست. قصد احسان یعنی به حساب مالک برای حفظ منافع مالک اقدام کند. چرا قصد تبرّع، قصد احسان نیست؟ چون در قصد احسان، حساب زمان تصدی اش را می تواند بگیرد اگر تبرّعی باشد که نمی تواند بگیرد. تبرّع به معنای «برای رضای خدا کار کردن» یا «فی سبیل الله کار کردن» است.

نکته: اگر اداره کننده، مال خود را اداره کند ماده ۳۰۶ نیست. اگر مثلاً ملاکریمی خانه شما را اجاره کند، ملاکریمی می شود مالک منافع. حالا فرض کنید ملاکریمی که مالک منافع است خانه را برای استفاده بهتر رنگ می کند؛ بعد ملاکریمی میاد پیش شما و می گه: «من قصد احسان داشتم و از جانب شما نیز نمایندگی نداشتم، حالا لطف کنید هزینه ای که کردم را پرداخت کنید!» اداره مال غیر نیست این حالت؛ چون ملاکریمی دارد ملکی را که منافعش برای خودش است یا ملک منافعش هست را اداره می کند.

سؤال: شخصی به تصور اینکه مال خود را اداره می کند مال دیگری را اداره کند آیا می تواند از باب اداره فضولی مال غیر اقدام کند؟ چون قصد احسان نداشته، نمی تواند یا به عبارت بهتر، چون به قصد منافع خودش رفته و نه دیگری. پس اگر کسی فکر کند که مال خود را اداره می کند اما مال غیر دریابد، ماده ۳۰۶ نیست (مشمول اداره فضولی نیست)، چون «قصد احسان» وجود ندارد. از باب استفاده بلاجهت اما می شود هزینه ها را بگیرد.

سؤال: اگر شریکی برای حفظ مال مشاعی، آن را اداره کند، آیا می تواند از باب اداره فضولی مال غیر اقدام کند؟ اگر شرایط ماده ۳۰۶ وجود داشته باشد، می تواند؛ چون نسبت به آن قسمت مشاع می شود مال غیر.

سؤال: اگر کسی گمان کند که وکیل مالک است و شروع کند به اداره و بعداً بفهمد که وکالت ندارد؛ می تواند از باب اداره فضولی مال غیر اقدام کند؟ می تواند؛ ۳۰۶ اجرا می شود چون وکیل، قصد احسان داشته و نمایندگی هم نداشته در نتیجه، رکن اداره فضولی مال غیر فراهم است.

نکته: قلمرو ماده ۳۰۶ محدود به موردی است که بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد انجام می شود؛ یعنی هیچگونه رابطه نمایندگی (وکالت) برقرار نمی شود. اگر کسی به قصد اداره اموال دیگری اقدام کند و قراردادی ببندد و مالک، اعمال او را تنفیذ کند (تنفیذ مخصوص اعمال حقوقی است نه اعمال مادی بنابراین اگر واژه تنفیذ آمد اداره فضولی مال غیر نیست زیرا در اداره فضولی، ما عمل مادی می خواهیم) مدیر فضولی را در حکم وکیل می سازد. برای احراز فضولی بودن دخالت، کافی نیست که مدیر، وکیل مالک نباشد یا به طور ضمنی نمایندگی نداشته باشد باید این اقدام بدون هیچگونه اجبار قراردادی یا قانونی صورت پذیرد. اگر وکیل: ۱. در حدود اقداماتی که در حدود وکالت انجام داده، مشمول احکام اداره فضولی مال غیر نیست. ۲. اگر در مورد اقدامات در خارج از حدود وکالت اقدام کرده باشد با رعایت ماده ۳۰۶ مشمول اداره فضولی مال غیر می باشد.

مدیر فضولی تنها هزینه های ضروری را برای رفع ضرر از مالک می تواند بگیرد ولی وکیل استحقاق دریافت تمام مخارجی را که برای انجام وکالت کرده دارد.

سوال: اداره کننده گمان می کند مال حسن را اداره می کند در حالی که مال به حسین تعلق دارد. این اشتباه اثری در تحقق فضولی ندارد. آیا در اداره فضولی مال غیر ما می توینیم بگیریم شخصیت، علت عمده است؟ عمل، جوری است که شخصیت، علت عمده نیست. اداره فضولی در شمار اعمال حقوقی نیست که شخصیت، علت عمده باشد.

سؤال: اداره فضولی مال غیر اهلیت نمی خواهد چون عمل حقوقی نیست که من بخواهم اهلیت داشته باشم. من برای غصب، برای اتلاف مگه دارم معامله می کنم که اهلیت داشته باشم؟! ما قبلاً توو مدنی ۳ می گفتیم: شرایط اصلی صحت معامله، اهلیت است. «شرایط اساسی صحت غصب»!! نداریم چون عمل حقوقی نیست. اهلیت مدیر فضولی در اجرای ماده ۳۰۶ نقش ندارد زیرا اعمال حقوقی نیست که اهلیت بخواهد؛ توجه شود که

منظور از اهلیت، اهلیت کامل نیست اما اهلیت ناقص لازم است. حداقل باید دارای قوه تمیز و اراده باشد اگر دیوانه (مجنون) و صغیر غیرممیز ندانسته به اداره دارایی دیگری بپردازد اقدام آنها مشمول اداره فصولی مال غیر نیست چون اهلیت ناقص رو هم نداره و بر مبنای احسان می تونه به مالک رجوع کنه (از باب استیفاء یا استفاده بلاجهت می تواند).

ناتوانی مالک از اداره: در اینجا ناتوانی ملاک است و نه غیبت. مثلاً اگر آقای الف و خانه اش در حال آتش گرفتن باشد و الف بعد عید خیلی چاق شده و البته همین فرد در خانه اش حضور داشته باشد اما ناتوان از خاموش کردن آتش باشد چون خیلی خیلی چاق شده نمی تونه با چابکی حرکت کنه (مثل اوون مثال اولی نیست که یارو نباشه! اینجا خود مالک هست ولی ناتوانه)، من فضولتاً می رم آتش خانه اش را خاموش می کنم باز هم اداره فصولی مال غیر است. غیبت یا آگاه نشدن مالک ضرورت ندارد بلکه **ناتوانی و نیاز** مهم است.

مثالی دیگر: اگر آقای الف در خانه اش حضور داشته باشد و خانه اش در حال آتش گرفتن باشد و وی در حیات نشسته و داره با هدفون به موسیقی گوش می دهد و به آتش گرفتن آگاه نبوده و من فضولتاً اقدام کنم، باز هم اداره فصولی مال غیر است زیرا: اولاً ناتوانی، ملاک است؛ ثانیاً آگاه نشدن، ملاک نیست؛ ثالثاً نیاز دخالت، ملاک است.

نکته ای در باب ضرورت اداره: عمل برای دفع ضرر و ضرورت باشد و نه برای سودآوری. پس اگر هیچ ضرری به مالک نرسد ولی من برای اینکه سود بیشتری به او وارد شود اقدام کنم، اداره فصولی مال غیر نیست.

مثالی در مورد «مفید بودن اقدام در هنگام آغاز» حتی اگر به دلایلی فایده ای عاید مالک نشود: خانه آقای الف در حال آتش گرفتن است و من فضولتاً اقدام می کنم و تمام تلاشم را انجام می دهم اما در نهایت، خانه می سوزد؛ در این حالت، اقدام من چون در هنگام شروع به کار، مفید بوده ولو آنکه به نتیجه نرسد باز هم اداره فصولی مال غیر است.

عدم امکان تحصیل اجازه یعنی چی؟ یعنی اگر شرایط برای اخذ اجازه مالک برای دخالت در اموال او فراهم بود نمی توانم بدون اجازه اقدام کنم و اگر اقدام کردم نمی توانم هزینه ها را دریافت کنم.

قلمرو اداره فصولی مال غیر: ما می گیم اداره فصولی مال غیر؛ آیا فقط «مال» غیر را می شود اداره کرد یا شامل امور غیرمالی هم می شود؟ علاوه بر این که شامل اداره اموال می شود، شامل اداره دیون و کل دارایی اعم از مثبت و منفی نیز می شود. لذا اگر شخصی دین دیگری را پرداخت و شرایط ماده ۳۰۶ فراهم بود می تواند به مدیون رجوع کند.

برای مثال شخصی به قصد احسان، پشت بام خانه دیگری را آسفالت می کند اما در آن منطقه که شرایط هوا سرد است آسفالت ترک می خورد و مجبور می شود که ایزوگام کند در این حالت، در اثر خطایی که خود مدیر انجام داده نیاز نیست مالک، هزینه های آسفالت را به او بدهد.

۳. غصب (مواد ۳۰۸ تا ۳۲۷):

طبق ماده ۳۰۸ قانون مدنی غصب عبارت است از «استیلاء بر حق غیر به نحو عدوان»؛ به عبارت بهتر، مستولی شدن (متصرف شدن) بر مال یا حق مالی غیر به نحو عدوان را غصب گویند. توجه داشته باشید که «اگر استیلاء به نحو عدوان نباشد در حکم غصب است.» فرق «غصب» با «در حکم غصب» این است که برای تحقق غصب علاوه بر عنصر مادی، به عنصر روانی نیز نیاز است اما برای در حکم غصب، عنصر مادی نیاز است اما به عنصر معنوی احتیاجی نیست. عنصر مادی غصب، استیلاء است و عنصر روانی آن، عدوانی بودن است.

تعریف ماده ۳۰۸ قانون مدنی سه رکن دارد:

۱. **استیلاء (مسلط شدن):** استیلاء یعنی سلطه یافتن، تصرف کردن. غاصب باید مال را تصرف کند تا غاصب بشود. اگر کسی فقط ممانعت از حق کند غاصب نیست ولی ضامن است به موجب اتلاف یا تسبیب (ماده ۳۰۹ ق.م).

ماده ۳۰۸ - غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

ماده ۳۰۹ - هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند، غاصب محسوب نمی‌شود [در حکم غاصب هم محسوب نمی‌شود] لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ممانعت از حق: فرض کنید یک نفر می‌خواهد به خانه خودش برود و یک نفر جلوی در ایستاده و می‌گوید: «نمی‌گذارم به داخل بروی». در این مثال، شخص، غاصب نیست (چون استیلاء نداشته یا به عبارت دیگر، سلطه نیافته)؛ حالا اینجا اگر صاحب‌خانه برود و شب را در هتل به سر ببرد می‌تواند برای هزینه هتل به شخص مانع رجوع کند.

نکته: مستولی شدن بر مال غیر فقط شامل تصرف است؛ مزاحمت در اجرای حق و ممانعت از حق را در بر نمی‌گیرد و مزاحمت حق و مانع حق از باب اتلاف و تسبیب مسؤول هستند نه از باب غصب. مثلاً اگر ساختمان کناری شما شبانه مصالح ساختمانی را جلوی درب پارکینگ شما تخلیه کند و صبح نتوانید ماشینتان را از پارکینگ خارج کنید، عمل همسایه، غصب نیست اما به دلیل ممانعت از حق یا مزاحمتی که ایجاد کرده باید خسارت به شما پرداخت کند.

توجه داشته باشید که چه در «غصب» و چه در «در حکم غصب» به عنصر مادی یعنی استیلاء (تصرف) نیاز است به عبارت بهتر، به وضع ید نیاز است.

نکته: برای استیلاء باید قصد وجود داشته باشد پس صرف تماشا کردن و گذراندن وقت، کافی نیست. مثال: اگر درب خانه الف باز باشد و من برای دیدن گل‌های باغچه او به حیاط او وارد شوم چون قصد استیلاء نداشته‌ام غصب واقع نمی‌شود.

حالا در همین مثال فوق، فرض کنید من ملاکریمی به قصد استیلاء (مسلط شدن) به حیات خانه الف وارد شدم و خود الف هم در آنجا هست یعنی خودشم استیلاء داره! اینجا باید اینجوری بگیم: برای صدق عنوان «غصب»، لازم نیست غاصب به تنهایی استیلائی عدوانی انجام دهد یعنی ممکن است همچنان که مال در ید مالک است، غاصب نیز در آن تصرف کند؛ در این صورت نیز غصب رخ داده است.

۲. **حق غیر:** قانونگذار در اینجا اشاره به حق غیر کرده است زیرا غصب را فقط نسبت به اشیاء در نظر نگرفته است. غصب خیلی وسیع است و شامل حقوق مالی هم می‌شود. مثل حق انتفاع، چون حق از مال گسترده‌تر است. پس بنابراین حقی که غصب شده ممکن است حق مالکیت بر عین، اعم از منقول و غیرمنقول باشد یا حق مالکیت بر منافع یک مال یا سایر حقوق مالی، مانند حق انتفاع و حق ارتفاق

نکته: حق، قابل غصب است. حق حتماً نباید **عین** متعلق به غیر باشد تا مورد غصب واقع شود بلکه طبق تعریف در ماده ۳۰۸، حق هم می‌تواند غصب شود.

پس نتیجتاً اینکه این «حق» می‌تواند مالکیت عین باشد مثلاً زمین همسایه را غصب کند؛ ممکن است مالکیت منفعت باشد مثلاً با تصرف خانه مورد اجاره؛ یا مثلاً ممکن است حق تحجیر باشد.

وقتی می‌گیم حقی که غصب شده ممکن است «سایر حقوق مالی» باشد منظورمان این است که غصب فقط در حقوق مالی، مصداق دارد. تعرض به حقوق غیرمالی، مثلاً منع والدین از حضانت طفل، منع شخصی از ازدواج، منع والدین یا بستگان از ملاقات با یک طفل، یا منع شخصی از برقراری رابطه مباشرت با همسرش، غصب تلقی نمی‌شود؛ بلکه در قالب عناوین مجرمانه مخصوص به خود مانند ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده قابل تعقیب کیفری است یا می‌توان جبران خسارات معنوی را درخواست کرد.

۳. **به نحو عدوان:** به نحو عدوان یعنی غاصب، عالم باشد و بداند که حق این کار را ندارد. اگر جاهل باشد، غاصب نیست. به عبارت بهتر، یعنی استیلاء بدون اجازه دارنده حق و یا بدون تجویز قانون صورت گرفته باشد. پس تصرفات مدیر فضولی چون با تجویز قانون صورت می‌گیرد عدوانی نیست و در نتیجه ید مدیر فضولی غاصبانه تلقی نمی‌شود.

غصب حکمی: یک اصطلاح داریم به نام **شبه غصب (یا در حکم غصب)**؛ «در حکم غصب»، مصادیق زیادی دارد «مثل تصرف ناشی از ایفاء ناروا»؛ اینجوریه که بگیریم: شخصی «مانند غاصب» است، عمل او، «در حکم غصب» است یا موضوع، «شبه غصب» می‌شود. مواردی هست که غصب رخ نداده اما در حقوق ما «در حکم غصب» دانسته شده؛ در این موارد، تمام احکام غصب جاری است و مسؤولیت‌های غاصب حکم‌فرما است:

مورد اول: اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز قانون: قانون، در بحث غصب، در دو ماده (آخر ۳۰۸ و ۳۱۰) «در حکم غصب» را گفته است.

این شکلی که در ابتدا تصرفات شخصی در مال غیر با رضایت مالک بوده اما ادامه تصرفات او بدون رضایت مالک مال است. یعنی اول اول که دستتان را بر روی مال دیگری گذاشتید مجوز داشتید ولی در ادامه نداشتید.

اولش ید امانی بوده اما بعداً با مطالبه مالک از رد مال امتناع می‌کند. مالک، مال را درخواست می‌کند ولی امین، مال را به مالک نمی‌دهد. مثل اینکه یا انکار می‌کند یا انکار نمی‌کند و می‌گوید مال را نمی‌دهم و امتناع می‌کند. از تاریخ امتناع، امین، در حکم غاصب می‌شود (ماده ۳۱۰ و ۲۷۸ ق.م.).

ماده ۳۱۰ - «اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار، در حکم غاصب است.» [امین در این ماده با وجود مطالبه مالک، مال را به او نمی‌دهد.]

نکته: مُستعیر، مستأجر و مُستودع اگر بعد از انقضای عقد همچنان متصرف مال باشند، می‌توان گفت چون شروع تصرف با اذن بوده، باعث می‌شود که در حکم غصب قرار بگیرند (ماده ۳۱۰). پس مثال اینطوری شد که: شخصی مال خود را به عنوان ودیعه یا عاریه به دیگری می‌سپارد و بعد از مطالبه مال توسط مودع یا مُعیر، مُستودع یا مُستعیر از رد مال امتناع می‌کند، یا مُستأجر ملک بعد از انقضای مدت اجاره و مطالبه مالک مبنی بر تخلیه امتناع می‌کند. این مورد را، **جمله آخر ماده ۳۰۸ ق.م.** اینجوری توصیف می‌کنه که تصرفات ایشان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز قانونی بوده و «در حکم غصب» است.

فرق «ماده ۳۰۸» با «ماده ۳۱۰» این است که: در ۳۰۸ از اول مجوز نداشته مثلاً در جایی که من، مال الف را به ب می‌فروشم، ب جاهل است، ب از اول هم مجوز نداشته است. اما در ماده ۳۱۰ این است که من مال را به موجب یکی از عقود عاریه یا ودیعه (یا موارد شبیه اینا) به دست الف می‌دهم (یعنی الف، اول کار، مجاز در تصرف است یا به عبارت دیگر مجوز دارد) و بعداً می‌خواهمش و الف نمی‌دهد.

مورد دوم: تصرف ناشی از ایفای ناروا: در ایفای ناروا، دریافت‌کننده مال در حکم غاصب است چه عالم به عدم استحقاق خود باشد چه جاهل. گیرنده مال، حکم غاصب را دارد و ید او عدوانی است؛ چه با علم به عدم استحقاق خود مال را دریافت کند و چه بدون علم به عدم استحقاق خود.

مورد سوم: تصرف در مال مورد معامله فضولی: متعامل فضولی، چه عالم به فضولی بودن معامله باشد چه جاهل به آن، در حکم غاصب است و در صورت رد معامله فضولی توسط مالک، در برابر مالک، تمام مسؤولیت‌های غاصب رو خواهد داشت.

غاصبی، مال مغضوب را به یک نفر که جاهل است به واسطه یک معامله (معامله فضولی) منتقل می‌کند. غاصب می‌تواند هم فضول باشد و هم نباشد. اگر برای خود غصب کند، فقط غاصب است و اگر غصب کند و به دیگری منتقل کند غاصب و فضول می‌شود. جاهل می‌شود در حکم غاصب (ماده ۳۲۵ ق.م.).

ماده ۳۲۵ - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می‌تواند نسبت به ثمن و خسارات [از باب غرور] به بايع رجوع کند اگر چه مبيع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بايع کند حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت. [غاصبی مالی مغضوب را به کسی که جاهل است می‌دهد و آن جاهل «در حکم غاصب» می‌شود.]

برخی مصادیق در حکم غصب: امتناعِ امین از ردّ مال^{۱۲}، امتناع مستأجر از تخلیه، تصرفِ ناشی از ایفای ناروا،

ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد، عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب براءت متعهد می‌شود اگر چه کسر و نقصان داشته باشد، مشروط بر اینکه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضاء اجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسؤول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

مورد چهارم: تصرف در مالِ مقبوض به عقد فاسد. مثال این مورد اینه: من خانه‌ام رو به تو فروختم، نمی‌دونستیم این عقد بیعی که بستیم باطل بوده؛ الان خانه در دستِ توست، عقد باطل بوده و خانه را تصرف کردین، شما الان چون جاهل هستید، در حکم غاصب هستید و نه غاصب. با توجه به اینکه عقود باطل هیچ اثر حقوقی برجای نمی‌گذارد، تصرفاتی که طرفِ مقابل در مالی که به او تسلیم شده است، به عمل می‌آورد، تصرفات قانونی نیست و فاقد توجیه حقوقی است و در نتیجه تصرفاتی غاصبانه است (ماده ۳۶۶ قانون مدنی).

نکته‌ای در باب نظریهٔ مورد قبول: چه «غصب» و چه «در حکم غصب» مبنای هر دو، نظریهٔ تضمین است.

نکته: در غصب، نظریهٔ تضمین، مورد قبول است (نامِ دیگر نظریهٔ تضمین، نظریهٔ مطلق است).

مسؤولیت غاصب (مواد ۳۱۱ تا ۳۱۵): غاصب (چه عامد و چه غیرعامد) مسؤولیت‌هایی دارد که در ذیل می‌آید:

غاصب یدش ضمانی است و در هر حال مسؤول است. به مسؤولیتِ غاصب، مسؤولیتِ عینی یا مطلق یا محض گویند. غاصب نمی‌تواند قوهٔ قاهره را مستند فعل خود قرار دهد. در مقابل ید غاصب هیچ چیز قابل استناد نبوده، وی مسؤول هر نقص و عیب حتی ناشی از فورس مازور (حوادث قهری) هست یعنی مسؤولیتِ غاصب «مسؤولیت مطلق» است.

باید گفت: مسؤولیت‌های غاصب یا در حکم غاصب سه قسم است:

۱. ردّ عین به مالک (در صورتی که عین مال موجود باشد)
۲. ردّ مثل یا قیمت در صورت تلف (در صورتی که مال تلف شده باشد)
۳. ردّ بدلِ حیلولة (در صورتی که عین مال موجود است اما نیست)

نکته: بدلِ حیلولة فقط مالِ موقعی است که عین هست اما تعدّر از ردّ عین وجود دارد (مثلاً مال، گم شده است).

مسؤولیت غاصب که مطلق، عینی و محض است سه حالت دارد:

^{۱۲} اگر شخصی ماشینی را به ب امانت دهد و ب وجود امانت را انکار کند و ماشین را به مبلغ ۲۰۰ میلیون به ج بفروشد و ماشین در اثر آتش‌سوزی از بین برود و مالک به ج رجوع کند و قیمت واقعی ماشین را که ۴۰۰ میلیون تومان بوده از او بگیرد اگر ج جاهل باشد می‌تواند آن را (مابه‌التفاوت قیمت را) از ب بگیرد. ماده ۳۱۰ می‌گوید: «اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد، از تاریخ انکار در حکم غاصب است.» و ماده ۳۲۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر عَوْضی که مشتری عالم بر غصب، در صورتِ تلفِ مبیع به مالک داده است زیاده بر مقدار ثمن [معامله] باشد به مقدار زیاده نمی‌تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.»

۱. **عین مال در دست غاصب موجود است:** در این حالت غاصب باید عین مال را پس بدهد (ماده ۳۱۱ ق.م) خواه زیاد شده باشد، خواه کم شده باشد. این قاعده که غاصب باید عین را رد کند قاعده طرفینی است یعنی مالک نمی‌تواند تا زمانی که عین وجود دارد قیمت را بخواهد مگر با توافق یکدیگر. از سوی دیگر، غاصب نمی‌تواند تا زمانی که عین موجود است قیمت را بدهد مگر با توافق یکدیگر.

ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید؛ و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

اینکه «غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید» یک اصل است و به دو طریق، این قاعده، تعدیل می‌شود:

۱. سوءاستفاده از حق: اگر مالک، عین را بخواهد ولی عین یکی از این دو حالت را موجب شود: ۱. موجب تلف مالی خود غاصب یا ثالث شود؛ ۲. تلف جانی خود غاصب یا ثالث شود؛ با اینکه عین هست نمی‌تواند عین را بخواهد، مثال معروفش هم این است که یک تخته چوب، غصب شده و با آن قایق ساخته شده است و با آن رفته‌اند وسط دریا؛ در اینجا باید قایق را بشکنند و تخته‌ها را رد کنند؛ شکستن کشتی و رد چوب‌ها موجب تلف آدم‌ها می‌شود.

۲. تلف حکمی: من أجری از شما غصب کردم در بنا گذاشته‌ام، عینش هست ولی در حکم تلف است، ولو آنکه من از تلف ساختمان، ضرر مالی و جانی نبینم و اینقدر داشته باشم که ضرر مالی متوجهم نشود.

بررسی مواد ۳۱۴ و ۳۱۵ قانون مدنی: عمل غاصب به هیچ وجه محترم نبوده بنابراین مثلاً اگر ماشینی را غصب کند بعد آن را بازسازی و تقویت و رنگ کند، غاصب مستحق اضافه قیمت نیست؛ فقط اگر زیادتى به صورت عین باشد، آن عین متعلق به خود غاصب خواهد بود. فرض کنید شما سنگ گران‌بهایی را غصب کرده‌اید؛ سپس از آن، مجسمه بسیار زیبایی را خلق می‌کنید؛ در این مثال، سنگ، تلف شده محسوب می‌شود، مالک مستحق مثل یا قیمت است زیرا در این مورد سنگ به کلی ماهیتش را از دست داده است و به مجسمه بسیار ارزشمندی تبدیل شده است که در این صورت تحویل مجسمه گران‌قیمت به مالک باعث دارا شدن بلاجهت او می‌شود.

مثال: من ماشین آقای الف را غصب می‌کنم و در آن ضبط و باند گذاشتم؛ چون این زیادتى، به صورت عین است، می‌توانم آن را باز کنم و آن را برای خودم بردارم و ماشین را عیناً به صاحبش پس بدهم؛ اما اگر حیوانی را غصب کنم و آن حیوان چاق شود، این زیادتى، متصل است و نمی‌شود جدا شود.

نکته مهم: قانون راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک (مصوب ۱۳۵۸): در دعاوی راجع به رفع تجاوز و قلع آبنیه و مستحدثات غیرمجاز در املاک مجاور، هر گاه محرز شود که طرف دعوی یا ایادی قبلی او قصد تجاوز نداشته و در اثر اشتباه در محاسبه ابعاد یا تشخیص موقع طبیعی ملک یا پیاده کردن نقشه ثبتی یا علل دیگری که ایجادکننده بنا یا مستحدثات از آن بی‌اطلاع بوده، تجاوز واقع شده است و میزان ضرر مالک هم، با مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحدثات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه، نسبتاً جزئی باشد، در صورتی که طرف دعوی قیمت اراضی مورد تجاوز را طبق نظر کارشناس منتخب دادگاه، تودیع نماید، دادگاه حکم به پرداخت قیمت اراضی و کلیه خسارات وارده و اصلاح اسناد مالکیت طرفین دعوی می‌دهد؛ در غیر این صورت، حکم به خلع ید و قلع بنا و مستحدثات غیرمجاز خواهد شد. تبصره ۱- منظور از قیمت اراضی در این ماده بالاترین قیمت آن از تاریخ تجاوز تا تاریخ صدور حکم، خواهد بود. تبصره ۲- در صورتی که تجاوز به اراضی مجاور موجب کسر قیمت باقیمانده آن نیز بشود، در احتساب ضرر مالک اراضی، منظور خواهد شد. تبصره ۳- مقررات این قانون نسبت به دعاوی مطروحه‌ای که تا تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، به حکم قطعی منتهی نشده لازم‌الرعایه است و هر گاه حکم قطعی صادر شده و هنوز اجراء نشده باشد، ذینفع می‌تواند با استناد به این قانون، ظرف مدت ۲ ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، تقاضای اعاده دادرسی کند.

خلاصه اینکه: اگر مال زیاد شده باشد غاصب حقّی ندارد حتی اگر در اثر کار غاصب باشد مگر اینکه مالی که اضافه کرده مال خود غاصب باشد که دیگر در این صورت مالش را نمی‌گیریم. مثلاً کسی خانه‌ای را غصب کرده، پرده و لوستر که مال خودش است را نصب می‌کند که دیگر آنها را از غاصب نمی‌گیریم. اما اگر فرضاً غاصب دیوارها را نقاشی کرده بود از این باب پولی به وی نمی‌دهیم. اگر مال کم شده باشد (ماده ۳۱۵). کم شده دو اصطلاح دارد: ۱. نقص ۲. عیب.

غاصب باید کمبود را جبران کند (که فرق نقص و عیب را کمی جلوتر می‌خوانیم).

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب، قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حقّ مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتى عین باشد که در این صورت، عین زاید متعلّق به خود غاصب است.

ماده ۳۱۵ - غاصب مسؤول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند به فعل او نباشد.

نکته: ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱ و آیین‌نامه اجرایی آن، قواعد راجع به گرفتن عین از غاصب را تا حدودی تخصیص زده است. طبق این ماده واحده، کلیه موقوفات که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورت ملکیت درآمده باشد، به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت آن ابطال می‌گردد، اما حتی الامکان از متصرف خلع ید نمی‌شود؛ بدین ترتیب که بعد از ابطال سند مالکیت در مواردی که موقوفه قابل اجاره باشد و متصرف، تقاضای اجاره کند با رعایت مصلحت وقف و حقوق مکتسبه متصرف، زمین موقوفه به او اجاره داده می‌شود.

۲. عین مال تلف شده باشد: در این حالت غاصب باید بدل (مثل یا قیمت) بدهد. اگر مال، مثلی بود (مثل لوبیا) مثل و اگر قیمی بود (مثل یک کتاب قدیمی خطی) قیمت آن را می‌گیریم. در صورت تلف شدن عین مال باید به یک سری نکات توجه کرد:

نکته: اگر مال در محلّ غصب، قیمی، اما در محلّ تلف، مثلی باشد برای مثال الان که هنوز واکسنِ کرونايِ فایزر در ایران نیست یکی آن واکسنی را که من با شرایطی قاچاقی وارد کشور کردم را از من غصب کند و در آمریکا تلف شود (در آمریکا، واکسن فایزر الان مثلی است). این واکسن با توجه به اینکه الان در ایران نیست «قیمی» است ولی مثلاً در آمریکا چون شباه و نظایرش زیاده «مثلی» است.

در این حالت:

غاصب مختار است که هر یک از مثل یا قیمت را برگرداند.

در این حالت، اگر غاصب، مثل مال را بدهد، مالک مکلف است بپذیرد و نمی‌تواند او را ملزم به دادن قیمت کند.

پس همین مثال را می‌توان اینگونه زد که عاجِ فیل در ایران، غصب شود و در افریقا یا هندوستان تلف شود (که در اینجاها، مثلی است).

نکته: اگر مال در محلّ غصب، «مثلی» اما در محلّ تلف، «قیمی» باشد، مانند اینکه یک انگشتر با نگین فیروزه نیشابور که در ایران، مثلی است غصب شود و در یک کشور اروپایی که آن انگشتر «قیمی» است تلف شود: در این حالت، غاصب ملزم به ردّ مثل است مگر اینکه مالک به دریافت قیمت رضایت دهد.

نکته: در هر مورد که غاصب باید مثل بدهد، غاصب نمی‌تواند مالک را به قبول قیمت مجبور کند مگر اینکه غاصب و مالک با تراضی، الزام به دادنِ مثل را به قیمت تبدیل کنند.

نکته: در هر مورد که غاصب ملزم به دادنِ قیمت است: غاصب می‌تواند مالک را به قبول مثل مال مجبور کند؛ یعنی اگر غاصب بخواهد مثل مال را به مالک برگرداند مالک نمی‌تواند از قبول مثل مال امتناع کند، چون دادنِ مثل، وضعیت مالک را بهتر به حالت قبل بازمی‌گرداند، تا دادنِ قیمت.

۳. **عین مال موجود است (تلف نشده) ولی گم شده (فعالاً و موقتاً دسترسی به آن غیرممکن باشد):** مثلاً مالِ مغضوب در تهِ دَرِه افتاده و یا تهِ دریا افتاده و فعالاً و موقتاً دسترسی به آن به جهت عدم وجود تکنولوژی خارج کردنِ آن مُتَعَذِّر (غیرممکن) است. در این حالت غاصب باید تا رفع عذر و حصول امکانِ تحویلِ عینِ مال، بدل حیلولة بدهد که از حائل می‌آید. حائل به معنی دیواری بین مال و مالک است. بدل حیلولة در قانون مدنی نیست. بدل حیلولة مالی شبیه مال مغضوب است. هر مال قیمی هم بالاخره یک شبیهی دارد و این را بدل حیلولة می‌گویند. فرض کنید غاصب، بدل حیلولة را به مالک می‌دهد، بدل حیلولة ملکِ مالک می‌شود و هرکاری که بخواهد می‌تواند با آن انجام دهد تا زمانی که غاصب مال را پیدا کند؛ اگر غاصب نتواند مال را پیدا کند بدل حیلولة جایگزین مالِ مغضوب می‌شود. اگر مالِ مالک (مال مغضوب) پیدا شود مالک، مالش را می‌گیرد و بدل حیلولة را به غاصب پس می‌دهد. اگر بدل حیلولة دست مالک نباشد مالک، مالش را می‌گیرد و مثل یا قیمت بدل حیلولة را به غاصب می‌دهد. **علما می‌گویند بدل حیلولة، نوعی خسارت عدم انجام تعهد است.** در ماده ۷۹۱ ق.م بدل را به عنوان مثل یا قیمت به کار برده است.

ماده ۷۹۱ - اگر عین مرهونه به واسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف‌کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور، رهن خواهد بود. جمع‌بندی: بدل حیلولة، نوعی خسارت عدم انجام تعهد است و به ملکیتِ مالک در می‌آید البته همراه با شرط فاسخ (شرط فاسخ: پیدا کردن اوون عین) پس امانت نیست. دادنِ بدل، ضمانِ غاصب را نسبت به عین از بین می‌برد. اگر عین در اختیار مالک قرار گیرد، مالکیتِ او نسبت به بدل از بین می‌رود. اگر عین بدل از بین رفته و مالک، از نظر توانایی مالی نتواند مثل آن را پیدا کند، حقِ خواستنِ عین را ندارد.

ماده ۳۱۲ قانون مدنی راجع به «یافت نشدن و از مالیت افتادنِ مالِ مغضوب» است که دو فرض را گفته و یک فرض را نگفته است.

ماده ۳۱۲ - هر گاه مال مغضوب، مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود، غاصب باید قیمت حین‌الاداء^{۱۳} را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد. (درسته باید آخرین قیمت را بدهد، اما مابه‌التفاوت آن را می‌تواند از غاصب به عنوان تسبیب بگیرد.)

فرض اول: مال مغضوب مثلی بوده و تلف شده؛ فرض کنید حالا غاصب می‌خواهد مثل آن را پس بدهد ولی چون مثل آن نیست. غاصب باید قیمت زمان اداء را بدهد.

مثال ۱: شخصی در سال ۸۴ پاترول صفری داشته که در آن موقع چون آشابه و نظایر آن فراوان بود یعنی «مثلی» بوده است. شخص دیگر این پاترول را غصب می‌کند و تلف می‌شود حال که سال ۱۴۰۰ است و پاترول صفر دیگر نیست از غاصب قیمتِ حال حاضر (زمان اداء) را می‌گیریم، قیمت حین‌الاداء را کارشناس تعیین می‌کند. در واقع، کارشناس برای این کار، این معیار را در نظر می‌گیرد که اگر پاترول در زمان حال وجود داشت با توجه به تورم چقدر بود؟ همان قیمت را در نظریه‌اش برای غاصب لحاظ می‌کند.

مثال ۲: غاصبی قالبِ یخِ غصب‌شده که در تابستان مثل آن پیدا می‌شود را در تابستان تلف کند. فرض کنید حالا در زمستان که دیگر مثل آن قالبِ یخ پیدا نمی‌شود را باید پس بدهد. بچه‌ها! در فصلِ زمستان کسی یخ تولید نمی‌کند. در این حالت، غاصب باید قیمتِ قالبِ یخ در زمستان (یوم‌الزَد) را به مالک بپردازد.

فرض دوم: مال مغضوب، مثلی بوده و تلف شده و حالیه مثل آن وجود دارد ولی ارزشی ندارد و از مالیت افتاده که در این صورت باید آخرین قیمت داده بشود.

^{۱۳} قیمت روز پرداخت

اگر مالِ مغضوب در زمان تلف، قیمی باشد و قیمت آن دچار نوسان شده باشد:

۱. طبق نظر مرحوم کاتوزیان در کتاب «مسئولیت مدنی»، **قیمت زمان تأدیه (یوم الاداء)** ملاک است.

۲. طبق نظر دکتر صفایی در کتاب «مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)»، **قیمت زمان تلف** ملاک است؛ اما اگر بعد از تلف، آن مال افزایش قیمت دهد، تفاوت قیمت زمان تلف و قیمت زمان تأدیه، از باب تسبیب و جبران خسارت از غاصب قابل وصول است.

تفاوت عملی نظر این دو استاد در حالتی نمایان می‌شود که بعد از تلف، مال، کاهش قیمت داده باشد که در این صورت طبق نظر مرحوم کاتوزیان، قیمت فعلی (یعنی قیمت کاهش یافته) ملاک است اما مطابق با نظر دکتر صفایی قیمت اولیه مال در زمان تلف (قیمت قبل از کاهش) ملاک است.

مثال ۱: کسی گوشی نو چهل میلیونی شما را الان یعنی اردیبهشت ماه که مثلی است غصب می‌کند. سی‌ام مرداد همین سال غاصب گوشی را تلف می‌کند. در آذر ماه غاصب یافت می‌شود، غاصب باید مثل آن گوشی را بدهد ولی مثل آن گوشی در بازار در آذر ماه بیست میلیون است (چون با آمدن نسل بعدی همان برند، قیمت مدل قبلی ارزش خود را از دست داده، به عبارت بهتر، مثل گوشی شما وجود دارد ولی دیگر آن ارزش را ندارد چون دیگر پرچمدار آن برند نیست). در این صورت، غاصب باید آخرین قیمت (زمان تلف) را بدهد. یعنی سی‌ام مرداد قیمت آن گوشی در بازار سی میلیون بوده پس همان قیمت را باید بدهد.

مثال ۲: در گذشته که گاز نبود با سوزاندن چوب خانه‌ها گرم می‌شد. در آن زمان‌ها، شاخه‌های درختان به واسطه کاربریشان در گرم کردن خانه‌ها مالیت داشت اما الان مالیت ندارد: در این حالت غاصب باید آخرین قیمتی را که آن مال داشته به مالک بپردازد (قسمت اخیر ماده ۳۱۲ ق.م). همچنین می‌تواند به عنوان تسبیب، تفاوت آخرین قیمت و بالاترین قیمت و سایر ضررهایی را که به مالک وارد شده را از غاصب بگیرد.

قاعده: در غصب اگر قیمتی که قانون می‌گوید خسارت مالک را جبران نکند (مثل مثال فوق: غاصب گوشی‌ای که چهل میلیون تومان بود را گرفته اما سی میلیون داده) می‌تواند اضافه‌اش را هم بگیرد اما نه از باب غصب بلکه از باب تسبیب. ماده ۳۱۲ گفته است آخرین قیمت (سی میلیون) را بگیرد، که در مثال فوق آن را می‌گیرد اما با گرفتن آخرین قیمت، خسارتش که آن را از باب غصب می‌گیرد جبران نشده (در واقع، ده میلیون نگرفته) و به نفعش است که اضافه (ده میلیون) را نیز از باب تسبیب بگیرد.

ماده ۳۱۲ همین دو فرض را گفته و فرض سوم را قانون نگفته است؛ ما این فرض را می‌گوییم:

فرض سوم: مال مغضوب «قیمی» بوده و تلف شده است. غاصب باید قیمت زمان اداء را بدهد که اختلاف زیاد است اما قیمت زمان اداء بیشتر مدنظر است.

تَعَاُقِ اِيَادِي در غصب (تَرْتَبِ اِيَادِي یا تَعَدُّ طُولِي غاصبان یا تَصَرُّفِ دو یا چند نفر پیاپی و سلسله‌وار در مال دیگری):

فنی‌ترین بحث غصب «ایادی متعاقبه» است (مواد ۳۱۶ تا ۳۲۷) اینطوریه که شخصی مال مغضوبی را از غاصب اول غصب کند و یا آنکه مال مغضوب، مورد نقل و انتقال (اعم از بیع، هبه، ارث، صلح و ...) واقع شود؛ به این حالت می‌گوییم: «تَعَدُّ طُولِي غاصبان» یا «تَعَاُقِ اِيَادِي غاصبان» یا «تَرْتَبِ اِيَادِي غاصبان».

تَعاقُبِ آیادی یعنی چند نفر به ترتیب مالی را غصب کنند. اولی از مالک، مالی را غصب می‌کند و دومی از غاصبِ اولی غصب می‌کند؛ سوّمی از دومی؛ چهارمی از سوّمی و پنجمی از چهارمی غصب می‌کند؛ در واقع پنج نفر به ترتیب و به صورت زنجیروار یک مال را غصب کردند، نه با هم. مهم نیست دومی فکر کند که اولی مالک است یا خیر.

در این حالت، مالک می‌تواند برای استردادِ عین و بدل (مثل یا قیمت) اینجوری عمل کنه:

۱. برای استرداد عین مال یا بدل آن: مالک می‌تواند به هر یک از غاصبان رجوع کند.

۲. برای استردادِ بدلِ منافعِ مستوفات و غیرمستوفات: می‌تواند به هر یک از غاصبان بابت منافعِ زمان تصرف او و آیادی مابعد او رجوع کند.

۱: مسؤلیتِ غاصبانِ متعاقب نسبت به عین یا مثل یا قیمت آن:

در تعاقبِ آیادی دو حالت کلی به این شکل که یا عین باقی است یا تلف شده وجود دارد:

۱. مال، دست غاصب آخر موجود است.

۲. مال، دست غاصب آخر تلف شده (غاصب پنجم در مثال ما)

حالت اول: مال، دست غاصب آخر موجود است (ماده ۳۱۷ در عالم ثبوت):

ماده ۳۱۷ - مالک می‌تواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل یا قیمتِ تمام یا قسمتی از مالِ مغضوب را از غاصبِ اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند. [درسته که مالک می‌تونه برای دریافت مثل یا قیمتِ مالِ تلف‌شده خود به هر یک از غاصبانِ متعاقب یا چند نفر یا همه آنها رجوع کند اما مجموع آنچه می‌گیرد نباید از مثل یا قیمتِ مالِ مغضوب بیشتر شود زیرا ضرری قابل جبران است که سابقاً جبران نشده باشد و نباید بلاجهت دارا شود.]

در این حالت، مالک می‌تواند طبق ماده ۳۱۷ عین مالش را که دست آخرین غاصب موجود است از هرکدام از پنج نفر دیگر بگیرد (اصطلاحاً غاصبانِ متعدّد با یکدیگر مسؤلیت تضامنی دارند). اگر مالک، سراغ غاصبِ آخری که مال دستش است برود عین مالش را می‌گیرد و خلاص! (چون آخرین غاصبی که مال، نزد او موجود است، مسؤّل نهایی است) اما اگر مالک، سراغ قبلی‌ها (یعنی غاصبِ یک تا چهار مثال ذکرشده) برود، می‌تواند عین مالِ مغضوب را از هر یک از آنها مطالبه کند. مالک معمولاً اولین غاصب را می‌شناسد و در حالتِ عادی، سراغ او می‌رود و می‌گوید: «ای اولی! مال را پس بده»، اولی نمی‌تواند دفاع کند و بگوید: «دست من نیست و به سراغِ نفرِ آخر (نفر پنجم) برو» در این صورت، دادگاه می‌گوید: «تو باعث شده‌ای که مال به دست پنجمی برسد و طبق ماده ۳۱۷ تو مسؤّلی». پس در هر حال، مالک می‌تواند یا به کسی رجوع کند که مال، دستش است یا به کس یا کسانی مراجعه کند که عین، دستش نیست. مالک می‌تواند به غاصبِ اول که مال دستش نیست رجوع کند که در این حالت، تعهد این غاصب، نوعی تعهد به فعلِ ثالث است (تعهد به فعلِ ثالث، می‌تواند هم مبنای قراردادی داشته باشد مانند کفالت و هم مبنای غیرقراردادی داشته باشد که در مثال بالا گفته شد).

اولی طبق قانون متعهد به فعل «ثالث» است (ثالث در مثال ما، غاصبِ پنجمی است)، یعنی اولی باید برگردد و پنجمی را پیدا کند؛ مال را از آن بگیرد به مالک بدهد اگر توانست که همه چی تمام است اما اگر اولی نتوانست پنجمی را در مهلتی که دادگاه به او می‌دهد پیدا کند انگار مال، دست اولی بوده و گم شده که در این صورت، بدلِ حیلولة به مالک می‌دهد چون مال، موجود است و تلف نشده و انگار گم شده است. همین حکم راجع به دومی

و سومی و چهارمی هم صادق است که در این حالت (حالت اول) پنجمی **متعهد به رد مال** است. اولی تا چهارمی **متعهد به فعل ثالث** هستند، چون مال دستشان نیست و باید بدل حیلولة را بدهند.

حالت دوم: حالتی است که عین موجود نباشد یا به عبارت دیگر، مال، دست آخری تلف شده یا به عبارت بهتر، در دست یکی از غاصبین تلف شده باشد. در این حالت، همه غاصبها به طور تضامنی باید بدل بدهند یعنی مالک می تواند به سراغ هر کدام برود و بدل (مثل یا قیمت) را بگیرد. در این حالت، پنجمی که مال دستش تلف شده **مدیون اصلی** بدل (یا مسوؤل نهایی) می شود و اولی تا چهارمی **ضامن** می شوند. تفاوت **مدیون با ضامن**: اگر مالک، بدل را از آخری (مدیون اصلی) بگیرد، چون **مدیون** یا **مسوؤل نهایی**، دین را داده است همه ضامن ها بری می شوند چون ضامن، فرع بر مدیون است؛ اما اگر مالک، بدل را از یکی از ضامن ها بگیرد تضامنی که بدل را داده می تواند یا از آخری (مدیون اصلی یا مسوؤل نهایی) یا از بعدی های خود تا برسد به آخری بگیرد.

مثال: پنج نفرند و مال دست آخری تلف شده، مالک سراغ آخری می رود و مال را می گیرد. حال فرض کنید مالک، مال را از دومی می گیرد که دومی یا می تواند از سومی یا چهارمی یا از پنجم بگیرد (می تواند از هر یک بگیرد).

نکته: در تعاقب ایادی هر غاصبی که به مالک خسارت می دهد فقط می تواند از بعدی هایش بگیرد. علت آن، این است که همه غاصب اند.

در توزیع مسوولیت بین خود غاصبین اینگونه عمل می شود:

۱. مالک، به غاصبی رجوع کند که مال نزد او تلف شده است: مثلاً اگر مالک، به غاصب سوم که مال نزد او تلف شده رجوع کند و قیمت را بگیرد اوونی که تلف کرده می تونه به کس دیگری رجوع کند؟ خیر؛ غاصب، حق رجوع به سایرین را ندارد چون مسوؤل نهایی است.

۲. مالک، به غاصبی رجوع کند که مال نزد او تلف نشده است (که این خود دو حالت است): ماده ۲۴۹ قانون تجارت اشعار می دارد: «برات دهنده، کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویس ها در مقابل دارنده برات مسوولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می تواند به هر کدام از آنها که بخواهد منفرداً یا به چند نفر یا به تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید. همین حق را هر یک از ظهرنویس ها نسبت به برات دهنده و ظهرنویس های ماقبل خود دارد. اقامه دعوی بر علیه یک یا چند نفر از مسوولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسوولیت برات نیست - اقامه کننده دعوی ملزم نیست ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند. ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال علیه یا ظهرنویسی را کرده فقط با کسی مسوولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.»؛ در مدنی، برعکس تجارت عمل می شود: برای مثال، چهار نفر غاصب هستند، مالک به غاصب اول رجوع کرده و مال، نزد غاصب چهارم تلف شده است؛ غاصب اول می تواند به چهارمی و دست های بعد خود (دومی، سومی و چهارمی) رجوع کند اگر مالک، به سومی رجوع کنه، سومی می تواند به چهارمی رجوع کند و نمی تواند به اولی و دومی رجوع کند.

ماده ۳۲۵ ق.م: «اگر مشتری، جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به **ثمن** و **خسارات** به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت، رجوع به بایع [فضول] کند بایع [فضول] حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.»

یادآوری: در مبحث معاملات فضولی گفتیم که اگر مالک به فضول رجوع کند، فضول نمی تواند به خریدار جاهل رجوع کند حتی اگر مال نزدش تلف شده باشد اما اگر خریدار، عالیم به فضولی بودن باشد و مال نزد او تلف شود و مالک به فضول رجوع کند، در این حالت، فضول می تواند به خریدار عالیم رجوع کند زیرا در مسوولیت بین غاصبین در حالت تلف مال، مسوولیت نهایی به عهده کسی است که مال را تلف کرده باشد. توجه شود که ماده ۳۲۵

مخصوص بیع نیست بلکه در عقود دیگر (مثل هبه) نیز جاری است برای مثال غاصب، مال غصبی را صلح کند و متصالح^{۱۴}، جاهل به غصبی بودن مال باشد.

اگر بین غاصب‌ها جاهل بود («جاهل» همان «در حکم غاصب» است) (هر وقت می‌گوییم فُلانی جاهل است حتماً یک معامله فضولی رخ داده است) جاهل می‌تواند از قبلی‌اش هم به خاطر قاعدهٔ غرور خسارت بگیرد یعنی مغرور از غار خسارت می‌گیرد (المغرور یرجعُ اِلی من غرّه).

مثال: فرض کنید اولی غاصب است، دومی غاصب است و اما سومی جاهل است (به این شکل که دومی به سومی فروخته و سومی نمی‌دانسته که مال، غصبی است) حال چهارمی هم غاصب است و پنجمی هم غاصب است. حال فرض کنید مالک سراغ سومی رفته است و از وی مالش را مطالبه می‌کند؛ سومی علاوه بر چهارمی و پنجمی که می‌تواند از باب غصب رجوع کند، به دومی هم می‌تواند از باب غرور رجوع کند (ماده ۳۲۵ ق.م) اگر مالک از دومی گرفت یا اولی، آنها نمی‌توانند از سومی بگیرند. عالم حق رجوع به جاهل را ندارد ولی مالک حق رجوع به جاهل را دارد.

جمع‌بندی «علم و جهل غاصبان»: اگر برخی از غاصبان عالم و برخی جاهل باشند. اگر مالک به غاصب عالم رجوع کند او نیز می‌تواند به ایادی مابعد خویش که از غصب اطلاع داشته‌اند و مال را از دست او خارج نموده‌اند مراجعه کند؛ اما اگر تمام ایادی متعاقب جاهل باشند، وی حق مراجعه به هیچ شخصی را ندارد، اگرچه مال در دست یکی از ایادی متعاقب تلف شده باشد، زیرا با توجه به جهل تمام ایادی مابعد، خود چنین غاصبی «مسئول نهایی» محسوب می‌شود. در مقابل، اگر مالک به یکی از غاصبین جاهل مراجعه کند، مغرور می‌تواند از باب قاعدهٔ غرور به ید مستقیم ماقبل خویش (غار) مراجعه کرده و یا به قائم مقامی از مالک به ایادی بعدی که از غصب مطلع بوده‌اند مراجعه کند.

مثلاً در فرضی که غاصب اولی عالم، دومی جاهل، سومی عالم، چهارمی جاهل، پنجمی عالم و ششمی و هفتمی جاهل باشند و مال در دست هفتمی تلف شده باشد و مالک به غاصب سوم رجوع کند، غاصب سوم نمی‌تواند به غاصب چهارم رجوع کند چون غاصب سوم نسبت به غاصب چهارم، غار (مغرورکننده) محسوب می‌شود؛ اما می‌تواند به غاصب پنجم که عالم به غصب بوده رجوع کند. در این مثال، غاصب پنجم، مسئول نهایی محسوب می‌شود چون ایادی مابعد او از غصب مطلع نبوده‌اند و همینطور غاصب سوم نمی‌تواند به غاصب ششم و هفتم رجوع کند چون آنها نسب به غصب جاهل بوده‌اند.

سؤال: اگر غاصب، مال مغضوب را فروخته باشد، رابطهٔ غاصب و مشتری و مالک چگونه است؟ اگر متعامل فضولی (مشتری) هنوز مال را تحویل نگرفته باشد مالک می‌تواند فقط به غاصب رجوع کند و حق رجوع به خریدار (مشتری) را ندارد زیرا خریدار، مال را تحویل نگرفته و نسبت به آن مال، ید غاصبانه پیدا نکرده اما اگر غاصب مال را به مشتری یا خریدار یا متعامل فضولی تحویل داده باشد، مالک می‌تواند به هر یک از غاصب یا مشتری بابت عین و منافع مال رجوع کند چون در برابر مالک، مشتری نیز در حکم غاصب است حتی اگر به غصبی بودن مال جاهل باشد (۳۲۳ ق.م) اما در رابطهٔ بین مشتری و غاصب باید قائل به تفکیک شد، این مدلی که:

۱. اگر مشتری جاهل به غصب باشد و مالک به او رجوع کند، مشتری نیز می‌تواند بابت ثمن پرداختی و کلیهٔ خساراتی که به او وارد شده به بایع غاصب رجوع کند. (۳۲۵ ق.م)

۲. اگر مشتری عالم به غصب باشد و مالک به او رجوع کند مشتری فقط می‌تواند بابت ثمنی که به بایع غاصب پرداخته به او رجوع کند و بیش از ثمن نمی‌تواند چیزی از او دریافت کند. (۳۲۶ ق.م)

^{۱۴} کسی که مالی یا ملکی از طرف کس دیگر به او مصالحه شود؛ کسی که در عقد صلح مالی را قبول می‌کند.

۳. اگر مشتری جاهل به غصب باشد و مالک به بائع غاصب مراجعه کند، او نمی تواند به مشتری مراجعه کند زیرا مشتری جاهل به غصب و در نتیجه مغرور (فریب خورده) بوده است. شخص فریب کار (غاز یا مغرورکننده) نمی تواند به شخصی که توسط او فریب خورده (مغرور) مراجعه کند.

ماده ۳۲۱ - هرگاه مالک، ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس، قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.

این ماده دو قسمت دارد و در هر قسمت، دو فرض است:

قسمت اول (فرض اول): فرض کنید در همان تعاقب ایادی، پنج نفر وجود دارند. مال، دست آخری تلف شده است؛ گفتیم که آخری مدیون است و قبلی ها ضامن اند. فرض اول گفته است هر گاه مالک، یکی از این پنج نفر (تفاوتی ندارد کدام یک) را ابراء کند همه بری می شوند. علتش این است که ابراء، به دین اصابت می کند یعنی فقط مدیون را می شود ابراء کرد. وقتی مالک یکی را ابراء کرد خود به خود به آخری می خورد پس لازم نیست ابراء خطاب به مدیون گفته شود و مالک هر کدام را ابراء کند مانند این است که مدیون را ابراء کرده است و اگر مالک یکی را بری کند همه بری می شوند (فرض اول قسمت اول ماده ۳۲۱).

حواستون باشه! ممکن است عین، موجود باشد و مالک، یکی از غاصبین را ابراء کند، مالکیت او ساقط نمی شود زیرا ابراء در مورد دین است و اگر عین موجود باشد ابراء معنا ندارد.

قسمت اول (فرض دوم): حاشیه ذیل ماده اخیرالذکر در کتاب قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی اشعار داشته است: مالک می رود سراغ یکی از ضامن ها (یعنی یکی از غاصب های ۱ تا ۴) (البته ما می دانیم که پنجمی مدیون است) و می گوید: «ضامن! من از شما چیزی نمی گیرم» توجه داشته باشید که نمی گوید: «ای ضامن! من شما را ابراء کردم» این حالت، ابراء نیست و به این، اسقاط حق رجوع یا اسقاط حق مطالبه می گویند، در این صورت، فقط آن ضامن که مورد خطاب است بری می شود و بقیه همچنان مسؤول باقی می مانند.

مثال: مالک سراغ غاصب سوم می رود (در مثالی که غاصب ها پنج نفرند) و می گوید: «ای غاصب سوم! شما بروید، من از شما چیزی نمی گیرم» که در این صورت، بقیه غاصب ها می مانند. در ابراء مخاطب هر کس باشد خطابه به آخری اصابت می کند و همه بری می شوند اما در اسقاط حق رجوع هر کدام خطاب قرار گیرد آن فرد کنار می رود و بقیه می مانند. اسقاط حق مالی، ایقاع است.

قسمت دوم (فرض اول): مالک می رود سراغ یکی از ضامن ها و می گوید: «طلبی که دارم مال شما» (به این می گن: هبه طلب)؛ باید توجه داشت که نمی گوید: «شما برو کنار و من از شما چیزی نمی گیرم»، در واقع در این فرض، مالک، طلبش را انتقال می دهد. در این مثال، مالک از پنجمی طلب دارد، حال مالک می تواند طلبش را به هر کسی انتقال بدهد که آن ضامن، قائم مقام مالک می شود و می تواند به همه رجوع کند و آن فرد، جای مالک می نشیند. پس اگر مالک طلبش را به یکی از ضامن ها منتقل کند آن ضامن، قائم مقام مالک می شود.

مثال: مالک سراغ سومی می رود و می گوید: «سومی! طلبم مال شما» این یعنی انتقال طلب به سومی؛ در اینجا سومی جای مالک می نشیند و می تواند به همه رجوع کند پس قائم مقامی فقط بین مالک و ضامن است.

قسمت دوم (فرض دوم): این فرض در ماده و حاشیه ذیل ماده در کتاب مرحوم کاتوزیان گفته نشده است. در فرض دوم مالک سراغ آخری (مدیون) می رود و طلبش را به وی منتقل می کند (طلبکار، طلبش را به بدهکار منتقل کرد) در این حالت، مالکیت مافی الذمه رخ می دهد و آخری بری می شود و قبلی ها هم بری می شوند.

قسمت اول در مورد ابراء و اسقاط حق رجوع و قسمت دوم راجع به انتقال است (انتقال به ضامن ها و انتقال به مدیون).

نکته: اگر ذمه یکی از غاصبین ابراء شود: ۱. **مالک**، حق رجوع به دیگران را از دست می دهد چون دین، واحد است و دین را ساقط کرده است؛ ۲. **غاصب ابراء شده**، حق رجوع به دیگران را ندارد زیرا ابراء، اسقاط حق است و نه جابجایی حق اما اگر مالک، دین را به یکی از غاصبین ببخشد در این حالت، اسقاط حق واقع نشده و جابجایی حق است و غاصب، قائم مقام مالک می شود و می تواند به دیگران رجوع کند.

ماده ۳۲۰ - نسبت به منافع مال مغضوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند به هر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.

این ماده راجع به منافع است. اینجا مالک، عین مال یا بدلش را گرفت. حال به دنبال منافع آن است. غاصب باید از عهده منافع برآید خواه استفاده کرده باشد، خواه استفاده نکرده باشد. خواه منافع و خواه بدل منافع که اجرت المثل می شود. منافعی که استفاده کرده مستوفات (از ریشه استیفاء) می شود و منافعی که استفاده نکرده غیر مستوفات می شود. پس غاصب، ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات است.

بحث اصلی، منافع در تعاقب آیادی است. در همان مثالی که گفتیم پنج نفر وجود دارند که هر کدام به مدت یک ماه، مال، دستشان بوده است. اولی یک ماه، دومی یک ماه، سومی یک ماه، چهارمی یک ماه و پنجمی یک ماه.

فرمول: هر غاصبی، مسؤول منافع خودش و بعدی هایش است. در مبحث منافع، کلیه غاصبین در برابر مالک، مسؤولیت تضامنی محدود دارند؛ مسؤولیت تضامنی محدود دارند یعنی مالک، بابت منافع می تونه به اندازه خود غاصب و لاحقینش (و نه ماقبل هاش) رجوع کند.

فرض کنید پنج نفر مالی را غصب کرده اند؛ مالک سراغ اولی می رود و منافع پنج ماه را می گیرد (هر غاصبی، مسؤول منافع خودش و بعدی هایش است). حال مالک هر چه می گردد اولی را پیدا نمی کند و سراغ دومی می رود و منافع چهار ماه را از دومی می گیرد. حال فرض کنید یک ماه می ماند که هر طور شده فقط باید از اولی بگیرد. به مدل دیگر فرض کنید: مالک سراغ دومی می رود و دومی را پیدا نمی کند که باید سراغ سومی برود و مالک، به غاصب سوم بابت منافع مراجعه می کند این غاصب باید منافع زمان خود و منافع غاصبین چهار و پنج را بدهد، در واقع، از سومی سه ماه می گیرد. عالم و جاهل در مقابل مالک فرقی ندارند.

اگر مالک به اندازه منافع زمان خود غاصب سوم رجوع کند: غاصب، حق رجوع به لاحقین را ندارد.

اگر مالک به اندازه منافع زمان خود غاصب سوم و لاحقینش رجوع کند: غاصب می تواند به اندازه سهم لاحقین به آنها رجوع کند (به هریک اندازه سهم خود).

نکته: حال فرض کنید غاصب اول، مال پنج ماه را داد. حال غاصب اول، مدت تصرف خودش فقط یک ماه بوده و چهار ماه، مدت تصرف بقیه غاصب ها بوده است. اول باید به هر کدام از بعدی ها جدا جدا و تک تک مراجعه کند و از هر کدام یک ماه را بگیرد. یعنی از غاصب دوم یک ماه، غاصب سوم یک ماه و ...؛ توجه داشته باشیم که غاصب اول نمی تواند از دومی، منافع بعدی ها را بگیرد و آن فقط مالک بود که می توانست مال بقیه را هم از یکی از غاصب ها بگیرد.

ماده ۳۲۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت.

ماده فوق ادامه ماده ۳۲۰ است و راجع به منافع می باشد. ماده ۳۲۲ راجع به ابراء منافع و ماده ۳۲۱ هم راجع به ابراء بدل است.

ابراء منافع یعنی مالک از منافع خود بگذرد که دو حالت است:

۱. **حالت اول:** فرض کنید مالک، یکی از غاصبین را نسبت به **منافع زمان تصرف خود آن غاصب** ابراء می‌کند؛ در این صورت بقیه می‌مانند (قبلی‌ها و بعدی‌ها می‌مانند).

مثال: فرض کنید پنج نفرند و هر کدام یک ماه مال را غصب کردند، مالک سراغ سومی می‌رود و می‌گوید: «سومی! من یک ماه شما را ابراء کردم» در این صورت، سومی بری می‌شود و اولی و دومی و چهارمی و پنجمی می‌مانند. حال اگر سراغ غاصب اولی برود منافع چهار ماه را می‌تواند بگیرد.

۲. **حالت دوم:** فرض کنید که مالک یکی از غاصبین را نسبت به **منافع عین** ابراء می‌کند. در این صورت، ذمه غاصب ابراء شده و لاحقین او ساقط می‌شود (ولی ذمه قبلی‌ها باقی می‌ماند) پس منافع عین یعنی خودش و بعدی‌هایش. در این صورت، آن غاصب و بعدی‌هایش بری می‌شوند و قبلی‌ها می‌مانند.

مثال: مالک می‌رود سراغ سومی و می‌گوید: «ای سومی! من تو را نسبت به منافع عین ابراء کردم». سومی و چهارمی و پنجمی بری می‌شوند و اولی و دومی می‌مانند، یعنی دو ماه می‌ماند، یعنی اگر مالک برود سراغ اولی دو ماه را می‌گیرد.

از ماده ۳۲۳ تا ۳۲۷ راجع به معامله فضولی است و چون در مدنی سه خوانده شده دیگر خوانده نمی‌شود، مواد ۳۲۳ تا ۳۲۷ با مواد ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۳ ارتباط دارد.

ماده ۳۲۳ - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می‌تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

ماده ۲۵۹ - هر گاه معاملی فضولی، مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف، ضامن عین و منافع است.

ماده ۲۶۱ - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه مالک، معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگرچه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عیناً یا مثلاً یا قیمتاً به بایع فضولی رجوع کند.

ماده ۳۲۴ - در صورتی که مشتری، عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده ۳۲۵ - اگر مشتری، جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می‌تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.

ماده ۲۶۳ - هرگاه مالک، معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت.

ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد، به مقدار زیاد نمی‌تواند رجوع به بایع کند، ولی نسبت به مقدار ثمن، حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجرا خواهد بود.

نکته: اگر مالی در تهران غصب شود اما در اصفهان تلف شود و در محلّ غصب، مثلی باشد اما در اصفهان قیمی باشد غاصب باید مثل بدهد. اگر در تهران غصب شود و آن مال در تهران قیمی باشد ولی در اصفهان تلف شود و آنجا مثلی باشد در این حالت، غاصب مختار است که مثل بدهد یا قیمت. نکته: اگر مالک صغیر، سفیه و مجنون باشد و مال آنها غصب شود باید مال مغضوب را به ولی یا قیم اش بدهند.

اگر مال غصبی در زمره اموالی باشد که در عرف برای آن اجرت دارد باید اجرت المثل آن از زمان غصب تا روز تلف یا خلع ید [یعنی مال، تلف نشده و باید به مالک برگردانده شود] پرداخت شود.

پس: آثار غصب را در دو حال بررسی کردیم: آثار غصب در فرض وحدت غاصب (یک غاصب) و آثار غصب در فرض تعدد غاصبان (تَرْتَبْ ایادی یا تَعاقُبْ ایادی).

۴ و ۵ اتلاف و تسبیب (مواد ۳۲۸ تا ۳۳۵ و همچنین فصل ششم بخش اول کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱):

نکته مهم: اتلاف و تسبیب می تواند ناظر به عین اموال، منافع یا حقوق باشد.

اتلاف و تسبیب سه تفاوت با هم دارند:

۱. در اتلاف، شخصی، مستقیماً به دیگری ضرر می زند ولی در تسبیب، شخصی، غیرمستقیم ضرر می زند یعنی با واسطه ضرر می زند؛ وارد کردن ضرر به صورت غیرمستقیم یا زمینه چینی برای وارد کردن ضرر را که منتهی به ورود ضرر شود «تسبیب» می گوئیم. اتلاف، ایراد ضرر به صورت بالمباشره و تسبیب ایراد ضرر به صورت مع الواسطه است.

مثال های اتلاف: یک نفر شیشه دیگری را می شکند، حیوان دیگری را می کُشد، خانه دیگری را خراب می کند و یا ماشین دیگری را آتش می زند.

مثال های تسبیب: یک نفر آتش روشن می کند و سپس باد، آتش را به ملک مجاور می برد. یک نفر چاله می کند بدون اینکه علائم هشداردهنده در کنارش قرار دهد و سپس فردی در آن می افتد.

۲. اتلاف همیشه با فعل همراه است فعل یعنی «انجام دادن»؛ ولی تسبیب می تواند هم با فعل باشد و هم با ترک فعل. اتلاف فقط به موجب فعل مثبت حاصل می شود، ولی تسبیب ممکن است ناشی از فعل باشد یا ترک فعل. مثلاً وقتی پرستار به سالمند توجه نکند و آسیبی به سالمند وارد شود با نوعی تقصیر ناشی از ترک فعل مواجه هستیم؛ ترک فعل پرستار زمینه اضرار به غیر شده و ملزم است خسارت را بر مبنای تسبیب جبران کند یا مثلاً: یک نفر گوسفندی را امانت گرفته و به آن غذا نمی دهد. در این مثال، همیشه وقتی ترک فعل بود، تسبیب است.

۳. در اتلاف، تقصیر شرط نیست، یعنی تقصیر مُتَلَف شرط نیست. چه مُتَلَف، تقصیر داشته باشد و چه تقصیر نداشته باشد، مسؤول است. یک نفر در خواب لیوان دیگری را می شکند در این صورت، از باب اتلاف مسؤول است ولی در تسبیب طبق مواد ۳۳۳، ۳۳۴ و ۳۳۵، تقصیر شرط است یعنی اگر تقصیر داشته باشد یا مقصر باشد، باید پاسخگو باشد و اگر تقصیر نداشته باشد و یا مقصر نباشد، طبق قانون مدنی لازم نیست جبران کند.

۴. موضوع اتلاف بر اساس ماده ۳۲۸ ق.م فقط خسارت مالی است، اما موضوع تسبیب اعم است از خسارات مالی، بدنی و معنوی.

اول اتلاف را می گوئیم و سپس تسبیب

اتلاف: در اتلاف طبق ماده ۳۲۸، موضوع اتلاف یا عین است یا منفعت. حقوقدانان می‌گویند موضوع اتلاف شامل حق هم می‌شود پس موضوع اتلاف سه چیز است: عین، منفعت و حق.

ماده ۳۲۸ دو موضوع را در خصوص اتلاف گفته است و اگر پرسیدند موضوع اتلاف در قانون چیست؟ باید پاسخ داد: عین و منفعت؛ اما اگر به طور مطلق آمد که «موضوع اتلاف چیست؟» پاسخ: عین، منفعت و حق می‌شود.

البته تسبیب هم مثل اتلاف است؛ اگر پرسیدند موضوع اتلاف و تسبیب چیست؟ می‌گویید: اتلاف و تسبیب می‌تواند ناظر به عین اموال، منافع یا حقوق مالی باشد. تعرض به حقوق غیرمالی، مثلاً منع والدین از حضانت طفل، منع شخص از ازدواج، منع والدین یا بستگان از ملاقات با یک طفل یا منع شخصی از برقراری رابطه مباشرت با همسرش، نمی‌توانند مصداق اتلاف و تسبیب قرار گیرند.

ماده ۳۲۸ - «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.»

در اتلاف ممکن است تقصیر باشد یا نباشد. در اتلاف در فرض وجود تقصیر، ممکن است تقصیر عمد یا غیرعمد باشد. اتلاف اگر عمدی صورت بگیرد هم طبق «قانون تعزیرات» جرم است و هم برای جبران خسارت، مسؤولیت مدنی ایجاد می‌کند و اگر غیرعمدی باشد، جرم نیست و فقط مسؤولیت مدنی ایجاد می‌کند. اتلاف مبتنی بر مسؤولیت نوعی (محض یا بدون تقصیر) است؛ یعنی وجود رابطه سببیت مستقیم بین فعل متلف و ضرر وارده لازم است، ولی احراز تقصیر شرط ضمان نیست. در اتلاف از نظریه خطر پیروی شده است.

نکته: ماده ۳۳۲ ق.م در مورد سبب و مباشر است: اگر خسارتی بخورد و در ورود خسارت، هم سبب مع‌الواسطه وجود داشته باشد و هم مباشر بلاواسطه؛ این شکلی که: شخصی، چاله‌ای در مسیر عمومی می‌کند و با این حفر گودال، سبب خسارت دیگران می‌شود و شخص دیگری، خودروی متعلق به غیر را عمداً داخل آن می‌اندازد و با این اقدام خود به طور مستقیم به دیگران خسارت وارد می‌کند. حالا سه فرض را می‌خواهیم بگوییم:

۱. اگر در این مثال، خسارت، مستند به مباشر باشد (مثلاً مباشر، عمداً خودرو را به داخل چاله انداخته باشد)؛ مباشر مسؤول است.
 ۲. اگر خسارت مستند به سبب باشد (مثل اینکه «سبب» عمداً برای اضرار به غیر ایجاد شده و مباشر، عمدی در انداختن خودرو به داخل چاله نداشته باشد)، سبب مسؤول است.
 ۳. اگر خسارت، مستند به هر دو باشد مانند آنکه هر دو با تبانی و هماهنگی با هم برای اضرار به غیر این اقدامات را انجام داده باشند در این خصوص، قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ به چیزی می‌گه ولی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به چیز دیگه می‌گه:
- ماده ۳۳۲ قانون مدنی (۱۳۰۷)** می‌گه مباشر مسؤول جبران خسارت است. این ماده فقط در فرضی که سبب اقوی باشد، سبب را مسؤول دانسته و در فرض تساوی تأثیر آن دو، مباشر را مسؤول دانسته است.
- ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)** که مؤخر قانون مدنی است می‌گه: در این حالت، تمام عوامل به طور مساوی مسؤولند، مگر آنکه تأثیر آنها یکسان نباشد که در این صورت به نسبت درجه تأثیر مسؤولند.

خلاصه اینکه بعضی اوقات، خسارت، دو عامل دارد، یک عامل نزدیک که به آن مباشر (متلف) می‌گویند و یک عامل دور که به آن سبب می‌گویند. در این حالت می‌خواهیم بدانیم چه کسی مسؤول است که طبق قانون مدنی، سه حالت دارد:

۱. مباشر قوی‌تر از سبب است.

۲. سبب قوی‌تر از مباشر است.

در حالت اول و دوم وفق قانون مدنی آنکه قوی‌تر است مسؤول است و بحثی نیست.

مثال برای حالت اول: یک بچه‌ای سنگی را به آدم بالغی می‌دهد و می‌گوید: «به شیشه بزن». بچه، سبب و آدم بالغ، مباشر است که اینجا مباشر قوی‌تر است. وفق قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است...»

مثال حالت دوم: یک آدم بالغ سنگ را به یک صغیر غیرممیز یا دیوانه می‌دهد که در اینجا سبب قوی‌تر است. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «... در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.»

پس در حالت اول و دوم آنکه قوی‌تر است مسؤول است.

حالت سوم که هر دو مساوی هستند. مثلاً دو آدم عاقل و بالغ هستند و یکی به دیگری می‌گوید: «تو آتش را روشن کن تا من هم مال الف را بیاورم و در آتش بیندازم». اولی سبب و دومی مباشر است که در قانون مدنی گفته شده در این حالت مباشر مسؤول است، ولی حقوقدانان می‌گویند هر دو مسؤول هستند، چون هر دو مساوی هستند (به نسبت دخالتشان). قانون مجازات اسلامی نیز نظر اخیر را پذیرفته و اشعار داشته: «...چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشد مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند.»

در امتحان اگر به مطلق سؤال دادند هر دو مسؤول اند و اگر گفتند طبق قانون مدنی، مباشر مسؤول است.

ماده ۳۳۲ قانون مدنی - هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف‌شدن آن مال بشود مباشر مسؤول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشد مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.»

جمع‌بندی مهم بحث اجتماع سبب و مباشر: در حال حاضر، با توجه به ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) که اراده اخیر قانونگذار است و گفته تمام قوانین مغایر با این قانون نسخ می‌گردد هم سبب و هم مباشر به نسبت درجه تأثیری که در ورود خسارت داشته‌اند، مسؤولند و اگر درجه تأثیر آنها را ندانیم، به نحو مساوی مسؤولند.

سه ماده، ذیل مبحث تسبیب آمده است و در تمام این موارد، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر است و دادگاه بدون اثبات تقصیر به جبران خسارت حکم نمی‌دهد:

- ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت [ساختمان] یا کارخانه مسؤول خساراتی است که از خراب‌شدن آن وارد می‌شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

نکته: واژه «مطلع» و عبارت «عدم مواظبت او» نشان از این دارد که «تقصیر» لازم است. پس اگر مطلع نبود یا اصلاً از عدم مواظبتش خسارت تولید نشه مسؤولیتی متوجه مالک نخواهد بود.

حال بیابیم ماده فوق را با ماده ۵۱۹ ق.م.ا (۱۳۹۲) تطبیق دهیم: ماده ۵۱۹: «هرگاه دیوار یا بنایی که بر پایه استوار و غیرمتماثل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد اگر قبل از آنکه مالک، تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضمان منتفی است مشروط به آنکه به نحو مقتضی، افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاهسازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل انگاری نماید، ضامن است. تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد ولی او ضامن است^{۱۵} و اگر بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسؤول آن ضامن است.»

پس ما، هم در قانون مدنی و هم در قانون مجازات اسلامی در مورد مسؤولیت صاحب دیوار یا بنا، نظریه تقصیر را قبول می‌کنیم و به نظر می‌رسد مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فصل ششم بخش اول کتاب چهارم (موجبات ضمان) (بویژه ماده ۵۱۹)، ماده ۳۳۳ قانون مدنی را نسخ کرده است.

- ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسؤول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد؛ لیکن در هر حال، اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشأ ضرر گردد فاعل آن عمل مسؤول خسارات وارده خواهد بود.

نکته: این ماده، مربوط به نگهداری حیوانات است که به صورت متعارف نگهداری می‌شود؛ نگهداری حیوانات خطرناکی مثل شیر و پلنگ و مارهای سمی، غیرمتعارف است و اگر خساراتی از ناحیه این حیوانات به بار آید مالک یا متصرف، مسؤول است؛ به عبارت دیگر، صرف نگهداری این قبیل حیوانات تقصیر است. اتفاقاً تبصره یک ماده ۵۲۲ ق.م.ا هم شبیه این موضوع را مورد تأکید قرار داده است، مثلاً شخصی، سگ بزرگی را که خطر حمله آن به دیگران هست را نگهداری کند، این فرد نمی‌تواند به این بهانه که از احتمال حمله آن آگاه نبوده شانه خالی کند.

ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در خصوص مسؤولیت متصرف حیوان، ماده ۳۳۴ قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷) را در حدودی که با ماده ۵۲۲ ق.م.ا فصل ششم بخش اول کتاب چهارم (موجبات ضمان) مغایر است را نسخ کرده؛ ماده ۵۲۲ ق.م.ا اشعار می‌دارد: «متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست. تبصره ۱- نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود. تبصره ۲- نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصره ۱ این ماده است.»

ماده ۳۳۴ قانون مدنی، نظریه تقصیر را قبول کرده و ماده فوق نیز همین نظریه را پذیرفته است، اما ماده ۵۲۳ و ۵۲۴ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۹۲) می‌ره روی یک مبنای دیگر:

ماده ۵۲۳ ق.م.ا: «هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است [چه تقصیر کند چه نکند، یعنی مسؤولیت محض]، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد. تبصره - در مواردی که

^{۱۵} قانون مسؤولیت مدنی در مورد زیان ناشی از فعل صغیر یا مجنون صحبت می‌کند اما قانون مجازات اسلامی داره در مورد زیان ناشی از مالکیت صغیر یا مجنون صحبت می‌کند. زیان ناشی از فعل صغیر یا مجنون را باید طبق قانون مسؤولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) پاسخ داد اما زیان ناشی از مالکیت صغیر یا مجنون را باید طبق تبصره ماده ۵۱۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) پاسخ داد.

آسیب، مستند به مصدوم باشد مانند آنکه واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک است و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضمان منتفی است.»

ماده ۵۲۴: «هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محل‌های غیرمجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارت‌هایی که آن حیوان وارد می‌کند و مستند به فعل شخص مزبور می‌باشد ضامن است [در صورتی ضامن است که بپره حیوان را جایی که تقصیر حساب شه، یعنی این ماده برگشت به نظریه تقصیر] و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.»

• ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها، مسؤولیت، متوجه طرفی خواهد بود که تصادم، در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسؤول خواهند بود.

ماده ۵۲۸ ق.م.ا ماده ۳۳۵ ق.م.رو اینگونه تغییر داده: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند [۱]: در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسؤول یک‌سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و [۲]: هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.»

مسؤولیت متصرفین اموال نسبت به اموال مجاور: در مورد مسؤولیت متصرفین اموال نسبت به اموال مجاور، دو ماده کهنه در قانون مدنی داریم:

ماده ۳۰ ق.م.ی.گه: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد» و ماده ۱۳۲ همین قانون هم می‌گه: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.»

قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) هم در ماده ۵۲۱ می‌گوید: «هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست [چون تقصیری نکرده است] و در غیر این صورت [یعنی اگر بداند که سرایت می‌کند چون تقصیر می‌کند] ضامن است.»

پس در قانون مجازات اسلامی برای عدم ضمان به دو شرط نیاز داریم: ۱. آتش در جای مجاز روشن شه؛ ۲. روشن‌کننده بداند که سرایت نمی‌کند و غالباً هم همین‌جوری باشد.

پس نتیجه: هر گاه صرف روشن کردن آتش، غیرمتعارف باشد یا اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از سرایت به کار نرفته باشه و سرایت، مستند به روشن‌کننده باشد، مسؤولیت به عهده روشن‌کننده است.

مسؤولیت دارندگان و رانندگان وسایل نقلیه: در مورد مسؤولیت رانندگان و دارندگان وسایل نقلیه، ما یک سری مقررات عام داریم مثلاً در مورد هر وسیله نقلیه؛ یک سری مقررات خاص هم داریم مثلاً وسایل نقلیه موتوری. وقتی ما داریم در مورد مسؤولیت اینها بحث می‌کنیم چون مثلاً دو تا قانون است باید مثلاً در هر دو قانون توضیح داده شود. پس در نظام حقوقی ایران دو دسته از قواعد در خصوص حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری زمینی وجود دارد. یک دسته از مقررات، عام است و فقط مربوط به وسایل نقلیه زمینی موتوری نیست و به طور کلی ناظر بر حوادث رانندگی و همه وسایل است؛ اما یک سری دیگر فقط ناظر به وسایل نقلیه موتوری زمینی است.

قواعد عام در قانون مدنی است که در ماده ۳۳۵ گفته: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها، مسؤولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد؛ و اگر طرفین، تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسؤول خواهند بود.» قانون خاص هم که «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» است. یعنی ما می‌خواهیم از این به بعد، قانون اخیرالذکر را با قانون مدنی تطبیق دهیم. توجه داشته باشید که مسؤولیت رانندگان و دارندگان وسایل نقلیه در قانون مدنی زیرمجموعه باب تسبیب است و می‌تونیم این جوری بگیم: نظریه مورد قبول ما در اینگونه حوادث، طبق قواعد عام (قانون مدنی) نظریه تقصیر است اما در «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه»، نظریه مسؤولیت محض (اونم راجع به بیمه و صندوق) پذیرفته شده است.

از طرف دیگر قانون مجازات اسلامی نیز راجع به وسایل نقلیه صحبت می‌کنه و همچون قانون مدنی، قانون عام است. ماده ۵۲۸ ق.م.ا می‌گه: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب بینند [۱]: در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و [۲]: چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و [۳]: هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.» در این ماده، غیر از حالت سوم که واژه «مقصر» دیده می‌شود و تقصیر را مدنظر داشته در بقیه حالات، مسؤولیت محض است. یعنی در قانون مدنی، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر پذیرفته شده ولی در قانون مجازات اسلامی، مسؤولیت محض پذیرفته شده است و بنا به نظر عده‌ای، ماده یاد شده (۵۲۸ ق.م.ا)، ماده ۳۳۵ ق.م را نسخ کرده است.

مسؤول خسارت کیه؟ ما یک دارنده داریم (که می‌شه یه جورایی بهش گفت: مالک) یک راننده. اگر ماشینی به ماشین دیگر بزند، زیان‌دیده طبق قواعد عام مثلاً قانون مدنی باید می‌رفت سراغ راننده. چرا در قواعد عام، مسؤول، راننده است؟ چون مباشره و ما در قانون مدنی می‌گیم اگر دو نفر، عامل حادثه باشند (راننده و دارنده) مباشر، اصل کاریه و بین راننده و دارنده کدوم مباشره؟ «راننده».

سؤال: مسؤولیت نهایی ناشی از بیمه‌نکردن با کیست؟ «تبصره ۲ ماده ۲ قانون بیمه اجباری...» (مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰) می‌گه: «مسؤولیت دارنده وسیله نقلیه در تحویل بیمه‌نامه موضوع این قانون مانع از مسؤولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است نمی‌باشد. درهرحال، خسارت وارد شده از محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می‌گردد.» پس مسؤول، هم می‌تونه دارنده باشه و هم راننده.

سؤال: حالا اگر بیمه‌ای نباشد و حادثه‌ای رخ دهد، دارنده یا راننده چگونه به هم رجوع می‌کنند؟ دو حالت وجود دارد: ۱. راجع به زیان‌های مالی؛ ۲. راجع به زیان‌های غیرمالی.

۱. **راجع به زیان‌های مالی:** هر کدام از راننده یا دارنده در صورتی که بیمه‌نامه‌ای در بین نباشد در مورد زیان‌های مالی (که به طرف مقابل وارد شده) اصولاً در این مورد رجوع دارنده به راننده و رجوع راننده به دارنده امکان‌پذیر نیست.

توجه: اگر خسارت توسط راننده پرداخت شده باشد و در عین حال، بیمه‌نامه‌ای توسط دارنده تحویل نشده باشد راننده اصولاً نمی‌تواند به دارنده رجوع کند زیرا نمی‌توان گفت خسارت به بار آمده، ناشی از عدم تحویل بیمه‌نامه توسط دارنده بوده است؛ لیکن چون راننده در ایراد ضرر و خسارت، مباشرت داشته است بر طبق قاعده، «مباشر» ضامن است مگر آنکه دارنده، سبب اقوی باشد؛ مثلاً چنانچه دارنده، وسیله نقلیه خود را برای یک ساعت در اختیار راننده بگذارد و به او نگوید که وسیله‌اش دارای نقص فنی است و ترمزهایش درست کار نمی‌کند یا کارفرمایی کارگش را برای انجام دادن مأموریت اداری به جایی بفرستد و وسیله نقلیه‌ای را در اختیار او قرار دهد که فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث است و کارگر برای ترس از دست‌دادن شغل نتواند به کارفرما اعتراض کند، چنانچه در حین رانندگی، خسارتی به بار آید به نظر می‌رسد که در این موارد با توجه به عرف، دارنده، سبب اقوی است و مسؤولیت به عهده اوست.

در بالا داشتیم اصل رو می گفتیم اما حالا استثنایی را می گوئیم که می شه رجوع کند: چون «ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری ...» در مواردی به شرکت های بیمه اجازه داده است که پس از پرداخت خسارت به قائم مقامی زیان دیده به شخصی که موجب خسارت است مراجعه کند.

۲. راجع به زیان های غیر مالی:

نکته مهم: درباره خسارت های بدنی، صندوق تأمین خسارت های بدنی طبق «قانون بیمه اجباری ...» عهده دار پرداخت خسارت است هر چند بیمه نامه ای تحصیل نشده باشد یا قرارداد بیمه باطل یا اصلاً معلق باشد اما از آنجا که صندوق مذکور در اجرای تعهد قانونی خود، جبران خسارت می کند اصولاً نباید حقی رجوع به وارد کننده زیان را داشته باشد؛ ولی از قانون بیمه اجباری چنین بر می آید که صندوق می تواند رجوع کند.

اگر کسی در اثر حادثه رانندگی باعث **صدمه بدنی** ثالث شود جبران خسارت زیان دیده اینگونه است که در صورت بیمه بودن وسیله نقلیه، خسارت توسط شرکت بیمه پرداخت می شود و اگر وسیله نقلیه بیمه نباشد، توسط صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود.

ماده ۲۴ «قانون بیمه اجباری ...» (مصوب ۱۳۹۵): «منابع مالی صندوق به شرح زیر است: ... پ. مبالغ باز یافتی از مسببان حوادث، دارندگان وسایل نقلیه، بیمه گران و سایر اشخاصی که صندوق پس از جبران خسارت زیان دیدگان مطابق مقررات این قانون حسب مورد دریافت می کند.»

سؤال: من با وسیله نقلیه ام به شما آسیب زده ام؛ شما می توانید به من مراجعه کنید؛ به شما ذی نفع مسئولیت می گویند. ذی نفع مسئولیت در قواعد عام هر کسی است که زیان دیده است اما در قانون بیمه اجباری بهش می گن: «ثالث». در قواعد خاص طبق بند ت ماده ۱ قانون بیمه اجباری، شخص ثالث «هر شخصی است که به سبب حوادث موضوع این قانون دچار خسارت بدنی و یا مالی شود به استثنای راننده مسبب حادثه»؛ پس نتیجه مهم اینکه راننده ای که حادثه به سبب فعل یا ترک فعل او حادث شده، «ثالث» محسوب نمی شود و اگر خسارتی به خودش وارد بشه، حق مطالبه خسارت از محل بیمه شخص ثالث را ندارد (بلکه خسارت، از محل بیمه نامه حوادث راننده که در موردش حرف خواهیم زد جبران خواهد شد).

توجه: اگر دو وسیله با هم تصادف کنند و حادثه منتسب به هر دو باشد راننده های دو وسیله نقلیه در برابر هم ثالث محسوب می شوند.

توجه: اگر در حادثه رانندگی به دارنده ای که بیمه نامه تحصیل کرده (بیمه گذار) خسارتی وارد آید و او راننده مسبب حادثه نباشد وی نیز ثالث محسوب می شود.

نکته: هر گاه دارنده، سرنشین اتومبیل خویش باشد و رانندگی آن را فرد دیگری بر عهده داشته باشد و در اثر تقصیر راننده و بروز حادثه به او خسارتی وارد آید وی می تواند به عنوان شخص ثالث به بیمه گر اتومبیل خویش مراجعه نماید یا چنانچه بیمه گذار، سوار بر اتومبیل دیگری باشد یا آنکه پیاده در حال عبور از خیابان دچار آسیب شود و خسارات، مستند به راننده ای باشد که اتومبیل او را می رانده است ثالث محسوب می شود.

حالا راننده مسبب حادثه چی؟ ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارده شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه - مصوب ۱۳۹۵ - مقرر می دارد: «دارنده وسیله نقلیه [اعم از مالک یا متصرف] مکلف است [هم زمان با خرید بیمه نامه شخص ثالث] برای پوشش خسارت های بدنی وارده شده به راننده مسبب حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام، بیمه حوادث اخذ کند.» آیین نامه اجرایی همین ماده نیز در سال ۱۳۹۶ به تصویب رسید می گه: «بیمه گر موظف است در ازای دریافت حق بیمه مربوط، هم زمان با صدور بیمه نامه شخص ثالث، بیمه نامه حوادث راننده را با رعایت این آیین نامه صادر نماید.» و ماده ۶ همین آیین نامه تأکید می کنه: «کسر بخشی از خسارت یا عدم پرداخت خسارت وارده به راننده مسبب حادثه به استناد تقصیر، قصور یا اشتباه بیمه گر یا نماینده وی در تنظیم و صدور بیمه نامه مجاز نمی باشد.»

نکته: طبق ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارده شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (بیمه حوادث راننده مسبب حادثه): «چنانچه فردی که راننده وسیله نقلیه بوده، در زمان وقوع حوادث موضوع این آیین نامه خارج از وسیله نقلیه بوده و دچار صدمات بدنی شود، در حکم شخص ثالث بوده و خسارت وارده حسب مورد از محل بیمه شخص ثالث یا صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود و

در غیر این صورت [یعنی در صورتی که راننده‌ای که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است، پشت فرمان باشد] خسارت از محل بیمه‌نامه حوادث راننده جبران خواهد شد.»

نکته: در مورد خسارت قابل مطالبه در قوانین عام باید گفت: اصولاً از نظر نوع و میزان خسارت محدودیتی وجود ندارد و هر نوع خسارتی قابل مطالبه است. البته اگر خسارت در اثر برخورد دو اتومبیل باشد طبق ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی، همه خسارات وارده، قابل مطالبه نیست. در قوانین خاص، خسارات، شامل بدنی و مالی است نه معنوی. منظور از خسارت بدنی، هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص و ازکارافتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی - موقت یا دائم، دیه فوت به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع قانون بیمه اجباری است. هزینه معالجه اشخاص ثالث زیان دیده و راننده مسبب حادثه هم در صورتی که مشمول قانون دیگری نباشد جزء تعهد بیمه‌گر یا صندوق می‌باشد.

نکته: تفاوت در این قسمت این است که خسارت معنوی را به استناد قانون بیمه اجباری نمی‌توانند بگیرند اما می‌توان از طریق قواعد عام مطالبه کرد اما کار سختی است زیرا در قواعد عام، مبنا تقصیر است و باید تقصیر را ثابت کند اما در قواعد خاص، مسؤولیت، محض است و نیاز به اثبات آن ندارند و راحت‌تر است.

تفاوت خسارت قابل مطالبه در قانون مدنی و قانون بیمه اجباری است:

۱. در قانون بیمه اجباری، هزینه معالجه اگر مشمول قانون دیگری نباشد علاوه بر دیه قابل پرداخت است.
۲. در قواعد خاص مثل قانون بیمه اجباری، مسؤولیت، محدود است یعنی به میزانی است که در قانون پیش‌بینی شده است یعنی حداکثر مبلغ قابل مطالبه بابت خسارت بدنی، معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه حرام است. در عین حال، اولاً بیمه‌گذار می‌تواند برای جبران خسارت مالی بیش از این حداقل، بیمه اختیاری تحصیل کند و ثانیاً چنانچه در یک حادثه، مسؤول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیاندیدگان محکوم شود بیمه‌گر موظف به پرداخت تمام دیه‌های متعلقه خواهد بود.
۳. بر خلاف مقررات عام که دیه زن مسلمان، نصف دیه مرد مسلمان است در قانون بیمه اجباری در صورت فوت یک زن مسلمان در یک حادثه رانندگی بیمه‌گر موظف است دیه کامل مرد مسلمان را بدهد؛ هرچند مسؤولیت، تنها نسبت به نصف دیه مرد مسلمان به وجود آمده باشد. این مبلغ مازاد بر دیه به عنوان بیمه حوادث پرداخت می‌شود و نه به عنوان دیه. تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هم همچون «قانون بیمه اجباری...» (۱۳۹۵) مشابه این موضوع را مورد تأکید قرار داده است: «در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.»

مسؤولیت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا و خدمات:

در این مبحث، سه قانون مدنظر است: قانون تجارت الکترونیک، قانون حمایت از مصرف‌کنندگان^{۱۶}، قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو^{۱۷}.

^{۱۶} ماده ۲ این قانون اشعار می‌دارد: «کلیه عرضه‌کنندگان کالا و خدمات، منفرداً یا مشترکاً مسؤول صحت و سلامت کالا و خدمات عرضه‌شده مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین و یا مندرجات قرارداد مربوطه یا عرف در معاملات هستند.

نتیجه اینکه: عرضه‌کنندگان کالا مطلقاً مسؤول صحت و سلامت کالای عرضه‌شده به بازار نیستند.

^{۱۷} ماده ۳ این قانون مقرر داشته: عرضه‌کننده در طول مدت ضمانت مکلف به رفع هر نوع نقص یا عیب (ناشی از طراحی، مونتاژ، تولید یا حمل) است که در خودرو وجود داشته یا در نتیجه استفاده معمول از خودرو، بروز نموده و با مفاد ضمانتنامه و مشخصات اعلامی به مصرف‌کننده مغایر بوده یا مانع استفاده مطلوب از خودرو یا نافی ایمنی آن باشد یا موجب کاهش ارزش معاملاتی خودرو شود. هزینه رفع نقص یا عیب خودرو در طول مدت ضمانت و جبران کلیه خسارات وارده به مصرف‌کننده و اشخاص ثالث، اعم از خسارات مالی و جانی و هزینه‌های درمان ناشی از نقص یا عیب (که خارج از تعهدات بیمه شخص ثالث باشد) هزینه‌های حمل خودرو به تعمیرگاه، تأمین خودروی جایگزین مشابه در طول مدت تعمیرات (چنانچه مدت توقف خودرو بیش از چهل و هشت ساعت باشد) بر عهده عرضه‌کننده می‌باشد. [بدون تقصیر]

مهم: ماده ۷۸ قانون تجارت الکترونیک، تقصیر را پذیرفته است.

مهم: قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو، مسؤولیت محض را پذیرفته است.

مهم: قانون حمایت از مصرف‌کنندگان (هر چی غیر خودرو)، حکم صریح مبنی بر مسؤولیت محض عرضه‌کنندگان وجود ندارد (اختلافی است)؛ اما ماده ۱۶ همین قانون می‌گه: مسؤولیت جبران خسارت وارده به مصرف‌کننده با تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده به عهده شخص حقیقی یا حقوقی ای است که موجب ورود خسارت و اضرار به مصرف‌کننده شده و در مورد شرکت‌های خارجی علاوه بر شرکت مادر، شعبه یا نمایندگی آن در ایران نیز مسؤول است. ماده ۱۸ همین قانون هم ببین چی می‌گه: «اگر کالا یا خدمات عرضه‌شده توسط عرضه‌کنندگان کالا یا خدمات، معیوب باشد و به این واسطه، خسارتی به مصرف‌کننده وارد شود متخلف علاوه بر جبران خسارت به پرداخت جزای نقدی ...» یعنی علاوه بر مسؤولیت مدنی، مسؤولیت کیفری هم وجود دارد.

پس: چون در متن ماده ۱۸ گفته «متخلف» یعنی فرد تقصیر کرده پس از لحاظ جزایی «نظریه تقصیر» را پذیرفته است. پس چه زمانی مجازات بار می‌شود؟ زمانی که تقصیر کرده باشد. اساساً مجازات را زمانی بار می‌کنیم که طرف تقصیر کرده باشد. در مورد مبنای مسؤولیت مدنی، اختلاف وجود دارد برخی نظریه فرض تقصیر را پذیرفته‌اند.

مسؤولیت کارفرما نسبت به خسارات ناشی از فعل کارگران:

در بحث مسؤولیت کارفرما گاهی اوقات خسارت به خود کارگر می‌خوره، گاهی اوقات خسارت به ثالثی می‌خوره:

۱. خساراتی که به کارگر وارد می‌شود: اگر در انجام کار وقتی کارگر داره برای کارفرمایش کار می‌کنه، خسارتی به کارگر وارد شود کارفرما موظف به جبران خسارت است چون طبق قانون، کارفرما موظف به بیمه‌کردن کارگر است. طبق قانون تأمین اجتماعی، کارگران باید در قبال حوادث و بیماری‌ها بیمه شوند و کارفرما باید به این تکلیف عمل کند و بیمه‌کردن کارگران، رافع مسؤولیت سازمان تأمین اجتماعی برای جبران ضرر وارده به کارگران به علت حوادث ناشی از کار نخواهد بود.

۲. خساراتی که به ثالث وارد می‌شود: ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی مقرر می‌دارد: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسؤول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده و یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آورند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسؤول شناخته شود مراجعه نماید.»

در ماده فوق، «نظر فرض تقصیر» رو قبول می‌کنیم؛ این نظریه بدان معناست که: فرض بر این است که کارفرما تقصیر کرده و نیازی به اثبات تقصیرش نیست و خود کارفرما باید بیاد ثابت کنه که تقصیری نکرده است.

شرایط مسؤولیت کارفرما: ۱. وجود رابطه کارگری و کارفرمایی؛ ۲. فعل زیانبار کارگر؛ ۳. ورود ضرر به هنگام کار یا به مناسبت آن.

۱. کارگر یعنی کسی که به دستور کارفرما و طبق تعلیمات او کار می‌کند پس اگر کسی به حساب دیگری کاری انجام بدهد اما در انتخاب وسیله و طریق رسیدن به هدف، استقلال و آزادی داشته باشد دیگر کارگر نیست؛ مثلاً وکیل به هر نحوی که صلاح بداند می‌تواند عمل کند؛ مقاطعه‌کار یا پیمانکار، کار سفارش داده‌شده را انجام می‌دهد اما مشمول قانون کار قرار نمی‌گیرد؛ پس وکیل و پیمانکار و مقاطعه‌کار و امثال اینها مشمول ماده ۱۲ نیستند.

۲. برای اینکه کارفرما برابر ماده ۱۲ مسؤول شناخته بشود لازم است که خسارتی از فعل کارگر به ثالث وارد شده باشد.

نکته: اثبات تقصیر کارگر برای رجوع به کارفرما لازم نیست، چون ما نظر فرض تقصیر را قبول کرده‌ایم.

سؤال: چرا ما باید بفهمیم که فعل زیانبار را کارگر کرده؟ که چی بشه؟ پاسخ: همانگونه که گفتیم اثبات تقصیر کارگر برای رجوع به کارفرما لازم نیست چون ما نظر فرض تقصیر را پذیرفته‌ایم و حتی اثبات بی‌تقصیری کارگر از سوی کارفرما موجب رفع مسؤولیت او نمی‌شود، زیرا ممکنه خسارت، معلول نقص وسایل کار بوده یا ناشی از دستورات و تعلیم غلطی بوده که به کارگر داده شده و تقصیری متوجه کارگر نباشد.

توجه: ممکن است کارگر تقصیری مرتکب نشده باشد و زبانی که به ثالث وارد شده ناشی از وسایل کار بوده، نتیجه اینکه ضرری که به ثالث وارد می‌شود چه ناشی از تقصیر کارگر باشد چه ناشی از تعلیمات نادرستی که به او داده شده، باعث مسؤولیت کارفرما می‌شود.

۳. منظور از «به مناسبت انجام کار» یعنی خسارت هنگامی رخ می‌دهد که کارگر مشغول انجام کاری است که جزء وظایفش نیست ولی مرتبط با وظیفه‌اش هست، پس اگر کارگر در غیر ساعات کار مثلاً هنگام گردش با اتومبیل اختصاصی‌اش زبانی به دیگری وارد کند کارفرما مسؤولش نیست ولی اگر کارگر در زمانی که مقدمات انجام کار را فراهم می‌کند، مثلاً هنگامی که نردبانی برای انجام دادن کار تهیه کرده و به سوی محل کار می‌رود بر اثر بی‌احتیاطی به دیگری آسیب بزند زیان دیده می‌تواند به کارفرما رجوع کند؛ پس دو حالت شد: یک حالت، زمانی است که در زمان کاری‌اش نیست؛ یک حالت هم موقعی است که داره مقدمات کار را فراهم می‌کند که بره کار کنه.

نکته: همه خسارت‌های در حین کار یا متناسب با انجام کار به عهده کارفرما نیست؛ پس اگر کارگر از موقعیتش سوءاستفاده کنه، کارفرما دیگر مسؤول نیست؛ پس کارفرما در مباحث ما، زمانی مسؤول خسارات وارده از ناحیه کارگر است که کارگر در انجام وظایفش سوءاستفاده نکرده باشد.

موانع مسؤولیت کارفرما: ۱. کارفرما ثابت کند که مسؤول نیست: همانطور که گفتیم مسؤولیت کارفرما بر مبنای فرض تقصیر است؛ پس اگر خلاف آن را ثابت کند، یعنی ثابت کند که مقصر نبوده دیگر مسؤول نیست؛ ۲. اثبات عدم رابطه سببیت بین تقصیر کارفرما و ورود ضرر. اگر کارفرما این دو مورد را ثابت کرد دیگه مسؤول نیست.

مهم: آثار مسؤولیت:

۱. جمع بین مسؤولیت کارگر و کارفرما: مسؤولیت کارفرما مانع مسؤولیت کارگر نیست (یعنی ثالث می‌تواند هم به کارگر و هم به کارفرما رجوع کند) و در واقع مسؤولیت کارفرما، جایگزین مسؤولیت کارگر نشده است و تنها تضمین جدیدی برای جبران خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل کارگر است. اگر کارگر در اثر حوادث ناشی از کار به ثالثی خسارت بزنه، ثالث به چه شخصی رجوع کند؟ به هر دو، اما برای ثالث به کارفرما مراجعه کردن راحت‌تر است چون مبنای مسؤولیت کارفرما، نظریه فرض تقصیر است (تقصیر کارفرما مفروض است) و دیگه نیاز نیست تقصیر را ثابت کند اما ثالث اگر بخواد به کارگر رجوع کند باید خودش ثابت کند که کارگر تقصیر کرده است.

دوباره بخوانیم ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی را: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسؤول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر این که محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده و یا این که اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آورند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود، کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسؤول شناخته شود مراجعه نماید.»

ماده ۱۴ قانون مسؤولیت مدنی، به‌جورایی ادامه ماده ۱۲ است (البته مرحوم کاتوزیان معتقد بودند ماده ۱۴، ادامه‌دهنده ماده ۱۲ نیست): «در مورد ماده ۱۲، هر گاه چند نفر مجتمعاً زبانی وارد آورند متضامناً مسؤول جبران خسارت وارده هستند ...»

یعنی دکتر کاتوزیان می‌گفتند نباید به ظاهر ماده اکتفا کرد بلکه می‌شه اینجوری هم گفت: هر گاه چند کارگر مجتمعاً زبانی به ثالث وارد آورند متضامناً در برابر ثالث مسؤول جبران خسارت وارده هستند؛ اما اگر ادامه ماده ۱۲ بدانیم می‌شود: در مورد ماده ۱۲، هر گاه چند کارگر مجتمعاً زبانی به کارفرما وارد آورند متضامناً در برابر کارفرما مسؤول جبران خسارت وارده هستند.

۲. امکان رجوع کارفرما به کارگر: پس از آنکه کارفرما، خسارت وارده به ثالث را پرداخت کرد می‌تواند به کارگر رجوع کند و آنچه را که پرداخته از او پس بگیرد به شرط آنکه شرایط مسؤولیت کارگر محقق شده باشد (یعنی کارگر تقصیر کرده باشد).

نکته: بعد از اینکه کارفرما جبران خسارت کرد یا یکی از کارگران جبران خسارت نمود: خسارت باید بین مسؤولان اصلی حادثه تقسیم شود. مسؤولان اصلی حادثه چه کسانی هستند؟ ممکنه کارگری باشد که تقصیر کرده یا کارفرمایی باشد که به کارگر، تعلیم اشتباه داده است.

ادامه ماده ۱۴ می‌گه: «... در این مورد، میزان مسؤولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک، از طرف دادگاه تعیین می‌شود.» یعنی تقسیم مسؤولیت بر اساس میزان تأثیر عمل هر یک؛ یعنی «نظریه میزان تأثیر عمل» را پذیرفته‌ایم نه نظریه تساوی.

مسؤولیت دولت و نهادهای عمومی: ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی: [۱:] کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدتاً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسؤول جبران خسارت وارده می‌باشند [۲:] ولی هر گاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است [۳:] ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت [نه تصدی‌گری] هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.

پس سه حالت شد؛ مثال حالت دوم: مأمور آتش‌نشانی به علت کمبود وسایل نمی‌تواند آتش را خاموش کند یا پزشک بیمارستان دولتی به علت نقص وسایل و امکانات بیمارستانی نمی‌تواند بیمار را درمان کند، در این صورت، جبران خسارت به عهده نهاد ذی‌ربط است بنابراین در بند ۲ ماده ۱۱ به مسؤولیت مؤسسه عمومی به عنوان استثناء تصریح شده است و مؤسسه مزبور هنگامی مسؤول است که خسارت ناشی از نقص وسایل بوده و به عمل کارمند منتسب نباشد.

درباره اعمال حاکمیتی دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نیست.

قاضی، کارمند دولت است؟ بله. ماده ۱۱ گفت: کارمندان دولت که به مناسبت انجام وظیفه در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند مسؤول است؛ ولی باید گفت قاضی اگر در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند مسؤول نیست. قاضی تنها در صورت تقصیر عمدی و سنگین ضامن است. با اینکه کار قضایی، اعمال حاکمیتی است و طبق ماده ۱۱ ق.م.م هر گاه عمل بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی انجام شده باشد دولت مسؤول نیست ولی برابر اصل ۱۷۱ قانون اساسی مسؤولیت اشتباه قاضی که تقصیر عمدی و سنگین نباشد به عهده دولت است. اصل ۱۷۱ استثناء ماده ۱۱ ق.م.م می‌شود.

مسؤولیت ناشی از فعل صغیر یا مجنون: ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسؤول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده نباشد.»

«موجب عُسَرَت و تنگدستی جبران‌کننده نباشد» یعنی دادگاه می‌تواند به واردکننده زیان (یعنی تنگدسته!) برای جبران خسارت مهلت بده یا پرداخت خسارت را قسطی کند در این صورت مثل حالتی است که شخص دچار اعسار شده هر چند که اینجا می‌گیم: «مثل اعساره» یعنی نیازی به صدور حکم اعسار نیست.

نکته: هر گاه در زمینه مسؤولیت سرپرست مجنون یا صغیر یا خودِ محجور یکی از موارد ماده ۴ صادق باشد دادگاه می‌تواند در میزان خسارت تخفیف بدهد.

نکته: مبنای مسؤولیت در ماده ۷ تقصیر است؛ یعنی هر گاه از فعل صغیر یا مجنون زبانی به دیگری وارد شود سرپرست در صورتی مسؤول است که تقصیر کرده باشد.

تعیین شخص مسؤول:

۱. موردی که سرپرست مقصر است: در حالتی که سرپرست مجنون یا صغیر در نگهداری یا مواظبت کوتاهی کرده باشد طبق ماده ۷، مسؤولیت فقط به عهده اوست و اصولاً باید کل خسارت را جبران کند بدون آنکه حق رجوع به محجور تحت سرپرستی‌اش را داشته باشد و سبب، اقوی از مباشر است؛ با وجود این، چنانچه سرپرست استطاعت مالی جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال محجور جبران می‌شود.

مثلاً اگر پدری یک وسیله آتش‌زا و خطرناک در اختیار کودک سه ساله بگذارد و کودک با آن وسیله آتش به اموال شخص دیگری بزند، پدر مسؤول است.

طبق ماده ۷ ق.م.م کسی مسؤول است که قانوناً یا حسب قرارداد، مسؤول نگهداری و مواظبت باشد (در مورد این شخص اختلاف نظر وجود دارد، برخی معتقدند طبق ماده ۱۱۶۸ ق.م.حضانة یعنی نگهداری و مواظبت و مسؤولیت حضانة با پدر و مادر است لذا منظور از «کسی» در ماده ۷ پدر و مادر می‌باشد نه جد پدری؛ البته اختلاف هم هست در این زمینه).

۲. موردی که سرپرست، مقصر نیست: در فرضی که سرپرست به تعهدات خود عمل کرده و مرتکب تقصیری نشده است و در عین حال، محجور تحت سرپرستی‌اش به طور غیرمنتظره زبانی به دیگری وارد کند سرپرست را نمی‌توان مسؤول دانست زیرا ضرر به او منتسب نیست پس در این فرض باید خود محجور را مسؤول شناخت (برابر ماده ۱۲۱۶ ق.م) زیرا نظریه تقصیر نوعی را پذیرفته‌ایم.

توجه: ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی نظریه تقصیر را مبنا قرار داده است و ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی تقصیر نوعی را.

ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است.»

مسؤولیت متصدی حمل و نقل:

ماده ۳۸۸ قانون تجارت می‌گه: «متصدی حمل و نقل، مسؤول حوادث و تقصیراتی است که در مدت حمل و نقل واقع شده اعم از اینکه خود مباشرت به حمل و نقل کرده و یا حمل و نقل‌کننده دیگری را مأمور کرده باشد بدیهی است که در صورت اخیر، حق رجوع او به متصدی حمل و نقلی که از جانب او مأمور شده محفوظ است.»

متصدی حمل و نقل نخستین در قبال مالک کالا مسؤول است (چون رابطه قراردادی بین این دو وجود دارد). اگر زیان‌دیده به متصدی حمل و نقل نخستین رجوع کند و جبران خسارت، صورت بگیرد؛ متصدی حمل و نقل اول می‌تواند به متصدی حمل و نقل دوم رجوع کند و نهایتاً، مسؤولیت بر عهده متصدی حمل و نقل دوم است. ماده ۳۸۶ ق.ت.م می‌گه: «اگر مال التجاره تلف یا گم شود، متصدی حمل و نقل، مسؤول قیمت آن خواهد بود مگر اینکه ثابت نماید تلف یا گم شدن، مربوط به جنس خود مال التجاره یا مستند به تقصیر ارسال‌کننده و یا مُرسل‌الیه و یا ناشی از تعلیماتی بوده که

یکی از آنها داده‌اند و یا مربوط به حادثی بوده که هیچ متصدی مواظبی نیز نمی‌توانست از آن جلوگیری نماید. قرارداد طرفین می‌تواند برای میزان خسارت، مبلغی کمتر یا زیادتر از قیمت کامل مال التجاره معین نماید.»

نکته: موجبات معافیت متصدی حمل و نقل اول یا متصدی حمل و نقل دوم همان است که در ماده ۳۸۶ ق.ت آمده است: ۱. تقصیر ارسال‌کننده و یا مرسل‌الیه و یا تعلیماتی که یکی از آنها داده‌اند؛ ۲. حادثی که هیچ متصدی مواظبی نتواند از آن جلوگیری نماید (قوه قاهره).

توجه: در مسأله‌ها بین باربر و متصدی حمل و نقل باید تفاوت قائل شد و مواد مذکور در این مبحث در مورد متصدی حمل و نقل است و نه باربر.

مسئولیت مدنی قاضی:

طبق مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آ.د.ک، اصل ۱۷۱ قانون اساسی و همچنین ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی (۹۲) اگر قاضی بدون تقصیر، شخصی را به حبس محکوم کند و بعداً بی‌گناهی او ثابت شود بیت‌المال، مسؤول جبران خسارت مادی و معنوی است.

۶. استیفاء (مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی):

استیفاء یعنی شخصی از مال یا عمل دیگری استفاده کند. این استفاده یا با رضایت صاحب مال یا عمل است (استیفاء مشروع) و یا بدون رضایت صاحب مال یا عمل باشد (استیفاء مشروع). اوونچه که مورد بحث ما در غصب است، استیفاء مشروع است.

استیفاء عبارت است از بهره‌مند شدن و انتفاع از مال یا عمل دیگری بر حسب توافق صریح یا ضمنی. در استیفاء، از آنجا که توافق طرفین موجود است با عقد شباهت دارد؛ عامل یا صاحب مال حسب مورد مستحق اجرت عمل یا اجرت‌المثل می‌باشد مگر معلوم شود عمل، تبزعی و یا اذن در انتفاع، مجانی بوده است. خلاصه اینکه استیفاء یعنی یک نفر از کار دیگری یا از مال دیگری استفاده کند با دو تا ویژگی:

۱. طرف مقابل، راضی باشد.

۲. عقدی بین طرفین نباشد (استیفاء عقد نیست، چرا که اگر عقد وجود داشته باشد دیگر «ضمان قهری» یا «مسئولیت غیر قراردادی» نیست بلکه «مسئولیت قراردادی» است)

استیفاء بر **توافق و تراضی** است ولی **عقد نیست**. هر عقدی توافق هست ولی هر توافقی عقد نیست (عموم و خصوص مطلق). **استیفاء مشروع**، ناظر به موردی است که اولاً استیفاء از راه **تراضی** و با اذن صاحب حق یا فاعل کار صورت پذیرد؛ ثانیاً تراضی در قالب **عمل حقوقی** قرار نگیرد. **استیفاء نامشروع**، استفاده بلاجهت است؛ استیفاء نامشروع یعنی شخص، بدون رضایت (بدون اذن) **با زیان دیگری** به دارایی‌اش اضافه کند. اولین مصداق استیفاء نامشروع، ماده ۳۱۹ قانون تجارت است که می‌گه: «اگر وجه برات یا فته‌طلب یا چک را نتوان به واسطه حصول مرور زمان پنج سال مطالبه کرد دارنده برات یا فته‌طلب یا چک می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله **وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است** مطالبه نماید.»

استیفاء واقعه حقوقی است و در قانون از موجبات ضمان قهری است. «ضمان» یعنی «تعهد» و «قهری» یعنی به اراده نیست.

همان‌طور که گفتیم استیفاء دو قسم است:

۱. استیفاء از کار دیگری (ماده ۳۳۶)

۲. استیفاء از مال دیگری (ماده ۳۳۷)

۱. استیفاء از کار دیگری (ماده ۳۳۶):

ماده ۳۳۶- هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل، مستحقّ اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبزّع داشته است.

تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبزّع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. (۲۳/۱۰/۸۵ الحاقی).

در توضیح ماده فوق (نه تبصره آن) باید گفت: یک نفر به درخواست دیگری برای او کاری می کند. این کار یا عرفاً اجرت دارد یا اجرت ندارد ولی طرف، عادتاً مهیای آن عمل باشد. در این صورت، عامل (انجام دهنده کار) مستحقّ اجرت المثل است (متوجه می شویم عقد نیست و اگر عقد بود اجرت المسمّی است).

مثال ۱: شما به فرودگاه وارد می شوید و به یک باربر می گوید: «چمدان مرا ببر» و در مورد اجرت صحبتی نمی کنید؛ این حالت، استیفاء است چون بُردن بار در فرودگاه یا ترمینال عرفاً اجرت دارد، بنابراین، اجرتی به او می دهید که به این اجرت، اجرت المثل می گویند.

مثال دیگر، بُردن زنبیل یک پیرزن در خیابان است که این مورد نیز، از نظر نوع کار، مشابه مورد قبلی است اما بردن زنبیل یک پیرزن در خیابان عرفاً اجرت ندارد (و چنانچه حمّال زنبیل بخواهد برای کاری که عرفاً اجرت ندارد اجرت بگیرد باید عادتاً مهیای آن عمل باشد یعنی باید با حاج خانم طی کنه که اجرت می گیرد).

مثال ۲: باید کارهایی را گفت که عرفاً اجرت ندارند ولی فرضاً یک نفر می گوید: «من انجام می دهم و اجرت می گیرم!». مثال: رد کردن فردی از خیابان عرفاً اجرت ندارد؛ یک پیرمرد ناتوان کنار خیابان ایستاده و یک نفر می گوید: «من از خیابان شما را رد می کنم و اجرت می گیرم». آدرس گفتن عرفاً اجرت ندارد، ساعت گفتن عرفاً اجرت ندارد، عکس گرفتن غیرعکاس مثلاً در یک میدان عرفاً اجرت ندارد، دکمه آسانسور را زدن عرفاً اجرت ندارد و ... که اینها عرفاً اجرت ندارند ولی شخص می گوید: «من می دانم که این کار عرفاً اجرت ندارد؛ اما من اجرت می گیرم!» که ماده ۳۳۶ این مورد را بدین نحو بیان داشته است: «آن شخص خود را مهیای آن عمل کرده باشد» یعنی عرفاً اجرت ندارد ولی شخص می گوید اجرت می گیرم. ارجاع کاری که عرفاً اجرتی ندارد به شخصی که عادتاً مهیای انجام آن است به طور ضمنی حاوی وعده پرداختن اجرت به او نیز هست.

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که کاری که عرفاً اجرت ندارد کارشناس چطور اجرتش را تعیین می کند؟ مشخص نیست. به نظر می رسد اجرت استیفاء از کار دیگری را کارشناس طبق سلیقه خود تعیین کند.

یه مثال: اینهایی هستند که پُشت چهارراهها شیشه پاک می کنند، خودسرانه بیاید و شیشه ماشین من را که اتفاقاً کثیف است را پاک می کند؛ در این مثال، من از عمل او استفاده کردم اما خودسرانه عمل کرده و من به او امر نکردم. بنابراین خواستن و پیشنهاد من وجود نداشته پس استیفاء نیست و آن فرد، مستحقّ اجرت نیست.

دو موضوع مرتبط در خصوص مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده زوجه نیست:

اجرت المثل زوجه: برای اجرای تکالیفی که به عهده شخص است نمی توان «اجرت المثل» خواست هر چند که منتفع درخواست اجرای آن را کرده باشد. زوجه نمی تواند برای انجام کارهایی که شرعاً به عهده اوست (کارهایی که لازمه زندگی مشترک و معاضدت خانوادگی است) اجرت المثل مطالبه کند، هر چند که شوهر اجرای آن را بخواهد. اما ممکن است زوجه به دستور زوج و با عدم قصد تبزّع کارهایی چون موارد ذیل را که شرعاً به عهده وی نیست و عرفاً برای آنها اجرت المثل باشد را انجام دهد:

نگهداری از مادر شوهر به دستور شوهر؛ نگهداری از مرد پس از عمل جراحی برای طی کردن دوره درمان در منزل؛ کار کردن در دفتر کار شوهر؛ مونتاژ کردن قطعات فلزی مربوط به محل کار شوهر در منزل و ...

در این خصوص، با جمع شرایط مقرر در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی دادگاه، حکم به پرداخت اجرت‌المثل می‌دهد.

بخشش (نحله): پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح [صلح یا آشتی] نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، اینگونه عمل می‌شود: **در غیر از موارد تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی،** با توجه به سنوای زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.

۲. استیفاء از مال دیگری (ماده ۳۳۷):

ماده ۳۳۷ هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند، صاحب مال، مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

شخصی با اذن مالک از مال او استفاده می‌کند (فوقاً گفتیم در استیفاء توافق هست اما عقدی وجود ندارد) حال باید اجرت‌المثل بدهد چون مالک، علی‌الاصول قصد تبرع نداشته است.

مثال: فرض کنید شما همسایه‌ای دارید که با ماشین خودش کار می‌کند. او سه روز تعطیل است و شما خبر دارید که جایی نمی‌رود و ماشینش در پارکینگ است. شما به او می‌گویید: «ماشینت را می‌دهی سه روز مسافرت بروم؟» ضمناً اضافه می‌کنید که: «بعد از سفر حساب می‌کنیم.» ولی در مورد پول صحبت نمی‌کنید. بعد که برگشتید به صاحب ماشین می‌گویید: «شما چقدر کار می‌کردید اگر تعطیل نبود؟»؛ وی مثلاً می‌گوید: «فلان مبلغ»؛ در این صورت به وی این مبلغ را پرداخت می‌کنید. یکی از موارد کاربرد این موضوع در بحث اجاره است (ماده ۴۹۴)

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره به محض انقضاء مدت برطرف می‌شود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد مؤجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

نکته: این اذن مالک است که وجه تمایز استیفاء مشروع از نامشروع است؛ چون می‌دانیم استیلاء عدوانی بر مال غیر، غصب است.

استفاده بلاجهت یا استیفاء نامشروع یا دارا شدن غیر عادلانه: استیفاء نامشروع در صورتی است که شخص به زیان دیگری و بدون رضای او بر دارایی خویش اضافه کند (خواه مورد استفاده مال یا کار باشد). به طور کلی عنوان استیفاء نامشروع در مواردی به کار می‌رود که تصرف یا تملک مال دیگری در قانون، عنوان دیگری نداشته باشد. برای مثال هرگاه غاصبی از منافع مال مغضوب استفاده کند، ضیمان او را تحت عنوان غصب می‌آورد، نه استیفاء هر چند که از نظر مصداق یکسان باشد.

قانون مسؤولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹ / ۲ / ۷)

ماده ۱: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

ماده ۲: «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.»

ماده ۳: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد جبران زیان را به صورت مستمری نمی‌شود تعیین کرد مگر آنکه مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آن که قانون آن را تجویز نماید.»

ماده ۴: «دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در مورد زیر تخفیف دهد: ۱- هرگاه پس از وقوع خسارت واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد. ۲- هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلی بود که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود. ۳- وقتی که زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.»

ماده ۵: «اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسؤول جبران کلیه خسارات مزبور است. دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتاً واحده تعیین می‌نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری به عمل آید تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه میزان و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است. اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت.»

ماده ۶: «در صورت مرگ آسیب دیده زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد. در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری می‌نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب با مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند در این صورت تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت.»

ماده ۷: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسؤول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده نباشد.»

ماده ۸: «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسؤول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید.»

ماده ۹: «دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوءاستفاده از زیر دست بودن برای همخواهی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.»

ماده ۱۰: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

ماده ۱۱: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسؤول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.»

ماده ۱۲: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسؤول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه مُحَرَز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده و یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آورند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسؤول شناخته شود مراجعه نماید.»

ماده ۱۳: «کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارت وارده از ناحیه آن به اشخاص ثالث بیمه نمایند.»

ماده ۱۴: «در مورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زبانی وارد آورند متضامناً مسؤول جبران خسارت وارده هستند. در این مورد میزان مسؤولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین می‌شود.»

ماده ۱۵: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی شخص مُتَعَدی شود مسؤول خسارت نیست مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد.»

ماده ۱۶: «وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون است.»

قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (مصوب ۱۳۹۵)

ماده ۳ - دارنده وسیله نقلیه مکلف است برای پوشش خسارت‌های بدنی واردشده به راننده مسبب حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام، بیمه حوادث اخذ کند؛ مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه، معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیرحرام و هزینه معالجه آن می‌باشد.

ماده ۶ - از تاریخ انتقال مالکیت وسیله نقلیه، کلیه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد بیمه موضوع این قانون به انتقال گیرنده منتقل می‌شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه، بیمه‌گذار محسوب می‌شود.

ماده ۱۰ - بیمه‌گر مکلف است در ایفاء تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند. مراجع قضائی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند.

ماده ۱۲ - تعهد ریالی بیمه‌گر در قبال زیان دیدگان داخل وسیله نقلیه مسبب حادثه، برابر حاصل ضرب ظرفیت مجاز وسیله نقلیه در سقف تعهدات بدنی بیمه‌نامه با رعایت تبصره ماده (۹) و ماده (۱۳) این قانون است.

در مواردی که به علت عدم رعایت ظرفیت مجاز وسیله نقلیه، مجموع خسارات بدنی زیان دیدگان وسیله نقلیه مقصر حادثه بیش از سقف مذکور باشد مبلغ خسارت مورد تعهد بیمه‌گر به نسبت خسارت وارده به هر یک از زیان دیدگان بین آنان تسهیم می‌گردد و مابه‌التفاوت خسارت بدنی هر یک از زیان دیدگان توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی وفق مقررات مربوط پرداخت و مطابق مقررات این قانون از مسبب حادثه بازیافت می‌شود.

ماده ۱۵ - در موارد زیر بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم‌مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند:

الف - اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضائی

ب - رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان **مؤثر در وقوع حادثه** که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد.

پ - در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد.

ت - در صورتی که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن، آگاه باشد.

تبصره ۳ - در صورتی که حادثه در حین آموزش رانندگی توسط مراکز مجاز یا آزمون اخذ گواهینامه رخ دهد، خسارت پرداخت شده به وسیله شرکت بیمه از آموزش گیرنده یا آزمون دهنده قابل باز یافت نخواهد بود و حسب مورد آموزش دهنده یا آزمون گیرنده، راننده محسوب می شود.

ماده ۱۶ - چنانچه به حکم مرجع قضائی اثبات شود، **عواملی نظیر** نقص راه، نبودن یا نقص علائم رانندگی و نقص تجهیزات مربوط یا عیب ذاتی وسیله نقلیه، یا ایجاد مانع توسط دستگاه های اجرائی یا هر شخص حقیقی یا حقوقی دیگر **در وقوع حادثه مؤثر بوده است**، بیمه گر و صندوق پس از پرداخت خسارت زیان دیده می تواند برای باز یافت به نسبت درجه تقصیر که درصد آن در حکم دادگاه مشخص می شود به مسببان ذی ربط مراجعه کند.

دستگاه های ذی ربط مجازند مسؤولیت کارکنان خویش را در قبال مسؤولیت های موضوع این ماده از محل اعتبارات جاری و تملک دارایی های سرمایه ای تحت اختیار، بیمه کنند.

تبصره - در صورتی که حسب نظریه افسران موضوع ماده (۱۷) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، نقص راه، وسیله نقلیه یا عامل انسانی مؤثر در بروز تصادف اعلام شود در صورت اعتراض ذی نفع، موضوع حسب مورد به کارشناس یا هیأت کارشناسان رسمی مستقل در امور مرتبط با موضوع از قبیل راه و مهندسی ترافیک، مکانیک و تصادفات با نظر دادگاه ارجاع می شود.

ماده ۲۱ - به منظور حمایت از زیان دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی **خسارت های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه گر** مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده ۱۷، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت های بدنی» جبران می شود.

تبصره ۱ - میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارت های بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده (۸) با رعایت تبصره ماده (۹) و مواد (۱۰) و (۱۳) این قانون است.

تبصره ۲ - تشخیص موارد خارج از تعهد بیمه گر مطابق مقررات این قانون، بر عهده شورای عالی بیمه است.

ماده ۲۲ - در صورت تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه در رشته بیمه شخص ثالث و ناتوانی آن از پرداخت خسارت به زیان دیدگان، به تشخیص بیمه مرکزی یا شورای عالی بیمه، یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی آن به وسیله دادگاه صالح، صندوق، خسارت بدنی که به موجب صدور بیمه نامه های موضوع این قانون به عهده بیمه گر است را پرداخته، پس از آن به قائم مقامی زیان دیدگان به بیمه گر مراجعه می کند.

تبصره ۱ - دادگاه مکلف است نسبت به صدور حکم انتقال اموال و دارایی های بیمه گر مذکور تا میزان مبالغ پرداختی و خسارات وارده به صندوق اقدام کند.

تبصره ۲ - در صورت تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه، پرداخت خسارات مالی که بر عهده شرکت بیمه مذکور است مشمول ماده (۴۴) قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰ خواهد بود.

^{۱۸} در صورتی که پروانه مؤسسه بیمه ای برای يك یا چند رشته به طور دائم لغو شود بیمه مرکزی ایران با تصویب شورای عالی بیمه کلیه سوابق و اسناد مربوط به حقوق و تعهدات (پرتفوی Portefeuille) مؤسسه مزبور را به شرکت سهامی بیمه ایران

انتقال خواهد داد و یا ترتیب خاصی دیگری را که متضمن منافع بیمه گذاران و بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنها باشد خواهد داد.

ماده ۲۳ - در صورتی که زیان دیده، جز در موارد بیمه اختیاری، تمام یا بخشی از خسارت بدنی وارده شده را از مراجع دیگری مانند سازمان بیمه‌های اجتماعی یا سازمان بیمه کارمندان دولت یا صندوق‌های ویژه جبران خسارت دریافت کند، نسبت به همان میزان حق مراجعه به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را ندارد. سازمان‌ها و صندوق‌های ویژه مذکور حق مراجعه به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و استرداد خسارت پرداخت شده به اشخاص ثالث را ندارند و مکلفند اطلاعات مربوط را در اختیار صندوق اخیرالذکر قرار دهند. در هر حال در صورتی که زیان دیده علاوه بر دریافت خسارت از سازمان‌ها و صندوق‌های ویژه مذکور از صندوق نیز خسارتی دریافت کند، صندوق حق استرداد دارد.

ماده ۲۵ - صندوق مکلف است بدون اخذ تضمین از زیان دیده یا مسبب زیان، خسارت زیان دیده را پرداخت نموده و پس از آن مکلف است به شرح زیر به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی وجوه پرداخت شده را بازپایست کند:

الف - در صورتی که پرداخت خسارت به سبب نداشتن، انقضاء یا بطلان بیمه‌نامه باشد به **مسبب حادثه** رجوع می‌کند.

ب - در صورتی که پرداخت خسارت به سبب تعلیق یا لغو پروانه یا توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون باشد به **بیمه‌گر و مدیران آن** رجوع می‌کند.

پ - در صورتی که پرداخت خسارت به سبب شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه باشد، پس از شناخته شدن آن حسب مورد به **مسبب حادثه یا بیمه‌گر وی** رجوع می‌کند.

ت - در صورتی که پرداخت خسارت به سبب خارج از ظرفیت بودن سرنشینان داخل وسیله نقلیه مسبب حادثه باشد به **مسبب حادثه** رجوع می‌کند.

تبصره ۱ - در موارد زیر صندوق نمی‌تواند برای بازپایست به **مسبب حادثه** رجوع کند:

۱ - در موارد جبران کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه (پرداخت خسارت به استناد ماده ۱۳ این قانون)

۲ - تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون

۳ - در مواردی که زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه بیش از سقف تعهدات بیمه‌گر موضوع تبصره ماده (۱۲) این قانون باشند.

۴ - در مواردی که صندوق به موجب قانون معادل دیه مرد مسلمان را به زیان دیده یا قائم مقام قانونی وی پرداخت می‌کند برای بازپرداخت مابه‌التفاوت دیه شرعی با دیه مرد مسلمان

تبصره ۲ - صندوق مجاز است با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت وقوع حادثه، علت نداشتن بیمه‌نامه، سوابق بیمه‌ای مسبب حادثه، وضعیت مالی و معیشتی مسبب حادثه و سایر اوضاع و احوال مؤثر در وقوع حادثه نسبت به تقصیر یا تخفیف در بازپایست خسارت از مسبب حادثه اقدام کند. نحوه بازپایست از مسبب حادثه با رعایت مقررات راجع به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و میزان بازپایست مطابق آیین‌نامه‌ای است که بنا به پیشنهاد هیأت نظارت صندوق و مجمع عمومی صندوق به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.

ماده ۳۱ - بیمه‌گر و صندوق حسب مورد مکلفند حداکثر پانزده روز پس از دریافت مدارک مورد نیاز، خسارت متعلقه را پرداخت کنند.

ماده ۳۲ - در حوادث منجر به خسارت بدنی، زیان دیده، اولیای دم یا وراثت قانونی موظفند پس از قطعی شدن مبلغ خسارت برای تکمیل مدارک به منظور دریافت خسارت، به بیمه‌گر مراجعه کنند. بیمه‌گر مکلف است حداکثر ظرف مدت بیست روز از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت، مبلغ خسارت را به زیان دیده پرداخت و در صورت عدم مراجعه وی در مهلت مذکور نزد صندوق (صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نه صندوق دادگستری) تودیع و قبض واریز را به مرجع قضائی مربوط تحویل دهد. در این صورت تعهد بیمه‌گر و مسبب حادثه، ایفاء شده تلقی می‌شود. صندوق مکلف است بلافاصله پس از درخواست زیان دیده مبلغ مذکور را عیناً به وی پرداخت نماید.

تبصره ۱ - در مواردی که صندوق مطابق مقررات این قانون رأساً مکلف به پرداخت خسارت بدنی است، پس از قطعی شدن مبلغ خسارت چنانچه زیان دیده یا قائم مقام وی تا بیست روز پس از ابلاغ اظهارنامه رسمی به وی برای دریافت خسارت به صندوق مراجعه نکند، مبلغ مذکور به عنوان امانت نزد صندوق باقی مانده و در زمان مراجعه زیان دیده یا قائم مقام قانونی وی عیناً پرداخت می‌شود.

تبصره ۲ - در مواردی که رأی صادر شده از دادگاه بدوی، صرفاً از جنبه عمومی مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته باشد، زیان دیده یا وراثت قانونی و بیمه‌گر یا صندوق باید طبق مفاد این ماده اقدام کنند.

نکات مرتبط با قانون ثالث

مسئولیت دارنده وسیله نقلیه موتوری زمینی، مسئولیت «محض» یا «نوعی» یا «بدون تقصیر» است؛ در واقع این مسئولیت، مبتنی بر «نظریه خطر» است و برای معاف شدن از مسئولیت، صرف اثبات عدم تقصیر کافی نیست.

دارنده وسیله نقلیه موتوری زمینی (چه حقیقی؛ چه حقوقی) (چه مالک، چه متصرف)^{۱۹} مکلف است وسیله نقلیه خود را در قبال خسارت بدنی (به میزان حداقل دیه یک مرد مسلمان در ماه حرام) و مالی (حداقل ۲/۵ درصد تعهدات بدنی) که در اثر حوادث وسیله نقلیه مذکور به اشخاص ثالث وارد می‌شود، بیمه کنند. پس مسئولیت دارنده، تحصیل بیمه‌نامه است و ضمانت اجرای آن جزای نقدی است. علاوه بر این، اگر مالک ماشین و راننده اتومبیل متفاوت بود، زیان دیده (شخص ثالث) می‌تواند خسارت خود را از راننده، طبق قواعد اتلاف یا تسبیب یا از دارنده فقط با اثبات ورود خسارت و بدون نیاز به اثبات تقصیر او طلب کند؛ یعنی دارنده در صورتی مسئول است که راننده، مسئول باشد.

مسئولیت دارنده وسیله نقلیه در تحصیل بیمه‌نامه، مانع از مسئولیت شخص حقیقی یا حقوقی‌ای که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل اوست نمی‌باشد؛ مثلاً ممکن است خسارات ناشی از عملکرد کارکنان «سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای» باشد یا ناشی از نقص فنی خودرو بوده که در این صورت، مسئولیت نهایی با راهداری یا خودروساز است؛ اما در هر صورت، بیمه خسارت را می‌دهد و بعد، از اشخاص اخیرالذکر می‌گیرد. ماده ۱۶ قانون بیمه اجباری می‌گه: «چنانچه به حکم مرجع قضائی اثبات شود، عواملی نظیر نقص راه، نبودن یا نقص علائم رانندگی و نقص تجهیزات مربوط یا عیب ذاتی وسیله نقلیه، یا ایجاد مانع توسط دستگاه‌های اجرائی یا هر شخص حقیقی یا حقوقی دیگر در وقوع حادثه مؤثر بوده است، بیمه‌گر و صندوق پس از پرداخت خسارت زیان دیده می‌تواند برای باز یافت به نسبت درجه تقصیر که درصد آن در حکم دادگاه مشخص می‌شود به مسببان ذی‌ربط مراجعه کند.»

خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود. منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می‌شود، باشد؛ بنابراین، نهایت مسئولیت مالی زیان‌زننده و بیمه‌گر در قبال خودروی زیان‌دیده کمتر از نصف دیه کامل در ماه حرام است؛ مثلاً دیه در سال ۹۷، در ماه حرام ۳۰۸ میلیون تومان است؛ بیمه‌گر و زیان‌زننده حداکثر تا ۱۵۴ میلیون تومان مسئول بوده و بیش از آن مسئولیتی ندارند؛ این مقرره می‌خواد به اوونهایی که خودروی گران قیمت سوار می‌شن پیام بده که برن نسبت به تحصیل بیمه‌نامه بدنه اقدام کنند تا مابقی خسارت رو از محل بیمه‌نامه بدنه خودشون بگیرن.

«شخص ثالث» هر شخصی است که به سبب حوادث موضوع این قانون (هرگونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه و محمولات آنها) دچار خسارت بدنی و یا مالی شود به استثنای راننده مسبب حادثه؛ بنابراین حتی بیمه‌گذار هم چنانچه راننده مسبب حادثه نباشد ثالث محسوب می‌شود. ثانیاً در صورتی که دو وسیله با هم تصادم کنند و تصادم، منتسب به هر دو باشد رانندگان دو وسیله نسبت به یکدیگر ثالث محسوب می‌شوند و می‌توانند بخشی از خسارات وارده به خود را از محل بیمه‌نامه ثالث از بیمه‌گر طرف مقابل مطالبه نمایند.

در تصادم دو خودرو چند فرض متصور است:

۱. یکی، عامد و دیگری عامد نباشد (خواه مقصر باشد یا نباشد): عامد مسئول است (م ۵۳۷ ق.ا.م.)
۲. یکی، مقصر و دیگری مقصر نباشد: مقصر مسئول است (ماده ۳۳۵ ق.م و م ۵۳۷ ق.ا.م.)

^{۱۹} اگر «مالک» بر خودرو سلطه دارد، خود او «دارنده» محسوب می‌شود و اگر سلطه معنوی او به دیگری منتقل شده باشد «مالک»، دیگر «دارنده» محسوب نمی‌شود. چه «مالک» و چه «متصرف» هر کدام بیمه‌نامه ثالث را تحصیل کنند تکلیف از دیگری ساقط می‌شود.

۳. تصادم به هر دو نسبت داده شود (خواه «هر دو مقصر باشند» و یا «هیچکدام مقصر نباشند») بر اساس قاعده اتلاف، ضمان بر هر دو تحمیل شده و راننده هر خودرو، مسؤول نصف تمام خسارات طرف مقابل اعم از مالی و بدنی است. پس در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است (ماده ۵۲۸ ق.م.ا).

۴. تصادم به طور کامل به یکی از طرفین یا ثالث (اعم از حقیقی یا حقوقی) منتسب باشد: آن شخص ضامن است (م ۵۰۵ ق.م.ا)

۵. تصادم به هیچکدام از طرفین نسبت داده نشود (ناشی از قوه قاهره): هیچ یک از طرفین مسؤول نیستند^{۲۰} (م ۵۳۰ ق.م.ا)

مطابق ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت، راننده ضامن است. تبصره ۱- در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست. تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.» در مورد تقصیر عابر پیاده باید گفت: درست است که در این صورت راننده، مسؤول نیست اما بیمه‌گر در حدود بیمه‌نامه مکلف به جبران خسارت عابر است.

اصولاً بیمه‌گر حق مراجعه به راننده مسبب حادثه را برای باز یافت خسارت پرداختی ندارد اما استثنائاً در موارد زیر، بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای باز یافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند:

الف - اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضائی

ب - رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد.

پ - در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد.

ت - در صورتی که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن، آگاه باشد.

در خصوص خسارات وارده بر سرنشینان داخل و خارج از وسیله نقلیه مسبب حادثه، چند نکته با توجه به قانون بیمه اجباری (۱۳۹۵) قابل ذکر است:

۱. تعهد ریالی بیمه‌گر در قبال زیان دیدگان داخل وسیله نقلیه مسبب حادثه، برابر حاصل ضرب «ظرفیت مجاز» وسیله نقلیه در سقف تعهدات بیمه‌نامه است و در قبال زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه مسبب حادثه ده برابر سقف تعهدات بدنی بیمه‌نامه است.

۲. تعداد جنین و اطفال زیر دو سال داخل وسیله نقلیه به ظرفیت مجاز خودرو اضافه می‌شود.

۳. در صورت تجاوز تعداد آسیب دیدگان از سقف مقرر، خسارت، میان زیان دیدگان تسهیم می‌شود؛ به عنوان مثال اگر سقف تعهدات بیمه‌گر محدود به ۴ نفر باشد و ۱ نفر مازاد بر تعهدات بیمه‌گر، سرنشین وجود داشته باشد بیمه‌گر بابت خسارت وارد به هر سرنشین، بر اساس قاعده نسبی چهار پنجم پرداخت می‌کند.

۴. مابه‌التفاوت خسارت بدنی که مازاد بر تعهدات بیمه‌گر است، از صندوق تأمین خسارات بدنی قابل مطالبه است؛ با این تفاوت که در خصوص آسیب دیدگان خارج از خودرو، صندوق حق مراجعه به مسبب حادثه را ندارد اما در صورتی که پرداخت خسارت به سبب خارج از ظرفیت بودن سرنشینان «داخل» وسیله نقلیه مسبب حادثه باشد، صندوق می‌تواند پس از پرداخت خسارت به آسیب دیدگان، به مسبب حادثه رجوع کند و وجوه پرداختی را باز یافت نماید (ماده ۲۵).

^{۲۰} درسته که قوه قاهره رافع مسؤولیت راننده وسیله نقلیه است اما زیان دیده می‌تواند خسارت خود را از بیمه مطالبه کند چون طبق قانون بیمه اجباری (۱۳۹۵) هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه بر اثر «حوادث غیر مترقبه» باید توسط بیمه‌گر یا صندوق

بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارات بدنی، حسب مورد، مکلفند خسارت بدنی تعلق‌گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم‌الاداء پرداخت نمایند. چنانچه بر اثر گذشت مدت از تاریخ وقوع حادثه تا تاریخ قطعیت حکم دادگاه، نرخ دیه افزایش یابد، مسؤولیت بیمه‌گر شامل مابه‌التفاوت هم می‌شود. در صورتی که خسارت بدنی پرداختی از سوی بیمه‌گر، بیشتر از سقف تعهدات وی باشد، می‌تواند بابت مابه‌التفاوت به صندوق مراجعه نماید مگر اینکه افزایش مبلغ قابل پرداخت بابت دیه متناسب به تأخیر بیمه‌گر باشد.

طبق ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری، تعهدات بیمه‌گر بدون در نظر گرفتن جنسیت و دین اجرا می‌شود لذا در صورت فوت یک زن مسلمان و یا فوت یک غیر مسلمان (ولو از اقلیت‌های شناخته‌شده در قانون اساسی نباشد)، دیه کامل یک مرد مسلمان قابل مطالبه است که در این خصوص بیمه اجباری را به بیمه حوادث تبدیل می‌کند تا بیمه مسؤولیت، زیرا در این موارد، تعهد شرکت بیمه فرع بر مسؤولیت بیمه‌گذار نیست. در صورتی که در یک حادثه، مسؤول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیان‌دیدگان محکوم شود، بیمه‌گر مکلف به پرداخت کل خسارات بدنی است، اعم از اینکه مبلغ مازاد بر دیه، کمتر از یک دیه کامل یا بیشتر از آن باشد.

به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، فرار کردن و یا شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است (به استثنای موارد مَصْرَح در ماده ۱۷ که مهم است)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود. صندوق هم اصولاً پس از پرداخت می‌تواند به مسبب حادثه رجوع کند مگر اینکه پرداخت بابت افزایش مبلغ ریالی دیه تا روز پرداخت بوده باشد و یا ناشی از تعلیق یا لغو پروانه یا توقف و ورشکستگی بیمه‌گر بوده و یا بابت خسارت پرداختی به زیان‌دیدگان خارج از خودرو که مازاد سقف تعهدات بیمه‌گر بوده که در موارد اخیر صندوق، حق مراجعه به مسبب حادثه را ندارد. موارد زیر از شمول بیمه موضوع این قانون خارج است:

الف - خسارت وارده به وسیله نقلیه مسبب حادثه و محمولات آن

ب - خسارت مستقیم و یا غیرمستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیواکتیو

پ - جریمه یا جزای نقدی

ت - اثبات قصد زیان‌دیده در ایراد صدمه به خود مانند خودکشی، اسقاط جنین و نظایر آن و نیز اثبات هر نوع خدعه و تبانی نزد مراجع قضائی.

فصل ششم بخش اول کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) (ماده ۴۹۲ تا ۵۳۷)

فصل ششم - موجبات ضمان

ماده ۴۹۲ - جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.

ماده ۴۹۳ - وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری‌کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده ۴۹۲ این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.

ماده ۴۹۴ - مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

ماده ۴۹۵ - هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هر چند براءت أخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضاییه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه به اعطای براءت به طیب اقدام می‌نماید.

ماده ۴۹۶- پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده ۴۹۵ این قانون عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.

تبصره ۲- در قطع عضو یا جراحات ایجادشده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۵) این قانون عمل می‌شود.

ماده ۴۹۷- در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

ماده ۴۹۸- هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل‌کننده ضامن دیه است.

ماده ۴۹۹- هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.

ماده ۵۰۰- در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.

ماده ۵۰۱- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۲- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.

ماده ۵۰۴- هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.

ماده ۵۰۵- هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.

ماده ۵۰۶- تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمیشد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۵۰۷- هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده ۵۰۸- هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده ۵۰۷ این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده ۵۰۷ این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده دار دیه است مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.

ماده ۵۰۹- هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۰- هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

ماده ۵۱۱- کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصی در محل‌هایی که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می‌شود.

ماده ۵۱۳- هرگاه شخصی را که شبانه و به طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده اند، مفقود شود، دعوت‌کننده، ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را بر باید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است.

تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۵۱۴- هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد ولکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جای مناسب‌تری قرار دهد ضامن نیست.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخصی به وجود آمده باشد تغییردهنده وضعیت به حالت مناسب‌تر نیز ضامن نیست.

تبصره ۲- افراد یا دستگاه‌هایی که مسؤولیت اصلاح یا رفع آثار اینگونه حوادث را برعهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.

ماده ۵۱۵- هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف‌کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض‌بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیان‌های وارده نیست.

ماده ۵۱۶- هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیشبینی‌نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود ضمان منتفی است مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

ماده ۵۱۷- اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نیست.

تبصره- اگر عمل غیرمجاز به گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آنکه مستند به مهندسان ذیربط ساختمان باشد ضمان از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است.

ماده ۵۱۸- هرگاه شخصی بنا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید لکن به علت حوادث پیش‌بینی‌نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب گردد، ضامن نیست و چنانچه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می‌کند لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۹- هرگاه دیوار یا بنایی که برپایه استوار و غیرمتمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضمان منتفی است مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل انگاری نماید، ضامن است.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد ولی او ضامن است و اگر بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسؤول آن ضامن است.

ماده ۵۲۰- هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است.

ماده ۵۲۱- هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.

ماده ۵۲۲- متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱- نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می شود.

تبصره ۲- نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصره ۱ این ماده است.

ماده ۵۲۳- هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن دهنده نسبت به آسیب رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آنکه واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک است و اذن دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی باشد، ضمان منتفی است.

ماده ۵۲۴- هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محل های غیرمجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارت هایی که آن حیوان وارد می کند و مستند به فعل شخص مزبور می باشد ضامن است و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.

ماده ۵۲۵- هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایت هایی است که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می کند مگر آنکه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۲۶- هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشد مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

ماده ۵۲۷- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی علیه یا اولیای دم او بپردازند.

ماده ۵۲۸- هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.

ماده ۵۲۹- در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

ماده ۵۳۰- هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان منتفی است.

ماده ۵۳۱- در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.

ماده ۵۳۲- در برخورد دو وسیله نقلیه هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد به قصاص یا دیه حکم می شود.

ماده ۵۳۳- هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می باشند.

ماده ۵۳۴- هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است.

ماده ۵۳۵- هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می شود.

ماده ۵۳۶- هرگاه در مورد ماده ۵۳۵ این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

ماده ۵۳۷- در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.

یه توصیه مخلصانه: از بهترین راههای دستیابی به اهداف این است که انرژی مان را در بخشش به دیگران متمرکز کنیم. اگر می خواهیم اعتماد به نفس خودمان بیشتر شود، سعی کنیم اعتماد به نفس اطرافیان مان را بالا ببریم. اگر حس امیدواری و مثبت اندیشی می خواهیم باید در شخص دیگری این ها را القا کنیم و **اگر موفقیت را برای خودمان می خواهیم برای دیگران هم بخواهیم.** این «اثر دیگران» است بر زندگی ما! اثر موجی کمک به دیگران و بخشیدن سخاوت مندانه وقت و انرژی مان به آنها این است که خودمان بزرگترین ذینفع این «نوع دوستی» خواهیم بود. وقتی هم آموختیم یکی از تأثیرگذارترین بخش ها بر زندگی هر کس اطرافیانش می باشد، لذا با بهبود وضع اطرافیان در واقع زندگی خودمان را به سمت خوبی تغییر داده ایم. اثر دیگران یعنی اینکه اگر دوستم جزوه حقوق مدنی را خوانده است و از آن متأثر شده، آن را به من هدیه کند، **من به دیگری هدیه کنم یا با نوشتن مطلبی درباره این جزوه، دیگران را تشویق به خواندن آن کنم تا هم خودم لذت ببرم، هم جامعه و اطرافیانم هم** موجی از لذت و تغییر مثبت را احساس کنند. من متوجه شده ام بهترین راه برای به دست آوردن چیزهایی که در زندگی ام می خواهم این است که انرژی ام را روی بخشش به دیگران متمرکز کنم. اگر این جزوه به تو کمک کرده اوون رو برای پنج نفر بفرست؛ چون بدون تو حتی ممکن نبود آن را پیدا کند.

در بخش‌هایی از این جزوه، از کتاب آقای دکتر بیات و نیز کتاب آموزش جامع حقوق مدنی آقای دکتر مهدی توکلی استفاده شده است. اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com یا واتساپ +۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم.

 **omid mollakarimi**

اینستاگرام:

آخرین به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۰

امید ملاکریمی هستم؛ به حواس پرت متولد دهه ۶۰! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاری آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»



داستان

نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که به کار ثابت هم داشتم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام به کارمند سطح بالا توو به اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به به حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهایشون محسوب بشه اما من رسیدن به به حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمايي که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم به نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو به محیط اداری» فراری باشه. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اوّل فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اوّل توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنی و نهایتاً سه هزار تا وَر می‌دارن و تو بدون سهمیه عُمراً شانس نداری!»! اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اوّل فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنی و این هشت ماه به کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنی. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله به بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که به ماشین بخری، اوّل برو به جاسوییچی برای ماشینی که توو رویاته تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با به جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا پیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

(پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.)

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه +۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ درخواست‌تان را واتساپ کنید و جزوات تضمین‌کننده قبولی در آزمون‌های

وکالت، قضاوت، کارشناسی ارشد و دکتری را به طور رایگان از من دریافت کنید.